

۲-۲ آموزش

۱۵۵/۲

۱۵۴/۲
ترم ۱۵۳/۲

شناسنامه درس

نام درس:	زبان عربی ۳	کد ۳۲	تعداد واحد: ۲
پیش نیاز:	درس عربی ۲	کد ۲۲	هم نیاز: ندارد

الف - منابع مطالعه:

۱- لوح مبارك جواهر الاسرار (ضمیمه)

۲- جزوه درسی

ب- ضمائم: لوح مبارك جواهر الاسرار

ج- ارزشیابی

امتحانات:

ماهان اول	هفته چهارم	۱۰ نمره
میان ترم	هفته نهم	۳۰ نمره
ماهان دوم	هفته سیزدهم	۱۰ نمره
قرائت	هفته هفتم	۱۰ نمره
پایان ترم	هفته هجدهم	۴۰ نمره

تکلیف: ندارد

حضور فعال در کلاس قرائت: ۵ نمره تشویقی در نیمسال
مخصوص جامعه بهائی است.

«الف»

فهرست جزوه درسی عربی ۳

۱- برنامه زمانبندی

۲- نمودار درس در ارتباط با سایر دروس

۳- راهنمای درس

۴- متن جزوه درسی و تمرینات شامل

صفحه	تا	از صفحه	عنوان	هفته
۷	تا	۱	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته اول
۱۳	تا	۷	آموزش قواعد نحوی و تکمیلی	هفته دوم
۲۱	تا	۱۳	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته سوم
۲۴	تا	۲۱	تمرینات تکمیلی و یادآوری	هفته چهارم
۲۴	تا	۲۴	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته پنجم
۳۷	تا	۳۴	آموزش قواعد نحوی و تکمیلی	هفته ششم
۴۳	تا	۳۷	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته هفتم
۴۴	تا	۴۳	تمرینات تکمیلی و یادآوری	هفته هشتم
۵۱	تا	۴۴	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته نهم
۵۶	تا	۵۱	آموزش قواعد نحوی و تکمیلی	هفته یازدهم
۶۶	تا	۵۶	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته دوازدهم
۶۸	تا	۶۶	تمرینات تکمیلی و یادآوری	هفته سیزدهم
۷۳	تا	۶۸	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته چهاردهم
۷۷	تا	۷۳	آموزش قواعد نحوی و تکمیلی	هفته پانزدهم
۸۱	تا	۷۷	ترجمه و درك مطلب و قرائت	هفته شانزدهم
۸۲	تا	۸۱	تمرینات تکمیلی و یادآوری	هفته هفدهم

برنامه مطالعه هفتگی عربی ۳

هفته‌ها	ترجمه، برك مطلب و قرائت	آموزش قواعد نحوی تکمیلی	تمرینات تکمیلی و یادآوری
هفته اول	از شماره ۱ تا شماره ۱۱ لوح مبارك + نکات مندرج بر جزوه ص ۱ تا ۷	ندارد	ندارد.
هفته دوم	ندارد	ص ۷ تا ص ۱۳ جزوه	ندارد
هفته سوم	از شماره ۱۱ تا شماره ۱۶ + نکات مندرج بر جزوه ص ۱۳ تا ۲۱	ندارد	ندارد
هفته چهارم	ندارد	ندارد	از ص ۲۱ تا ۲۴
هفته پنجم	از شماره ۱۶ تا شماره ۲۰ + نکات مندرج بر جزوه ص ۲۴ تا ۳۴	ندارد	ندارد
هفته ششم	ندارد	ص ۳۴ تا ص ۳۷	ندارد
هفته هفتم	از شماره ۲۰ تا شماره ۲۳ + نکات مندرج بر جزوه ص ۳۷ تا ۴۳	ندارد	ندارد
هفته هشتم	ندارد	ندارد	از ص ۴۳ تا ۴۴
هفته نهم	میان ترم		
هفته دهم	از شماره ۲۳ تا ۲۶ لوح مبارك + نکات مندرج بر جزوه ص ۴۴ تا ۵۱	ندارد	ندارد
هفته یازدهم	ندارد	از ص ۵۱ تا ۵۶	ندارد
هفته یوازدهم	از شماره ۲۶ تا ۳۱ لوح مبارك + نکات مندرج بر جزوه ص ۵۶ تا ۶۶	ندارد	ندارد
هفته سیزدهم	ندارد	ندارد	از ص ۶۶ تا ۶۸

دوستان عزیز لطفاً قبل از مطالعه جزوه عربی ۳ موارد ذیل را اصلاح بفرمائید.

الف- جزوه درسی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۲۰	مواع	مواضع
۵	۲۳	جلسه	جلسه
ک	۸	کلیه ایم	کلید این
۱	آخر	گرفتن در لتأخذ	"أخذ" در "لتأخذ"
۲	۴	ص ۱ س ۹	ص ۱ س ۷
۲	۱۱	ص ۱ س ۱۰	ص ۱ س ۱۱
۲	۱۲	لکن استدلالیه	لکن استدراکیه
۲	۱۴	انقضی	انقضی
۲	۲۳	ص ۱ س ۱۳	ص ۱ س ۱۲
۲	۲۶	استماع آن را ندارند	استماع آن را دارند
۵	۴	من دون تغییر و تبدیل	من دون تغییر و لاتبدیل
۷	۲۴	اذا هم	"إذا" هم
۸	۲	"ال - البلد"	"كل البلد"
۸	۲	آن را به اشکال	آن به اشکال
۸	۵	لفظاً، معنی	لفظاً، معنی
۸	۶	كل الطالب	كل الطلب
۸	۱۷	عبارت (وجز به فعل ماضی ... مجزا (کل ما))	حذف شود
۹	۱۲	مشابه که ترکیبی اضافی	مشابه ترکیب را از لحاظ نحوی ترکیب اضافی
۹	۱۵	مرد نظر	مورد نظر
۹	۱۸	ترکیب (نقطه الختمية (ش ۱۳))	حذف شود
۱۰	۵	(در تأویل برید دخول)	(در تأویل برید الدخول یا برید دخوله)
۱۰	۲۰	ابراهیم الکرمین	ابراهیم المکرمین
۱۰	۲۱	(مفعول فیه)	(مفعول به)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۲۳	لاتزع	لاتزع
۱۰	۲۵	بای	بای
۱۰	۲۷	قرار می گیرد اگر معطوف آن مفرد باشد برای تأکید	قرار می گیرد اکثراً برای تأکید
۱۱	۵	حقی	حقی
۱۱	۸	به "لا" زائده	به "یا" زائده
۱۱	۱۴	فاعل	فاعل
۱۱	۱۶ و ۱۷	کلمات تفاوت - تری - من و مفرج در داخل کیومه قرار بگیرند	
۱۱	۱۶	کلمه " چون" اضافه است .	
۱۳	۶	ص تا ص	ص ۳ تا ص ۶
۱۳	۱۱	ادعای علم	ادعای علم دارند
۱۳	۲۹	بیان می کنند	بیان می کند
۱۴	۱	علامت سوال ...	حذف شود
۱۵	۲۵	بسوی که می روی	بسوی که می دوی
۱۶	۲	قرار می دهد	قرار می دهی
۱۶	۱۶	ص ۵ س ۲	ص ۵ س ۳
۱۷	۷	فسبحان الله عما	فسبحان الله موجدها و مبدعها عما
۱۸	۱۶	همان گونه همه شعا	همان گونه که شعا
۱۹	۱۳	ص ۶ س ۲	ص ۶ س ۲۱
۱۹	۱۸	ص ۶ س ۱۷	ص ۶ س ۱۳
۲۱	۱	آورده	آوردند
۲۳	۷ و ۸ و ۹	ص ۳	ص ۴
۲۳	۲۰	ان اخرجوا	ان اخرجوا
۲۴	۸	دعوالله	دعوا الله
۲۴	۱۷	ص ۷ س ۱۳	حذف و به سطر بعد منتقل شود
۲۴	۲۸	ص ۷ س ۴	حذف و به سطر ۲۶ منتقل شود
۲۵	۱۱	حسرت	حسرت
۲۵	۱۰	ص ۸ س ۱۰	ص ۷ س ۱۰
۲۷	۱۰	کاربرد او استینافیه	کاربرد او استینافیه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۷	۱۱ و ۱۲	کلمه جمعه در ۴ مورد به کلمه جمله تبدیل شود.	
۳۰	۶	اللهی	التهی
۳۱	۸	هوریت	حوریب
۳۱	۱۱	مرة یضحک و مرة	مرة یضحک و مرة بیکی و مرة
۳۲	۱	یعنی او	یعنی (او
۳۳	آخر ۲	لخلق الله	فی خلق الله
۳۴	۲۲	منظور ما	منظور از " ما "
۳۴	آخر ۲	ورد	وردوا
۳۶	۱۵	غیرمتصرف	غیرمنصرف
۳۶	۲۰	فقط معنای	فقط به معنای
۳۶	۲۰	اسم خیر	اسم و خبر
۳۷	۱۶	" امور ترجمه "	" امور مختلفه "
۳۸	۶	اکمام قدوة الله	اکمام رحمة الله
۳۸	۶	گرچه هر کدام	گرچه در هر کدام
۳۹	۱۸	کلمه " اذا "	کلمه " اذا "
۳۹	۱۹	اشماء	اسماء
۴۱	۱	چون تو همچنانکه در مورد	چون تو در مورد
۴۲	۶	اذا یصدق	اذا یصدق
۴۲	۷	۲ - تمامی	۲ - زیرا تمامی
۴۳	۱۸	ص ۱۷ س ۲۰	ص ۷ س ۲۰
۴۳	۲۶	ان تستغفروهم بهم سبعین مرة	ان تستغفرو لهم سبعین مرة
۴۵	۴	ص ۱۳ س ۴ و ۵	ص ۱۳ س ۲۶
۴۵	۱۳	ص ۱۳ س	ص ۱۳ س ۶ و ۷
۴۶	۴	ص ۱۸ س ۲۵	ص ۱۳ س ۲۵
۴۶	۲۷	تمام بیان مبارک با خط درشت نوشته شود.	
۴۷	۱۴	دیدار شد در روز قیامت	دیدار خود در روز قیامت
۴۷	۲۱	والله الذی	الله الذی
۴۷	۲۴	تمام بیان مبارک با خط درشت نوشته شود.	
۴۸	۲ و ۴	هر دو خط به خط ریز نوشته شود.	

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۸	۱۵	یا	با
۴۸	۱۵	ترجه	ترجمه
۵۰	۲۵	محروم گردید	محروم گردیدند
۵۱	۶	لا اللیل النهار	لا اللیل سابق النهار
۵۱	آخر	اضافه شود - ۵ - بعد از حرف لو مانند ولو آن هذا ممتنع	
۵۳	۱ سطر به آخر	للعالمین	للعالمین
۵۴	۱۳	... ش ۱۴	ص ۶ س ۲
۵۹	۱۲	مستثنی فیہ	استینافیه
۶۴	۱۴	یحرك	یحرك
۶۴	۲۳	ص ۲۷	ص ۱۷
۶۵	۳	ص ۱۹ س ۱۰	ص ۱۹ س ۱
۶۵	۲	تفصیل	فصل
۶۸	۹	ان انتم تعرفون	لو انتم تعرفون
۶۹	۸	ذکر کن	ذکر کنی
۶۹	۲۰	سما الالهوت	سما قدس اللاهوت
۷۰	۲	عبارت (حنات الابرار...) می باشد	حذف شود
۷۰	۱۰	ص س	ص ۱۹ س ۱
۷۰	۱۰	فعلوا ما فعلوا	فعلوا به ما فعلوا
۷۱	۶	انفاسی	انفاس
۷۱	۶	مزکوم	مزکومی
۷۱	۱۶	نوع	نوح
۷۱	۱۸	اضافه شود " ص ۲۳ س ۱۵ "	
۷۱	آخر	غافل می شود	غافل می شوی
۷۲	۳	ان لم تکن	لو لم تکن
۷۲	۱۴	از مخاطب	به مخاطب
۷۲	۱۷	من ذلک	عن ذلک
۷۳	۱۷	قائده	قاعده
۷۴	۲	تحفیض	تحفیض

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۲	۷	ایاً ما تدعو	ایا ما تدعوا
۷۲	۹	فاعل بر مفعول	مفعول بر فاعل
۷۲	۱۹	اسماء	اسماء
۷۲	۲۷	صفت مشبهه	صفت مشبهه
۷۵	۵	الشیطان	النسیان
۷۵	۲۱	افاده شود	اسم بعد از (ای) عطف بهیان بسا بدل است
۷۵	۲۲	الموعود	المولود
۷۶	۱	برسی الله	یدی الله
۷۶	۲	مستثنی منه حال	مستثنی منه محذوف، حال
۷۶	۱۷	علا	عالمأ
۷۷	۸	الفناء	الفناء
۷۷	۹	افاده شود	ص ۲۳ س ۹
۷۷	۲۳	باشی ... باشی ... تو را	باشد - باشد - او را
۷۸	۱۹	الی المقام	الی مقام
۷۹	۲۱	ص ۲۵ س ۲۴	ص ۲۶ س ۲
۷۹	۲۶	نتعرض	ان نتعرض
۸۰	۶	می کردی ... می یافتی	کنی ... می با بی
۸۱	۲۶	طوفان نوع	طوفان نوح

ب- متن لوح مبارک

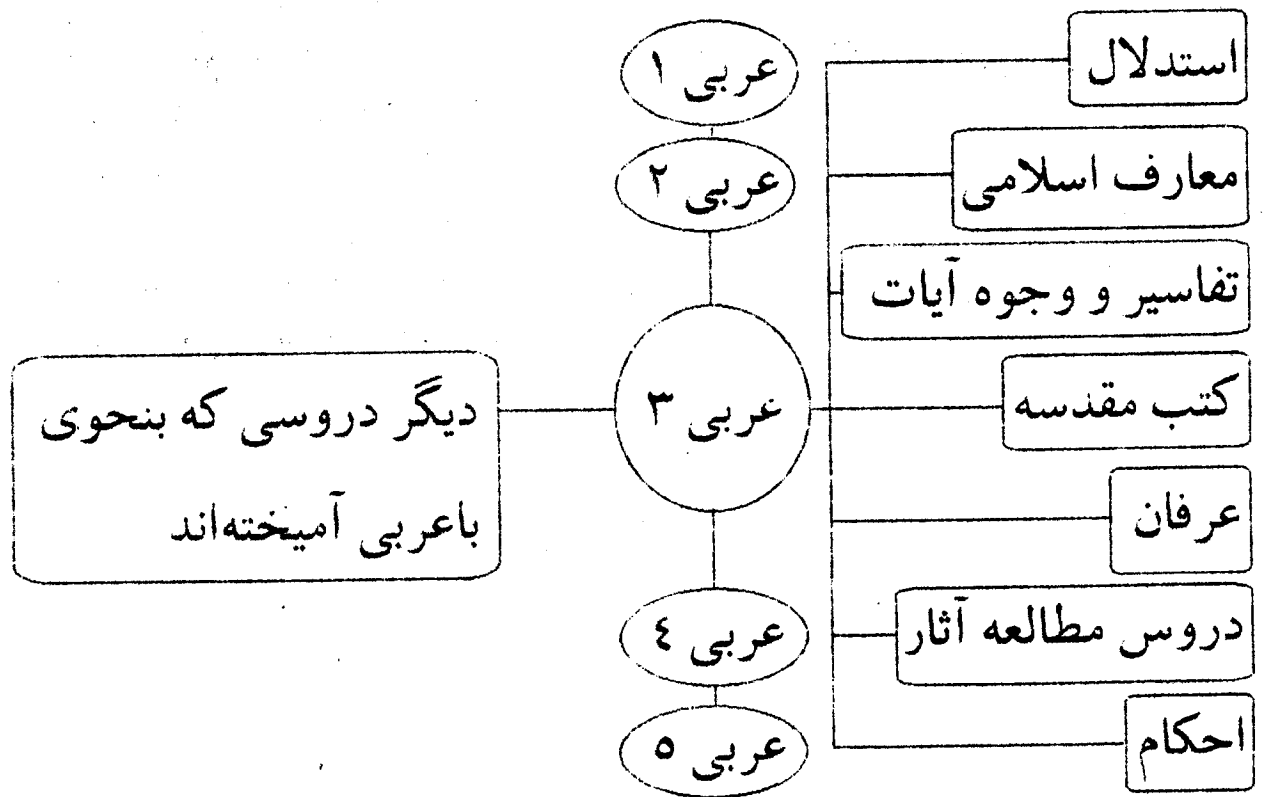
صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱۵	فانصف	إذا فانصف
۶	۱۷	والارض المیزان	والارض و المیزان
۸	۱	غفلتک	غفلتک
۹	۸	فی السموات الارض	فی السموات و الارض
۹	۱۷	بحث	بحیث
۱۱	۲۲	إذا ثبت	إذا ثبت
۱۱	۲۴	إذا فاعرف	إذا فاعرف
۱۳	۵	بل	بلی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۹	کینونته	کینونته
۱۳	۲۰	حینثذا	حینثذیر
۱۳	۲۷	لم اعترضوا	لم اعترضوا علیه
۱۴	۲۳	النسیان وای کفر	النسیان و اصحاب الطفیان وای کفر
۱۵	۶	استهزوا	استهزوا
۱۶	۵	النجاه	النجاه
۱۶	۱۲	فاحینناه	فاحینناه
۱۶	۱۴	استهزوا	استهزوا
۱۷	۱۶	تخبیٰ هذه الصورة	هذه النفس علی هذا الصورة
۱۸	۲۳	الصمام الذي	الصمام الصمدیة الذي
۱۹	۶	الظاهرة	الظاهرة
۲۱	۷	و شم	شم
۲۲	۲۰	عن علمه شیء	عن علمه من شیء
۲۵	۶	بحیث لو كان	بحیث یأخذ زمام الاختیار عن هو لا الاخبار و فی کل حین یزاد فی حبه موله و اقباله الی بارثسه بحیث لو كان
۲۵	۷	ملا السموات	ملاً السموات

تذکر: از ص ۷۴ س ۱۸ جزء برنامه مطالعه درس نمی باشد و حذف شده است (مباحث مربوط به ال موصول و الّا)
همچنین در مبحث مربوط به تقدم مفعول بر فاعل در ص ۷۴ شماره های الف ۱ و ب ۳ جزو مطالعه درسی نمی باشد.

ندارد	ندارد	از شماره ۳۱ تا ۲۴ لوح مبارک + نکات مندرج بر جزوه بر ص ۶۸ تا ۷۳	هفته چهارم
ندارد	از ص ۷۳ تا ۷۷	ندارد	هفته پنجم
ندارد.	ندارد	از شماره ۳۴ تا آخر لوح مبارک + نکات مندرج بر جزوه ص ۷۷ تا ۸۱	هفته شانزدهم
ص ۸۱ تا ۸۲	ندارد	امتحان قرائت	هفته نهم
		امتحان پایان ترم	هفته دهم

نمایه ارتباطی درس عربی ۳ با دیگر دروس معارف عالی



همانگونه که از نمایه فوق برمی آید تمام دروسی که در متون خود بنحوی دارای جملات عربی می باشند با درس عربی ۳ مرتبط می باشند. بطور مثال در درس کتب مقدسه جملاتی عربی مستقلا و یا در ضمن متن فارسی موجود می باشد که درك آنها نیاز به دانستن عربی در حد ۶ واحد یعنی عربی ۳ دارد.

راهنمای درس عربی ۳

پس از حصول اهداف آموزشی در دو ترم قبل شامل فراگیری قواعد صرف و نحوه قرائت و درك مطلب و ترجمه در سطوح مربوط ، برنامه عربی ۳ بشرح ذیل ارائه می‌گردد.

اهداف کلی :

- ۱- درك مطلب و آشنائی با نکات مربوط به ترجمه لوح مبارك جواهرالاسرار
 - ۲- آشنائی با قواعد تکمیلی جدید صرف و نحو و یادآوری و تمرین قواعد گذشته
 - ۳- آشنائی بیشتر با اصول قرائت متون عربی
- ۱- درك مطلب و آشنائی با نکات مربوط به ترجمه لوح مبارك جواهرالاسرار

۱-۱ منابع مطالعه :

لوح مبارك جواهرالاسرار (ضمیمه جزوه)
نکات مربوط به ترجمه و درك مطلب « مندرج در جزوه »

۱-۲ اهداف آموزشی :

پس از اتمام این قسمت دانشجو باید :

۱-۲-۱ لغات و اصطلاحات متن را که در هر درس به‌مراه معانی آنها داده شده است از بر نماید.

۱-۲-۲ نکات مربوط به ترجمه قسمت‌های منتخب از لوح مبارك که در هر درس آمده است همراه با توضیحات مربوطه و ترجمه‌های ارائه شده را بداند.

۱-۲-۳ از بین معانی متعدده و مختلفه که يك کلمه اعم از فعل، اسم، حرف یا اصطلاح دارا می‌باشد معنی مناسب را که با مفهوم کلی آن جمله موافق و مطابق می‌باشد انتخاب کند.

۱-۲-۴ عناصر تشکیل دهنده جمله را بطور صحیح و مطابق ضوابط معموله در انبیات فارسی مرتب نماید.

۱-۲-۵ به سوالات درك مطلب مطروحه در هر قسمت پاسخ دهد و بر اساس آن پاسخها مفهوم کلی متن را بفهمد.

۱-۲-۶ در قسمت برگردان فارسی به عربی ، با استفاده از ترجمه فارسی بتواند عین بیان مبارك که در هر درس داده شده است (به تعداد بسیار محدود) بنویسد.

۲- آشنائی با قواعد تکمیلی جدید صرف و نحو و یادآوری و تمرین قواعد

۲-۱ منابع مطالعه درسی :

۲-۱-۱ مجموعه قواعد تکمیلی جدید مندرج در ۲-۲ منابع مطالعه تکمیلی :

۲-۲-۱ النحو الواضح - مبادئ العربيه ج ۴ - المنهاج - علوم العربيه ج ۱ و ۲

۲-۲ اهداف آموزشی :

پس از اتمام این قسمت دانشجو باید :

۲-۳-۱ نقش کلمات را از نظر نحوی بطور کامل در حد قواعد خوانده شده تشخیص دهد.

۲-۳-۲ نوع کلمات را از نظر صرفی بطور کامل در حد قواعد خوانده شده تشخیص دهد.

۲-۳-۳ بتواند متن جواهر الاسرار یا متون مشابه را اعرابگذاری کرده علت اعراب کلمات و عبارات را بیان کند.

۳- آشنائی با قرائت متون عربی :

۳-۱ منابع مطالعه :

۳-۱-۱ لوح مبارك جواهر الاسرار «ضمیمه جزوه» ۲-۳ اهداف آموزشی :

۳-۲-۱ متن جواهر الاسرار را مطابق قواعد خوانده شده سلیس و روان با لحن صحیح و سرعت مناسب قرائت نماید.

روش مطالعه :

برای هر يك از سه بخش اهداف کلی این درس (ترجمه و درك مطلب، قواعد صرفی و نحوی - قرائت) روش مطالعه بخصوصی در نظر گرفته شده که نیلأ به هر يك از آنها بطور مشروح اشاره میگردد.

۱- ترجمه و درك مطلب

ترجمه و درك مطلب، دو موضوعی که تفکیک آنها بسیار مشکل است در درس عربی ۳ قسمت بسیار مهمی را بخود اختصاص داده است. ذکر این مطلب در ابتدای کار ضروری است که مقصود از ترجمه يك جمله در این مرحله نزدیک کردن مفهوم آن جمله از عربی به فارسی است و اقداماتی که در این زمینه در این جزوه انجام شده است تفاوتی اساسی با تبیین و تفسیر دارد. و این کار عمدهتاً با هدف برگزین کردن دانشجویان با متن و استقصاء هر چه بیشتر مطالب آن انجام می پذیرد. در اکثر قریب به اتفاق موارد منتخب فقط به ارائه نظر اکتفا شده است و اگر چه از دانشجویان

خواسته شده است که مطالب مذکوره را دقیقاً به خاطر بسپارند ولی این بدان معنی نیست که این ترجمه‌ها مصوب و یا حتی بدون اشتباه است بدهی است که احدی ححق قادر به فهم معنای اصلی کلمات الهیه نیست و اینگونه اقدامات فقط اهداف آموزشی را دنبال می‌نماید. در بسیاری از موارد شما ملاحظه می‌کنید که اشکال مختلف و محتمل ترجمه يك جمله ارائه شده بی آنکه درباره صحت یا رجحان یکی بر دیگری اظهار نظر قطعی شده ^{باشد} و در همه اینها منظور آشنائی با شقوق مختلفه ترجمه يك جمله بوده است.

ارتباط این جملات با یکدیگر از دیگر مواردی است که منظور نظر می‌باشد در پاره‌ای موارد ضمیری یا مفهومی به سطور یا حتی صفحات ماقبل راجع میگردد که تشخیص آنها محتاج تدقیق فراوان است سوالات درك مطلب نیز در همین راستا و به منظور تقویت این بینش طرح و در دروس گنجانده شده است به هر حال در مطالعه این قسمت بایستی تك تك ترجمه‌های ارائه شده مطالعه و توضیحات مربوطه و مهمتر از همه شیوه و روش این امر در ذهن جای گیرد تا بتوان این امر را در مورد دیگر متون تعمیم داد هر يك از این جملات دارای نکته و با ترکیبی خاص می‌باشند که انتخاب آن به همین دلیل بوده است لذا باید مورد مذکور را دقیقاً بررسی نمود بطور مثال در جمله « فیما اخصك بذلك » ۳ نکته مورد نظر است :

الف : شناختن معنی «ما» به مفهوم مصدریه از بین معانی مختلفه «ما» . « نظیر

کافه، نافیه، زائده... » و منظور نمودن آن در ترجمه

ب : شناختن معنی « فی » به عنوان سببیت در مقابل ظرفیت

ج : تشکیل جمله بر اساس ضوابط موجود در ادبیات فارسی یعنی مرتب نمودن

فعل و فاعل و قید و غیره به شیوه متداوله در زبان فارسی به این ترتیب در نهایت ،

ترجمه عبارت « فیما اخصك بذلك » بصورت « بجهت آنکه تو را به این امر

اختصاص داد » تر خواهد آمد. همچنین عبارت « لابد لجنابك » اگر بصورت «

« نیست چاره‌ای برای جناب تو » ترجمه شود به لطافت و زیبایی کلام لطمه میزند

ولی اگر بصورت « ناگزیر هستی » یا « چاره‌ای نداری » ترجمه شود بسیار موافق

تر خواهد بود.

این نکات که جزوه مشخصاً توضیح داده شده است در این جهت نبوده که آنرا مستقلاً

یعنی جدا از جملات قبل و بعد آن مطالعه نمائید بنابراین لازم است که در بررسی ابتدا

کل متن مورد مطالعه را ترجمه نمائید سپس نسبت به موارد خاص که توضیح داده

شده است دقت بیشتری مبذول دارید تا کلیت مطالب محفوظ بماند و از این طریق

پاسخ به سوالات درك مطلب که بر این اساس طرح میشود برای شما ممکن گردد. نظر

به اهمیت این امر شکل دیگری از تمرین به روش فوق اضافه گردیده است که همانا ارائه

نمونه‌هایی از ترجمه فارسی به عربی است به این شرح که عباراتی ساده و سهل‌الدرك

را از متن لوح مبارك جواهرالاسرار (حدوداً ۳۰ مورد) انتخاب کرده‌ایم و بهمراه

ترجمه‌های مربوط در جزوه مندرج است مثل مورد قبل با این تفاوت که در این قسمت

شما باید از روی ترجمه فارسی عین بیان مبارك را به عربی تشخیص دهید البته ما بخوبی آگاهیم که اکثر دانشجویان نه در حال و نه در آینده هیچگاه بطور جدی با چنین مسئله‌ای روبرو نخواهند بود یعنی بندرت اتفاق می‌افتد که ناگزیر باشند متنی را از فارسی به عربی آنهم در این حد از نگارش ترجمه نمایند و هدف ما هم قطعاً چنین نمی‌باشد اما تمرین ساده و مختصر در این مورد می‌تواند زمینه مساعدی را برای ترجمه از عربی به فارسی فراهم آورده و جملات و ترکیبات عربی مرکوز ذهن شود. در این بخش شما باید سعی کنید تا معادل عربی جملات را عیناً نقل نمائید. البته هر جمله در يك یا دو مورد ممکن است نیاز به تفکر داشته باشد و بقیه جمله را براحتی می‌توان حدس زد مثلاً در جمله «پس حالا که امر به اینجا رسید» فقط تشخیص معادل کلمه (پس حال که) در عربی یعنی کلمه «فلماً» است که کمی مشکل بنظر می‌رسد و تعیین بقیه جمله براحتی امکان‌پذیر است به طرح ذیل توجه فرمائید:

کار	امر	وصل الامر الی هذا المقام
به	الی - به	وصل الامر بهذا المقام
پس حال که اینجا	هذا المقام فلما	بلغ الامر الی هذه المقام
رسید	بلغ - وصل	بلغ الامر الی هذه المقام

که با توجه به اینکه شما اصل بیان را قبلاً مطالعه نموده‌اید یعنی (فلما بلغ الامر الی هذا المقام) و با آن آشنا هستید انتظار می‌رود که با کمی دقت بتوانید عین بیان مبارك را ذکر نمائید قابل ذکر است که تعداد این جملات محدود است و منحصر به موارد ذکر شده در جزوه میباشد ضمن اینکه با مشخص نمودن کلمات کلیدی در هر جمله (با کشیدن خط زیر آن) امر تشخیص شما راحت تر خواهد بود امید است که انجام صحیح این تمرین نیز مکمل دیگر تلاشهای بی‌وقفه شما بوده و در نهایت موفقیت شما را تضمین نماید.

۲- قواعد صرفی و نحوی :

بطور کلی این بخش به دو قسمت قواعد تکمیلی و جدید و قواعد یادآوری خوانده شده در دو ترم قبل تقسیم میگردد.

در قسمت اول یعنی قواعد تکمیلی و جدید که عمدتاً مخصوص قواعد نحوی است در هر درس هرگاه به قاعده‌ای برخورد میشود که در ترمهای قبل مطالعه نشده یا قسمتی از آن مورد نظر بوده و حال از جنبه دیگر با آن برخورد شده است آنرا آموزش داده و نکات مهم و مفید آنرا ذکر میکنیم و سپس در هر هفته تمرینات نحوی یعنی هر ۴ هفته يك بار تمرینات مختلف مربوط به آن قاعده را بررسی میکنیم شما باید ضمن بخاطر سپردن آن نکات و اعمال آن بر روی تمرینات مربوطه قواعد جدید را در ذهن خود ثبت و ملکه نمائید تا اگر در قسمتهای بعدی به مواردی مشابه برخورد نمودید با تعمیم آن قاعده مشکل را رفع نمائید.

در قسمت سوم یعنی یادآوری قواعد گذشته دیگر نکاتی بصورت آموزش ذکر نمیشود و با استناد به مطالب آموخته شده در ترمهای قبل مستقیماً تمرینات نحوی روی متن لوح مبارک انجام میگردند.

متن لوح مبارک به ۲۵ شماره تقسیم و برای هر هفته (مربوط به انجام تمرین) به مناسبت قسمتهائی معرفی و تحت عنوان (ترکیب، اعراب گذاری و علت اعراب) ارائه میشود. با دقت در متن لوح مبارک متوجه خواهید شد که برخی کلمات و یا عبارات با علائم مخصوصی مشخص گردیده‌اند. هر علامت نشانگر نوع خاصی از تمرین میباشد که بر روی آن کلمه یا عبارت باید انجام گیرد و توضیح آن به شرح زیر است: علامت (—) خط ممتد نشانده تمرین اعراب گذاری است یعنی باید حرکت گذاری کامل آن کلمه را انجام دهید این علامت عمدتاً مخصوص افعال بوده و در آن علت اعراب مورد نظر نمی باشد.

علامت (---) خط چین به دو صورت استعمال گردیده است یکی زیر کلمات مفرد که مقصود اعراب گذاری و ذکر علت اعراب آن کلمه است و دیگر زیر عبارات یا جملات میباشد که در این صورت ترکیب کامل آن عبارت یا جمله مورد نظر است.

برای درک هر چه بهتر قواعد نحوی در هر هفته مخصوص تمرینات، سوالاتی تحت عنوان تمرینات نحوی گنجانده شده است که پاسخ به آنها بسیار مفید خواهد بود.

در قسمت قواعد صرفی نیز در هر هفته تمرینی، مواردی جهت تجزیه آنها ذکر میشود و در هر کلمه، مورد تجزیه نیز ذکر میگردد مثلاً در مورد کلمه «ممکن» فقط نوع مشتق مورد نظر است بدیهی است که این موارد فقط نمونه میباشد و کلیه موارد مشابه در متن لوح نیز مشمول مطالعه خواهد بود.

۳- قرائت

همانند درس عربی در ترمهای قبل همان متن تمرین قواعد صرف و نحو برای تمرین قرائت نیز منظور نظر میباشد تفاوت عمده قرائت این درس با درس پیشین در لزوم رعایت لحن کلام است و شما باید هنگام اداء جملات مختلفه خبری - سوالی - منفی - ندائی و تعجبی و غیره لحن مربوطه را بطرز صحیح رعایت نمائید بدیهی است که رعایت قواعد دیگر قرائت در حد آموخته‌های ترمهای پیشین لازم و ضروری است.

تفاوت دیگر قرائت در این ترم با ترمهای پیشین در حذف بیشتر موارد اعراب کلمات است به این معنا که جز در موارد ضروری از اعراب متن خودداری میگردند تا شما بتدریج با قرائت متون بدون اعراب آشنا شوید ضمناً برای آشنائی بیشتر با نحوه قرائت متن لوح مبارک میتوانید از نوارهای قرائت موجود در مراکز که به همین منظور تهیه شده است استفاده نمائید.

تذکر مهم:

باید توجه داشت که قرائت یکی از جنبه‌های عملی و کاربردی درس عربی میباشد و لذا میتوان گفت که تمرینات دیگر از این باب در خدمت این امر قرار میگیرند پس در اجراء این قسمت باید اهتمام وافى بخرج داد و آنرا جدی گرفت.

روش ممکن و مفید آن است که بر یک جمع چند نفری (کلاس متن خوانی) اقدام به قرائت متن با اعراب صحیح و رعایت لحن کلام نمائید شرکت در این کلاسها و قرائت مکرر متن و استماع آن امریست که جهت آموزش درس عربی بسیار موثر و لازم است اما قبل از ورود به کلاس باید متن مربوطه را مطالعه نموده و بر اساس آموخته‌های قبلی خود اعراب صحیح کلمات و لحن ادای جملات را تعیین نمائید سپس در کلاس هر یک از دانشجویان متن تعیین شده را از ابتدا تا انتها قرائت نماید و مربی کلاس با دقت کامل موارد اشتباه را تذکر دهد و شکل صحیح آنرا قرائت نماید بدیهی است که اصل، آنست که قبلاً تمرین کافی انجام شده باشد تا موارد اشتباه به حد اقل ممکن برسد. ملاحظه میشود که جملات متن باید با اعراب صحیح آنقدر تکرار شود که شکل و ترکیب جملات بر اثر تکرار مرکوز ذهن شود یعنی درست به همان طریق که اطفال ما زبان محیط خود را می آموزند.

قرائت صحیح متن خود مقدمه‌ای برای تکرار جملات آموخته شده است تا بتدریج هیئت و شکل آنها منقوش ذهن گردد و آشنائی با کاربرد آنها نزد عرب زبانان و نحوه ترکیب جملات و عبارات، شما را تا حد زیادی از دانستن قواعد بی نیاز میسازد.

تذکر:

از اعراب کردن متن لوح مبارک خودداری نمائید سعی کنید لوح مبارک را به همان شکل یعنی با اعراب کلیدی قرائت نمائید در غیر اینصورت در آزمون قرائت موفق نخواهید بود زیرا متن آزمون قرائت نیز بدون اعراب میباشد.

کلاسهای متن خوانی :

به منظور تسهیل و تضمین بیشتر امر آموزش کلاسهای تحت عنوان «کلاسهای متن خوانی» در اکثر مناطق تشکیل میشود در این کلاسها عمده مطالب و مواج موجوده در درس، مورد بررسی، مباحثه و آموزش قرار میگیرد لذا شرکت در آنها تاثیر بسزائی در موفقیت شما خواهد داشت. اداره این کلاسها طبق دستورالعملی خاص توسط مربی مربوطه انجام میگردد. هر دانشجو در هر جلیه نمره‌ای متناسب با میزان شرکت در مباحث مطروحه، قرائت صحیح متن، پاسخگوئی به سوالات نحوی و حضور در جلسه به تشخیص مربی اخذ میکند که مجموع آنها نمره‌ای حداکثر تا ۵ نمره تشویقی (اضافه بر ۱۰۰ نمره معمول) خواهد داشت لذا این کلاسها علاوه بر آنکه محلی بسیار مناسب برای تبادل نظرات و رفع اشکالات نرسی است در رتبه شما نیز تاثیر مهمی میتواند داشته باشد.

برای آن دسته از دانشجویان که به دلائل موجه از شرکت در کلاس معذور می‌باشند تدبیری خاص اندیشیده شده است تا با انجام تکالیف و قرائت متن و ضبط بر روی نوار و ارسال آن برای مربی کلاس از مزایای کلاس حدالمقدور بی‌نصیب نمانند و به تشخیص مربی نمره‌ای نیز برای آنان محسوب شود. برای آشنائی بیشتر با نحوه کار میتوانید با هیئت علمی عربی مرکز مربوطه تماس حاصل نمائید. شرکت مرتب در کلاسها و همکاری صمیمانه با مربیان عزیز و زحمتکشی که در واقع همکاران بخش عربی در مناطق میباشدند و مسئولیت تشکیل این کلاسها را با همه دشواریها قبول فرموده‌اند علاوه بر تاثیر اساسی در امر

آموزش خود تقدییری از خدمات ارزنده این عزیزان و پاسخی به زحمات فراوان این یاران فداکار میباشد.

نحوه ارزشیابی

۱- ارزشیابی ترجمه و درک مطلب :

از موارد مذکوره در قسمت ترجمه از عربی به فارسی ، عبارت یا جمله عربی داده خواهد شد و ترجمه ذکر شده به همراه توضیحات مربوطه مندرج در هر درس مورد نظر میباشد . توجه کنید که ترجمه های داده شده همراه با توضیحات مربوطه دقیقاً باید مطالعه و مورد تعمق قرار گیرد زیرا سؤالاتی که از این قسمت در آزمون داده میشود مبتنی بر درک کلیه ایم مطالب است و بدون مطالعات قبلی و درک صحیح آنها پاسخ به آنها ممکن نخواهد بود در ضمن ترجمه شما باید طوری باشد که نکته ای که در آن جمله یا عبارت یا ترکیب عربی میباشد دقیقاً مستفاد گردد .

از نمونه های داده شده در قسمت ترجمه از فارسی به عربی نیز به همین شکل آزمون بعمل خواهد آمد . توجه کنید که در این قسمت عین بیان مبارک به عربی مورد نظر میباشد که با توجه به تعداد اندک این نمونه ها کار چندان مشکلی نخواهد بود .

در مورد درک مطلب هم قسمتهائی از متن انتخاب و از آنها سؤالاتی بصورت درک مطلب در آزمون خواهد آمد در ضمن نکات مندرج در قسمت ترجمه ها و درک مطلب در هر درس که با درک مطلب مستقیماً ارتباط دارند ، مانند تعیین متعلقها ، مراجع ضمیر ، مشارکات و غیره نیز در سؤالات آزمون مورد نظر خواهد بود .

۲- ارزشیابی از قواعد صرف و نحو

مشابه تمرینات داده شده در هر هفته تمرینی و مطابق مواد آن هفته آزمون بعمل خواهد آمد اکثریت سؤالات این قسمت عیناً از تمرینات جزوه خواهد بود .

۳- ارزشیابی قرائت

آزمون قرائت یکبار و در پایان ترم بعمل خواهد آمد . هر دانشجو متن منتخب از جواهر الاسرار مکتوب را که از مرکز ارسال میشود در حضور ممتحن قرائت مینماید که بر روی نوار ضبط شده سپس تصحیح و نمره گذاری میشود . این متن مکتوب دارای اعرابی در حد اعراب متن جواهر الاسرار (اعراب کلیدی) میباشد .

حضور فعال در کلاسهای متن خوانی تا ۵ نمره بعنوان پاداش طبق ارزیابی مربی کلاس خواهد داشت .

تذکر: نمره تشویقی به کسانی داده میشود که از نمرات اصلی درس ، نمره قبولی را کسب کرده باشند .

(بیب)

۴- امتحانات ماهانه

امتحانات ماهانه در دو نوبت، یکی در هفته چهارم و دیگری هفته سیزدهم طبق ارزشیابی فوق برگزار میشود.

هفته اول

ترجمه برك مطلب و قرائت

متن مورد مطالعه :

از ابتدای لوح مبارك جواهر الاسرار تا شماره ۱۱

الف : قرائت متن :

از شماره ۱ تا شماره ۱۱

لوح مبارك را بشیوه ارائه شده در راهنما قرائت نمائید.

ب : نکات مربوط به ترجمه :

۱- جواهر الاسرار فی معارج الاسفار لمن اراد ان يتقرب الى الله

المقتدر الغفار ص ۱ س ۱

در بیان مبارك فوق تقرب به خداوند مقتدر به جایگاه مرتفعی تشبیه شده است و همانگونه که نردبان وسیله عروج به مراتب بالاتر است از لحاظ مکانی به همین ترتیب برای تقرب به خداوند بایستی از اسفار که همان سیر و سلوک میباشد استفاده نمود یعنی سیر و سلوک همانند نردبان وسیله ای است برای عروج .

«نردبانهای سیر و سلوک» کلمه «جواهر الاسرار» نیز به معنای اصل و گوهر اسرار و مهمترین بقایق آن میباشد و همچنین در اینجا گرچه مبتدا محذوف است «هنه» ولی در ترجمه باید آورده شود و «هنه» اشاره به متن لوح مبارك دارد (ترجمه) «این است جواهر اسرار در باره مقامات سیر و سلوک برای کسی که اراده تقرب به خداوند مقتدر غفار را دارد».

۲- بلغ کتابك ص ۱ س ۴

نوشته ات دریافت شد . در اینجا «کتاب» بمعنای مکتوب ، نامه یا نوشته است و بلغ به معنای دریافت شدن و رسیدن است .

۳- سمعت لحنات قلبك ص ۱ س ۵

مقصود قلبی تو را دریافتم - ندای قلبت را شنیدم

۴- لتأخذ عنك کلما اخذت من قبل ص ۱ س ۶

اخذ در لغت به معنای «گرفتن» است ولی در این بیان مبارك «گرفتن» در «لتأخذ»

بمعنای دور کردن و جدا کردن ویر «اخذت» بمعنای «کسب کردن» و «بدست آوردن» است.

۵- یبرد فؤادك ص ۱ س ۷
حرارت قلبت فرونشیند. کنایه از آرامش خاطر

۶- تصلك الى شریعة القدسیة لتشرب عنها ص ۱ س ۹
شریعه در لغت علاوه بر معنی نین بمعنای جایی است در کنار رودخانه که از آن آب بر میدارند لذا از این جهت با فعل شرب تناسب دارد.

۷- ولو انّی فی تلك الايام التي احاطتني كلاب الارض ص ۱ س ۹
در این بیان و بیانات مشابه حرف «لو» شرطیه نمی باشد و بصورت وصلیه بکار رفته است و نیازی به جواب ندارد این شکل «لو» اغلب بصورت «ولو» بکار میرود. (ترجمه):
«اگرچه در این ایامی که سگان روی زمین احاطه ام کرده اند و...».

۸- ولكن مع كل ذلك ما احبب ان اخيب ... ص ۱ س ۱۰
این نوع «لکن» به «لکن استدلالیه» موسوم است یعنی در جمله، اثبات میکند آنچه را که نفییش توهم شده است یا نفی میکند آنچه را که اثباتش توهم شده است مثلاً در مثال «اتقضى الصیف ولكن الحر مستمر» با تمام شدن قسمت اول جمله یعنی «انقضى الصیف: تابستان گذشت» ممکن است در ذهن این توهم ایجاد شود که پس گرما هم تمام شده است ولی جمله پس از «لکن» یعنی «الحر مستمر: گرما ادامه دارد» این توهم را برطرف میکند.
در بیان مبارك فوق لکن نیز از همین نوع است یعنی چون قبل از آن مذکور است که من از نسبت معروضین نمی توانم چیزی را اظهار کنم لذا با کلمه «لکن» این توهم را مرتفع مینمایند و به این دلیل که دوست ندارند شخص سائل را ناامید نمایند لذا با همه سختیها مواردی را جهت او ذکر میکنند.

۹- اذ هو ارحم الراحمین ص ۱ س ۱۴
زیرا او ارحم الراحمین است.

۱۰- لذا اذكرك بعضی ما اكرمنى الله عما تطيقه النفوس و تحمله العقول لئلا يرفع ضوضاء المبغضين ص ۱ س ۱۳
در این بیان مبارك می فرمایند که فقط بعضی از آن مواردی که خداوند بمن عطا کرده است یعنی آن قسمت‌هایی را که نفوس و عقول طاقت تحمل و استماع برای تو نکر میکنند و علت این امر هم آن است که اگر همه آنچه را که میدانم ذکر کنم صدای انکار و اعتراض از هر گوشه بلند خواهد شد بعبارت دیگر خداوند علوم بی‌شمار به هیکل مبارك اعطا فرموده است ولی جمال مبارك قسمتی از آنها را برای سائل ذکر میکنند و این قسمتها، آنهایی هستند که عقول مردم طاقت درک آنها ندارند و علت اینکه اختصاصاً فقط بعضی از اسرار را ذکر میکنند

این است که ضو ضاء دشمنان مرتفع نشود.

۱۱- اختلفوا فيهم ص ۱ س ۱۷

در این عبارت مرجع ضمیر «هم» همان رسولان یا انبیای الهی میباشند و مرجع ضمیر «و» امم مختلفه است. (ترجمه): در مورد انبیا با یکدیگر اختلاف پیدا کردند.

۱۲- ما وصلو الي مدارج التفرید فی هياكل التحمید و

جواهر التجريد ص ۱ س ۲۳

در این بیان مبارك باید به معانی «فی» و «وصلوا» دقت کافی نمود زیرا اگر عبارت را بصورت «به مدارج تفرید در هياكل تحمید نرسیدند» ترجمه کنیم مفهوم واضح و روشنی بیان نمیشود بیان مبارك با توجه به کل متن گویای این مطلب است که آنها یعنی امتهای مختلفه موجوده در روی زمین به یگانگی و توحید مظاهر امر و انبیای الهی پی نبرند.

ما وصلو = پی نبرند، آگاه نشدند، درك نکرند

مدارج التفرید = درجات یگانگی، یگانه بودن، توحید

هياكل التحمید و جواهر التجريد = مظاهر امر الهی، انبیای الهی

با کمی دقت در ترجمه فوق مشاهده میشود که کلمه «فی» در آن مستقیماً ترجمه نشده و اثر آن بشکل اضافه شدن (توحید) به (مظاهر امر الهی) ظاهر شده است ضمن آنکه ترجمه «به توحید در مظاهر امر الهی نرسیدند» نیز رسا نبوده ممکن است باعث اشتباه شود ضمناً میتوان متعلق «فی هياكل التحمید» را محذوف دانست و ترجمه را به اینصورت انجام داد: «به مدارج تفرید که در هياكل تحمید موجود است پی نبرند»

۱۳- فاعلم بان لجنابك ینبغی ص ۱ س ۱۵

بدان که شایسته شماست یا بدان که بر شماست.

۱۴- ما وجدوا راثحه الايمان من قميص الايقان ص ۱ س ۲۳

یعنی ایمان آنها با یقین و ايقان همراه نبوده است یا ایمان را از منبع یقینی آن بدست نیاورده اند. یعنی مومند ولی موقن نیستند.

۱۵- رموزات الهویه فی اراضی الناسوت ص ۲ س ۲

ترجمه «اسرار غیبی الهی موجود در عالم ناسوت و عالم بشری».

۱۶- ما عرفوا لحن القول ص ۲ س ۵

«مقصود را در نیافتند»، «حقیقت کلام را نفهمیدند».

۱۷- ما بلغوا الي ما وعدهم الله فی کتابه ص ۲ س ۵

ترجمه: «به معانی آنچه خداوند در کتابش به آنها وعده فرموده بود نرسیدند».

۱۸- وانهم لو كانوا ناظرين الى الحجة بنفسها ص ۲ س ۷
ترجمه: «و آنها اگر ناظر به نفس حجت بودند»، «اگر به خود حجت توجه میکردند»

۱۹- و ارادوا بغير ما اراد الله لهم من فضله ص ۲ س ۱۰
ترجمه: «و غیر از آنچه را که خداوند به مقتضای فضلش برای آنها اراده فرموده بود خواستند» بعبارت دیگر آنچه را که خداوند در این مورد برای آنها خواسته بود از روی فضلش بوده است و نه از روی عدل یعنی آنها استحقاق آنرا نداشته اند با وجود این آن را رد کرده و غیر آنرا طالب شدند. «من» بیان از «ما» میباشد.

۲۰- و تشكر الله ربك فيما اختصك بذلك ص ۲ س ۱۵
ترجمه: «و خدا را شکر کنی چه تو را به این موهبت اختصاص داد. «ما» در این بیان مصریه میباشد تقدیراً «فی اختصاصه تعالی ایك بذلك».

۲۱- يذكر علائم ظهور الذي يأتي بعده ص ۲ س ۱۷
ترجمه: «علائم ظهور کسی را که بعد از او می آید ذکر میکند» الذی در بیان فوق بمعنای «کسی که» ترجمه میشود نه بصورت «که» یعنی بصورت مضاف الیه نه صفت.

۲۲- «تغن الوراقاء» «يدلع ديك العرش» ص ۲ س ۱۸
«در بیانات مبارکه مظهر امر الهی با تعابیر مختلفه نظیر «کبوتر بهشتی» یا «خروس عرشی» ذکر شده است لذا در هر مورد مشخصات مربوط به همانرا ذکر مینمایند نغمه خوانی برای کبوتر یا خواندن خروس عرشی.

۲۳- و للوقت ص ۲ س ۱۸
«وقت» در اینجا بمعنی زمان ظهور مظهر ظهور است و للوقت میتواند بمعنای در آن هنگام باشد و یا اینکه بشکل (برای آن وقت علائمی است) ترجمه گردد.

۲۴- من بعد ضيق تلك الايام ص ۲ س ۱۸
ترجمه: «بعد از سختی آن روزها» کلمه «من» در ترجمه داخل نمیشود.

۲۵- يرون ابن الانسان آتيا على سحاب السماء ص ۲ س ۲۰
ترجمه: در حالیکه سوار بر ابر آسمان است می آید

۲۶- فيما تتكلم حمامة القدس فيقول ص ۲ س ۲۲

آنجا که حمامه قدس چنین تکلم نموده میفرماید

۲۷- لم یکن مثله من البدء الذی خلق الله الی الآن و لایکون ص ۳ س ۳
که مانند آن از اول خلقت تا بحال نبوده و نخواهد بود.

۲۸- و بعد ترنّ بمثل مارنّت من قبل من دون تغییر و تبدیل ص ۲ س ۴
(و بعد همانند قبل بدون هیچ تغییر و تفاوتی نغمه سرائی میکند) یعنی از این به بعد آیه انجیل عیناً همانست که در بقیه آیات ذکر شد و فقط تا این قسمت متفاوت بوده است.

۲۹- و اذا رایتم هذا کله کائناً ص ۳ س ۲

«و هنگامی که همه اینها را محقق یافتید» در اینجا فعل رایتم بمعنای دریافتن و فهمیدن است. زیرا اگر منظور دیدن ظاهری باشد آنوقت همه این علامات ظهور باید در ظاهر اتفاق می افتاد که مخالف اعتقاد صحیح است.

۳۰- فهو یشهد لی و انتم تشهدون ص ۳ س ۵

فعل «یشهد» در بعضی مواقع بمعنای مشاهده کردن و دیدن و در مواقع دیگر بمعنای شاهد بودن، شهادت دادن و گواهی دادن میباشد بیان مبارک فوق نمونه‌ای است که هر دو مورد در آن بکار رفته است.

ترجمه: پس او بر حقانیت من گواهی میدهد در حالیکه شما مشاهده میکنید

۳۱- انی منطلق الی من ارسلنی ص ۳ س ۷

ترجمه: من بسوی کسی که مرا فرستاد باز میگردم.

۳۲- لیس احد منکم یسئلنی الی این اذهب ص ۳ س ۷

هیچیک از شما از من نپرسد که به کجا میروم.

۳۳- اذا جاء المعزی الذی ارسله الیکم روح الحق الاتی من الحق

ص ۳ س ۶

(هنگامی که تسلیت دهنده‌ای که او را میفرستم، همان روح حقی که از جانب حق می آید بیاید. در اینجا روح حق بدل از (المعزی) و (الاتی) صفت میباشد.

۳۴- فاذا انطلقت ارسله الیکم ص ۳ س ۹

«چون من بروم او را بسوی شما می فرستم» در اینجا چون (اذا) بر سر فعل ماضی آمده است معنی مستقبل افاده میشود همانند (اذا جاء) در شماره بعد.

۳۵- فاذا جاء روح الحق ذاک ص ۳ س ۹

پس چون آن روح حق و راستی بیاید «ذاك» در اینجا صفت «روح» است.

٣٦- لو اريد ان اذكر كلمات الانبياء فيما نزل من جبروت العظمة و ملكوت السلطنة ص ٣ س ١٣

«اگر بخواهم کلمات انبیاء را که از جبروت عظمت و ملکوت نازل شده است بیان کنم» یعنی اگر بخواهم تمام گفته‌های انبیاء را درباره علائم ظهور بعد بیان کنم... یا اگر بخواهم عین کلمات انبیاء را که درباره علائم ظهور بعد نازل شده است ذکر کنم

٣٧- لا قدر بما اعطاني الله من بدایع علمه و قدرته ص ٣ س ١٥
«البتة قادرم زیرا خداوند بدایع علم و قدرتش را بمن عطا فرموده است «من» در این عبارت بیان «ما» میباشد و «ب» در «بما اعطانی» معنی سببیه دارد.

٣٨- لا تنقلب على عقبك ص ٣ س ١٦
«روی تو پاشنه خود برنگردی» اصطلاحاً اعراض نکنی و روی برنگردانی

٣٩- لئلا ياخذك من حزن ص ٣ س ١٦
من زائده در کلام منفی حالت شمول استغراق را می‌رساند یعنی «تا تو راهیچ حزنی فرا نگیری» منظور از «حزن»، «کلیه احزان موجوده» می‌باشد.

سوالات درك مطلب

- ١- مرجع ضمير «ه» در (بعده) و ضمائر مستتر در «يذكر» و «ياتي» چیست؟ ص ٢ س ١٧، ١٨
- ٢- مشار اليه «هذا» در «قلت لكم هذا» کدام است؟ ص ٣ س ٨
- ٣- مشار اليه «ذلك» در «مع كل ذلك» چیست؟ ص ١ س ١١
- ٤- مشار اليه «ذا» در «لذا انكرك» چیست؟ ص ١ س ١٢
- ٥- مشار اليه «ذلك» در «بان يويني بذلك» چیست؟ ص ١ س ١٤
- ٦- «هذا مقام» در «فاجهد يا اخي في معرفه هذا المقام» اشاره به چیست؟ ص ١ س ٢٥
- ٧- «ذلك» در «وتشكر الله فيما اخصك بذلك» اشاره به چیست؟ ص ٢ س ١٥
- ٨- لکن استدر اکیه در «ولکن اکتفیت...» رفع چه توهمی می‌نماید؟ ص ٣ س ١٥

د: عبارات منتخب از جواهر الاسرار برای تمرین ترجمه فارسی به عربی

- ١- ای کسیکه در راههای عدالت سالك هستی
یا ایها السالك فی سبل العدل
- ٢- ابر اراده بالا رفته است تا باران حکمت را بر تو بباراند
قدرفعت سحب الارادة لتمطر عليك من امطار الحكمة

آموزش قواعد تکمیلی جواهر الاسرار فی معارج الاسفار ...

حذف مبتدا

گاهی اگر قرینه‌ای در جمله موجود باشد (لفظی یا معنوی) مبتدا حذف می‌گردد مانند: جواهر الاسرار فی معارج الاسفار که از لحاظ مفهوم مشخص است که منظور از جواهر الاسرار، متن لوح مبارک می‌باشد لذا مبتدا که کلمه هذه (اشاره به متن لوح) است حذف شده است و در تقدیر چنین است «هذه جواهر الاسرار ...» نظیر این امر را در مواردی مانند «الدرس الاول» و ... می‌توان ملاحظه نمود. ذکر این نکته لازم است که در عبارت فوق شبه جمله «فی معارج الاسفار» یا «لمن اراد ...» از لحاظ نحوی قابلیت خبر بودن را دارند اما با توجه به سیاق کلام کاملاً روشن است که مفهوم صحیح از آن حاصل نمی‌شود و در این ترکیب نمی‌توانند خبر واقع شوند.

فهنیئاً للابرار الذین یشربون ... ص ۱ س ۲

کلمه هنیئاً حال است که عامل آن وجوباً محذوف است و مفهوم جمله را موکد می‌کند.

یا ایها السالک فی سبیل ... ص ۱ س ۴

هر گاه منادی معرف به «ال» باشد در منکر بعد از حرف ندا ایها و در مونث ایتها اضافه می‌شود که نحوه ترکیب آن بدین صورت است «یا» حرف ندا، «ای» منادا غیر مضاف مبنی بر ضم، «ها» حرف تنبیه، کلمه بعد از ایها اگر مشتق باشد صفت ای می‌باشد و اگر جامد باشد عطف بیان ای محسوب می‌گردد که در جمله فوق «السَّالِك» چون مشتق است صفت «ای» می‌باشد. اصولاً عطف بیان همیشه جامد است لذا نمی‌توان کلماتی نظیر سالک را عطف بیان «ای» دانست ولی در عبارت «یا ایها الرجل» کلمه «الرَّجُل» عطف بیان «ای» می‌باشد زیرا جامد است.

اذاً قدرفعت سحاب ... ص ۱ س ۵

اِنَّ

اِنَّ که به صورت اذا هم نوشته می‌شود از حروف ناصیه فعل مضارع است. اگر در صدر کلام باشد و بین آن و فعل مضارع فاصله‌ای نباشد مانند «اِنَّ اکر مک» (در این صورت تو را بزرگوار می‌دارم) و در غیر این صورت حرف جواب است و غیر عامل می‌باشد و به معنای «بنابر این» یا «در این هنگام» است.

لتأخذ عنک کلّاً اخذت من قبل ص ۱ س ۶

نقش کل و کلما در جمله

«کل» اسمی است که برای تعمیم افراد و اجزاء به کار می‌رود و دلالت بر شمول دارد اعم از

اینکه جمع نکره باشد مانند «کل نفس» یا جمع معرفه مانند «کلهم» یا تمام اجزاء مفرد معرفه مانند «ال-بلد» که منظور تمام افراد یا اجزاء شهر است و اعراب آن را به اشکال زیر است:

الف: هنگامیکه بین اسم معرفه و ضمیری که به آن اسم معرفه بر می‌گردند قرار گیرد برای تاکید آن اسم می‌آید مانند: «ولو كانوا خزائن الارض كلها»

ب: هنگامیکه بین دو اسم که لفظاً و معنی با یکدیگر متحد هستند قرار گیرد صفت اسم اول است مانند «انت الطالب کل الطالب»

ج: در غیر این صورت به حسب موقعیتش در کلام نقشهای متفاوتی را می‌تواند به خود بگیرد مانند:

لتأخذ عنك كل ما أخذت من قبل (مفعول به)

كل من عليها فان (مبتدا)

لا يحجبك كل ما نزل في الفرقان (فاعل)

الهي الهي اشكرک في كل حال (جار و مجرور)

طلبت كل الطالب (مفعول مطلق)

اغسلوا ارجلكم كل يوم في الصيف (مفعول فيه)

کَلِّمًا:

از ابوات شرط غیر عامل است به معنای «هر گاه» و در این صورت بنا به ظرفیت منصوب است و جز به فعل ماضی اضافه نمی‌شود معمولاً «کَلِّمًا» وقتی به عنوان ابوات شرط به کار می‌رود متصل نوشته شود و در غیر این صورت مجزا (کل ما) مانند «کَلِّمًا اتفکر فی سوء عملی و حسن عملک ینوب کبدی»

کَلِّمًا اخذت من قبل ص ۱ س ۶

اعراب قبل و بعد

قبل و بعد در کلام همیشه مضاف واقع می‌شوند منتها بسته به این که مضاف الیه در کلام موجود باشد یا محذوف به چهار شکل تقسیم می‌شود

۱- مضاف الیه در کلام موجود باشد و حرف من پیش از آن نباشد «قبل» و «بعد» منصوب بنا به ظرفیت هستند مانند «جتتک قبل طلوع الفجر»

۲- مضاف الیه در کلام موجود باشد و حرف من پیش از آن نباشد «قبل» و «بعد» مجرور به حرف جر هستند مانند «و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب»

۳- مضاف الیه محذوف باشد و حرف من پیش از آن نباشد اعراب «قبل» و «بعد» مبنی بر ضم است مانند لله الامر من قبل و من بعد

۴- مضاف الیه محذوف باشد و حرف من پیش از آن نباشد اعراب «قبل» و «بعد» منصوب بنا به ظرفیت است مانند «ما رایته قبلاً»

تقلبك عن جهات الضدية ص ۱ س ۶

اضافات غریبه

ترکیب جهات الضدیه را به دو شکل می‌توان در نظر گرفت:

الف: ترکیب اضافی: در این حالت «الضدیه» مضاف الیه و مجرور و کلمه «جهات» مضاف و معرف به اضافه می‌باشد.

ب: ترکیب وصفی: که در این حالت کلمه «جهات» موردی برای معرفه بودن ندارد زیرا معرف به «ال» نیست و در ضمن چون ترکیب وصفی فرض شده است نه اضافی لذا «معرف به اضافه» هم نیست و از طرفی چون معرفه نیست نمی‌توان آنرا موصوف کلمه «الضدیه» که «معرفه» می‌باشد دانست بنابراین از طرفی از لحاظ مفهوم واضح است که کلمه «الضدیه» کلمه جهات را توصیف می‌نماید و در واقع صفت آن می‌باشد و از طرف دیگر در معرفه یا نکره بودن با یکدیگر تطابق ندارند.

در این مورد و موارد مشابه که ترکیبی اضافی و از لحاظ ترجمه، ترکیب وصفی در نظر می‌گیریم و به آنها اضافات غریبه یعنی اضافه صفت به موصوف می‌گوییم در مورد فوق «جهات»، مضاف و «الضدیه» مضاف الیه و مجرور می‌باشد و از لحاظ ترجمه همان مفهوم وصفی مرد نظر می‌باشد بدیهی است مواردی نظیر «رائحة الايمان» که از لحاظ مفهوم دارای مفهومی وصفی نمی‌باشد جزء اضافات غریبه نیستند موارد دیگری از اضافات غریبه نیلا نکر می‌شود.

نقطة الختمیه (ش ۱۳) معانی القدسیة (ش ۲۳) امم الماضیة (ش ۲۷) رائحة المسکية (ش ۲۲)

و تكون من الذينهم كانوا ... ص ۱ س ۸

نقش موصول در ترکیبات:

الف: مضاف الیه: و آن هنگامی است که در فحوای کلام مفهوم اضافه داشته باشد مانند «اظهار ما اعطانی الله» که «ما» مضاف الیه «اظهار» می‌باشد.

ب: صفت: و آن هنگامی است که اسم قبل از خود را توصیف کند مانند «هنیئاً للابرار الذین یشربون من هذا الانهار»

ج: قبول نقش بنا به موقعیتش در جمله مانند:

«الله الذی خلق السموات» (خبر) «رایت الذی تعرفه» (مفعول به)، «جاء الذی نعرفه» (فاعل) و ...

ما احبب ان اخیب ... ص ۱ س ۱۱

تاویل مصدر

هنگامیکه حروف مصدر مانند «ان» ناصبه بر سر فعل مضارع و ماضی داخل می‌شود با ما بعدش در حکم اسم مفرد به حساب می‌آید و می‌توان به جای آن مصدر آن فعل را قرار داد که اصطلاحاً می‌گویند فعل به تاویل مصدر رفته است و در این صورت فعل مؤول می‌تواند

مبتدا، خبر، فاعل، و مفعول و ... قرار گیرد مانند جمله «ما احب ان اخیب» که می توان به جای «ان اخیب» مصدر آن را قرار داد بدین ترتیب «ما احب تخیبک» و «ان اخیب» مؤولاً مفعول به «احب» می باشد و محلاً منصوب است.

مثالهای دیگر:

یرید ان یدخل (در تاویل یرید دخول)، ان یدخل مولا مفعول به «یرید» می باشد
لتملأ الالواح من قبل ان اصل الی آخرها (ش ۱۰) (در تاویل من قبل وصولی
الی آخرها) که آن اصل مولا مضاف الیه قبل می باشد و محلاً مجرور است.

لئلا یرفع ضوضاء المبغضین ... ص ۱ س ۱۳

لئلا

لئلا: ترکیب سه حرف ل و ان و لا می باشد و فعل بعد از خود را نصب داده و بدین صورت معنی می شود «تا اینکه (بلند) نشود»

اذ هو ارحم الراحمین ص ۱ س ۱۴

اذ

به سه صورت استعمال می شود در دو صورت اول به معنی «هنگامیکه» و در صورت سوم به معنی «چونکه» یا «زیرا» می باشد.

۱- اسم شرط غیر عامل است که محتاج شرط و جواب است مانند «اذ قال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها»

۲- ظرف زمان که در این صورت فقط به جمله اضافه می شود و می تواند مفعول فیه، مفعول به و مضاف الیه قرار گیرد. مانند:

«هل اناک حدیث ضیف ابراهیم الکرمین اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما» (مفول فیه)
«اذکروا اذ کنتم قلیلا فکثرکم» (مفعول فیه) یعنی آن زمان را یاد آورید که «آن زمان» مفعول به می باشد.

«ربنا لا تزع قلوبنا بعد اذ هدینا» (مضاف الیه)

۳- حرف تعلیل: مانند «استئل الله بان یویدنی بذلک اذ هو ارحم الراحمین»

بای حجة ما اقرّوا برسالتهم و لا بولا یتهم ص ۱ س ۱۸

لا زائده

لا هنگامیکه بعد از او عطف قرار می گیرد اگر معطوف آن مفرد باشد برای تاکید و زائده است مانند جمله فوق «ما اقرّوا برسالتهم و لا بولا یتهم» که زائده می باشد.

و سبوهم حتی قتلوهم و اخرجوهم ص ۱ س ۱۹

حتى

۱- حتی یا حرف جر است و معنی غایت را می رساند و برای انتهای انجام کار استعمال

می‌شود مانند «اکرموهم حتی الباب» (تا در خانه همراه آنها باشید) البته در این مورد می‌تواند حتی بز سر فعل مضارع در آیوو بواسطه «ان» مقدره آنرا منصوب نماید مانند «حتی یرجع الینا موسی»

۲- حتی عاطفه: مانند «مات الناس حتی الانبیاء» (مردم می‌میرند حتی انبیاء) حتی در جمله «سبوهم حتی قتلوههم و اخر جوهم» عاطفه می‌باشد.

لست بموقن ص ۱ س ۲۱

«با» زائده در خبر «لیس» و «ما» مشبه به «لیس»

جایز است که خبر «لیس» و «ما» مشبه به «لیس» به «لا» زائده مقترن شود که در این صورت خبر لفظاً مجرور به حرف جر است و محلاً منصوب مانند «لست بموقن» که بدین صورت ترکیب می‌شود: لست فعل ناقصه ضمیر بارزیت اسم آن با زائده موقن لفظاً مجرور به حرف جر «باء» و محلاً منصوب چون خبر «لست» می‌باشد.

ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت ص ۲ س ۲

من زائده

من زائده گاهی در غاعل یا مفعول یا مبتدا ظاهر می‌شود بشرط آنکه مسبوق به نفی یا استفهام یا نهی باشد و در ضمن مجرور آن نکره باشد مانند من در جمله «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت» که زائده است و تفاوت لفظاً مجرور به حرف جر است و محلاً منصوب چون چون مفعول به تری می‌باشد. یا جمله «هل من مفرج غیر الله» که من زائده است و مفرج مبتدا و محلاً مرفوع می‌باشد. و در جمله «لئلا یاخضک من حزن» من زائده و «حزن» فاعل «یاخذ» می‌باشد و محلاً مرفوع است.

فاعلم بان لجنا بک ینبغی بان تفکر ... ص ۱ س ۱۵

ضمیر شان

ضمیر شان، ضمیر غایب و مفردی است که کنایه از شان و امری است که مراد متکلم است و مقصود از آن تعظیم و تفخیم امر است که متکلم ابتدا بواسطه آن سامع را متذکر می‌کند تا به اهمیت مطلب مورد نظر پی برد و این ضمیر جز به لفظ غایب مفرد استعمال نمی‌شود و دو قسم است: منفصل و متصل.

۱- ضمیر شان منفصل به صورت مبتدا می‌آید مانند هو الله الرحیم

ترکیب: هو: ضمیر شان مبتدا محلاً مرفوع جمله «الله رحیم» خبر آن می‌باشد که خود ترکیبی از مبتدا و خبر است

۲- ضمیر شان متصل بارز که به حروف مشبّهة بالفعل اختصاص دارد که در این صورت اسم آنها محسوب می‌شود مانند «انه خیر لکم ان انطلق» و در این حالت هم خبر آنها همیشه جمله می‌باشد و ضمیر شان به جمله بعد تفسیر می‌شود.

تبصره:

در پاره‌ای موارد ضمیر شأن محذوف است مانند مورد فوق «فاعلم بان لجنابك ینبغی بان تفکر...» که ضمیر «ه» محذوف اسم «ان» می‌باشد و خبر آن جمله بعد می‌باشد. لازم به ذکر است که ضمیر شأن مرجع ندارد.

ترجمه ، درك مطلب و قرائت

متن مورد مطالعه :

از شماره ۱۱ لوح مبارك جواهر الاسرار تا شماره ۱۶

الف : قرائت متن

از شماره ۱۱ تا شماره ۱۶ ص تا ص لوح مبارك را به شیوه ارائه شده در راهنمای درس قرائت نمایید.

ب : نکات مربوط به ترجمه

۱- الذین یدعون العلم من دون بینة من عند الله ص ۳ س ۱۸

آنانکه بدون هیچ شاهد و گواهی از جانب خداوند ادعای علم می نمایند یعنی آنانکه از علم

الهی بی بهره اند و در عین حال ادعای علم

۲- اشرفت شمس العلم و الحکمة عن افق الالوهیة ص ۳ س ۱۹

یعنی خورشید علم و حکمت از ناحیه مظهر امر اشراق کرده است. «عن افق الالوهیة»

یعنی مظهر امر که مقام حق در عالم خلق است و پرتو حکمت و دانش بر اهل عالم افاضه

می کند. در این بیان، علم و حکمت به خورشیدی تشبیه شده است که هر زمان از مکانی ظاهر

می شود گاهی از افق علماء و دانشمندان و البته در مراتب مختلف ولی گاهی از افق مظهر امر

که مستقیماً منسوب به الوهیت بلکه نفس مقام الوهیت در عالم امر و خلق است ظهور

می کند کلمه «التي» در واقع بیان صفت خاص «تلك الايام» یعنی «ایام ظهور الهی» می باشد و

صله آن که جمله مذکور می باشد مختص آن ایام است و این واضح است که همه ظهورات

علم و حکمت از جانب خداوند است و احتیاج نیست به این صورت ذکر شود که (در این ایام

که شمس علم و حکمت از افق الوهیت اشراق نموده است) مگر منظور این باشد که در ایام

ظهور الهی این ارتباط مستقیم است لذا اشراق شمس علم و حکمت را از افق الوهیت ذکر

می فرمایند تا از دیگر موارد متمایز باشد و این امر مختص ایام مذکوره در بیان مبارك

می باشد.

۳- تكون علی ظاهر القول فی ظاهر الظاهر ص ۳ س ۲۳

«همین ظاهر گفتار مورد نظر می باشد» ظاهر الظاهر برای تاکید است.

۴- فكيف يعترضون علی هؤلاء الكفرة من اهل الكتاب ص ۳ س ۲۳

لحن سوالی در این بیان در حقیقت يك نوع استفهام انکاری می باشد یعنی درست است

که سوال می شود ولی در واقع جواب سوال را که منفی می باشد غیر مستقیم بیان می کنند.

یعنی حق اعتراض را ندارد و نباید و نمی توانند که اعتراض کنند سؤال : پس چگونه بر این کفار

اهل کتاب اعتراض می کنند؟

در ضمن منظور از کلمه (چگونه؟) در واقع (به چه استنادی) - بر چه مبنایی و با چه

استدلالی) و غیره می باشد؟

۵- هُوَ لَا الْكُفْرَةَ مِنْ اهل الكتاب ص ۲۴

در این بیان هیکل مبارک تصریح می فرمایند که اهل کتاب نیز می توانند جزء کفار محسوب شوند چه که با ظهور جدید کتاب قبل منسوخ می شود یعنی از این جهت که به ظهور قبل ایمان آورده اند جزء اهل کتاب و از این جهت که به ظهور بعد ایمان نیاورده اند جزء کفار محسوب می شوند.

۶- لذا ما اقرّوا بالله فی مظاهر التوحید و مطالع التفرید و هیاکل التجرید ص ۲۵

(به این جهت به الهی بودن مظاهر توحید و مطالع تفرید و هیاکل تجرید یعنی انبیاء اقرار نکردند) به بیان دیگر از طریق انبیاء به خداوند ایمان نیاورند. به خداوند اقرار نکردند، خداوندی که مجلی است در انبیاء

۷- فارّج البصر فی القرآن ص ۳۱

یکبار دیگر با دقت در قرآن نظر کن «فارّج البصر» یعنی چشمت را باز گردان که کنایه از این است که قبلاً نگاه کرده ای ولی از روی دقت و بصیرت نبوده است.

۸- و من یومئذٍ الی حینئذٍ ص ۳۱

از آن زمان تا حال

۹- ینتظرون هذه الفتنة ظهورات ما عرفوا من علمائهم و ايقنوا من فقهاءهم ص ۳۱

این گروه منتظر پدیدار شدن امور هستند که شناخت و اطمینان آنها به آن امور از طریق علما و فقهایشان حاصل گشته است» در این بیان مبارک باید به نفی ضمنی ایقان آنها توجه داشت یعنی آنها یقین داشته اند ولی چون منبع ایقان آنها علما و فقها بوده اند در واقع اوهام و گمان می باشد.

۱۰- متى تظهر هذه العلامات انا حينئذٍ لا آمنون ص ۳۱

در این عبارت بر حسب آنکه «متی» را شرطیه یا استفهامیه فرض کنیم به دو شکل ترجمه می شود:

الف: متی استفهامیه: چه هنگام این علامات ظاهر می شود؟ ما در آن لحظه ایمان می آوریم

ب: متی شرطیه: هر هنگام که این علامات ظاهر شود ما نیز همان هنگام ایمان می آوریم.

که با توجه به سیاق کلام مبارک و لحن خطاب قسمت ب موافق تر می آید ضمن آنکه قسمت الف نیز اشتباه نیست باید توجه داشت که از لحاظ اعراب جمله فقط فعل «تظهر» تغییرات دارد یعنی بر قسمت الف مرفوع و بر قسمت ب به جهت فعل شرط بودن مجزوم است.

۱۱- کیف انتم تدحضون حجتهم ص ۱۸

«چگونه دلیل آنها را رد می کنید؟» این جمله نیز استفهام انکاری است یعنی در عین حال که جمله به صورت استفهامی مطرح می شود جواب آنرا نیز در خود دارد یعنی نمی توانید حجت آنها را رد کنید.

۱۲- تحتجون بهم فی امر دینهم و ما عرفوا من کتبهم ص ۱۸

«در مورد مسائل دینی آنها و آنچه از کتابشان برداشت کرده اند با آنها مباحثه و آنها را مورد بازخواست قرار می دهید»

۱۳- تکنون بین یدی هذه الفئة ص ۱۸

اصطلاحاً «نزد این گروه می باشد.»

۱۴- لما رفع عیسی الی السماء و رفع کتابه ص ۱۸

حال که عیسی به آسمان رفته است و کتابش نیز در میان نیست. اگر عیسی به آسمان رفته باشد و کتابش نیز موجود نباشد.

۱۵- یحتج الله بهم یوم القیمة ص ۱۸

خداوند آنها را در روز قیامت مورد بازخواست قرار می دهد.

۱۶- اذا فکر فی نفسک ص ۱۸

پس تامل کن ، حال پیش خود بیندیش یا اندیشه کن ، در اینجا مراد این نیست که درباره نفس خود تفکر کن

۱۷- لما تشهد الامر كذلك و نشهد كذلك ص ۱۸

حال که امر را اینگونه می بینی و ما هم اینگونه می بینیم

۱۸- الی من ترکض ص ۱۸

بسوی که می روی - به که پناه میبری

۱۹- بل تفرّ الی قلال الجبال فی ساحة القرب و القدس و الجمال

به قله کوهها پناه می‌بری و در خلوت و انزوا، خود را در پیشگاه قرب و قدس و جمال الهی قرار می‌دهی یعنی به محلی می‌روی که با کسی معاشر و مجالس نباشی و با خدای خود به راز و نیاز و مناجات پردازی.

۲۰- کلمه الجامعة ص ۳

کلمه‌ای که تمام رموز را روشن و آشکار می‌کند

۲۱- کَلِّمًا يَرِدُ عَلَيْكَ فِيهِ ، اَمْرٌ مَبْدُؤُكَ وَ مَعَادُكَ ص ۴

کنایه از کلیه امور است یعنی تمام مسائل و مشکلاتی که بر تو وارد می‌شود.

۲۲- من نون هذه الانوار المشرقة عن افق الهوية ص ۴

«بدون وجود این نورهای تابیده شده از افق الهی» مظاهر امر به انواری تمثیلیه شده‌اند که از جانب پروردگار واسطه ایصال فیض به خلق می‌باشند و اشاره است به کسانی که خداوند آنها را منبع علم و سماء حکمت و سفینه سرّش قرار داده است.

۲۳- الارواح المرشحة ص ۵

ارواح برگزیده - نفوس منتخب

۲۴- لتنزح عن هياكلنا كلما اخذنا من عند انفسنا ص ۵

تا هر آنچه از هوای نفس خود به دست آورده‌ایم از خود دور کنیم

۲۵- ليلبسنا الله من قميص عنایته ص ۵

تا خداوند پیراهن عنایت خود را بر ما بپوشاند ، عنایت خود را شامل حال ما کند

۲۶- و يدخلنا في مدينة العلم الذي من دخل فيها ليعرف كل العلوم

قبل ان يلتفت الي اسرارها ص ۵

«تا ما را در شهر علم داخل کند شهری که هر کس در آن داخل شود تمام علوم را در می‌یابد بی آنکه نیازی به آموختن مقدمات آن علوم و فراگرفتن رموز آن داشته باشد» این بیان شبیه بیان مبارک در کتاب مستطاب ایقان است که می‌فرمایند: «چنانچه حال عبادی چند موجودند که حرفی از رسوم علم ندیده‌اند و بر رفرع علم جالسند»

۲۷- و يعرف كل العلم و الحكمة من اسرار الربوبية المودعة في

كتائز الخليفة من اوراقها التي تورقت من اشجارها ص ۵

در بیان مبارک باید به موارد ذیل توجه نمود:

الف - «من» در «من اسرار الربوبیه» من بیانیه است و بیان علم و حکمت را می نماید یعنی تمام رازهای الهی را که در عالم آفرینش به وسیله گذاشته است در می یابد.

ب - «من اوراقها» جار و مجروری می باشد که متعلق آن «یعرف» است

ج - مرجع ضمیر «ها» در «اوراقها» «اشجار» و در «اشجارها» «مدینه العلم» است.

از مجموع ب و ج این ترجمه بر می آید: «آن اسرار را از برگهای آن درختان که در شهر به وجود می آید در می یابد»

۲۸- فسبحان الله عما خلق فيها و قدر لها من س

سبحان الله گاهی به معنای تنزیه و تقدیس و زمانی برای اظهار شگفتی و تحسین به کار می رود که در اینجا مفهوم بوم مورد نظر است: چه عظیم است خداوند که این شگفتیها و عظمتها را در آن بوجود آورده و برای آن مقدر فرموده است.

۲۹- تعرف غوامض الدلالات و معضلات الاشارات من س

اضافه موصوف به صفت می باشد: «راهنماییهای پیچیده و اشارات مشکل را دریایی» یعنی به پیچیدگیهای آن راهنماییها عارف می شوی

۳۰- تبرهن لك اسرار البدئية في نقطة الختمية من س

یعنی اسرار آغاز در نقطه پایان برای تو آشکار شود که منظور آن است که (با توجه به بیان مبارک در قبل و بعد آن) که رموز اول انبیاء را در خاتم انبیاء دریایی یعنی متوجه وحدت مظاهر امر شوی

۳۱- كلما القيناك من جواهر اسرار الحكمة في غياهب هذه الكلمات المباركة الروحية من س

غیاهب یعنی تاریکیها، سیاهیها، ولی در اینجا جنبه پنهان بودن مورد نظر است یعنی منظور از «تاریکیهای کلمات مبارکه» کلمات مبارکه است که جواهر اسرار در نهانخانه آن مستور است در ضمن «من» بیان از «ما» در «کلما» می باشد

۳۲- تكون من اصبع الهوية على قلم الاحدية في ام الكتاب بالجهل مكتوبا من س

«علی» در بیان مبارک معنی استعلا دارد یعنی انگشتان هویت «الهی» بر قلم احدیه سيطره و تسلط دارد و او را به حرکت در می آورد یعنی انگشتان ذات اقدس الهی قلم احدیت را به حرکت در می آورد و آن قلم در ام الكتاب نام تو را به جهل ثبت خواهد نمود یعنی می نویسد که تو جاهل هستی

من س

۳۳- ثم اجعل محضرك بين يدي الذي انك ان لن ترأه انه هو يراك

خود را در حضور کسی فرض کن که اگر چه تو او را نمی بینی ولی او تو را می بیند.

۳۴- **ثَرَجِعَ اِلَى مَا كُنَّا فِيهِ فِي مَا عَرَفْنَا مِنْ كُتُبِ الْقَبْلِ ص ۵۳**
به موضوع صحبت یعنی شناسایی آیات کتب قبل برمی گردیم

۳۵- **لَثَلَا يَزِلُّ قَدَمَكَ فِي شَيْءٍ ص ۵۳**
تا در هیچ مورد قدمت نلغزد - کنایه از عدم انحراف و گمراه شدن

۳۶- **لَا تَسْتَطِيعُ اَنْ تَلْزِمَ الْخَصْمَ وَ تَفُوقَ عَلَي الْمَعَانِدِينَ ص ۵۳**
«نمی توانی که طرف بحث را مجاب و قانع کنی و بر دشمنان برتری جویی» همانطور که ملاحظه می شود در بیان مبارک از طرفهای بحث در این موضوع با صفاتی از قبیل «خصم» و «معاند» یاد می شود.

۳۷- **لَا بَدَّ لَهُ بَانَ يَحْكُمُ ص ۵۳**
«ناگزیر است که حکم کند»

۳۸- **لَانَ هَذَا الْمَطْلَبُ مِنْ مَسَلَّمَاتٍ مَطَالِبُهُمْ ص ۵۳**
«زیرا این مطلب از مطالب مسلم نزد آنهاست» زیرا این مطلب برای آنها از مطالب بدیهی است»

۳۹- **بِمَثَلِ مَا اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ الْيَوْمَ مِنْ عِلْمَاءِ الْقَوْمِ وَ جَهْلَاثِهِمْ ص ۵۳**
«همانگونه همه شما امروز از دانایان و نادانان این قوم مشاهده می کنید.»

۴۰- **فِي مَا يَعْتَرِضُونَ وَ يَقُولُونَ بَانَ ص ۵۳**
«در حرفها و اعتراضاتشان که ...» در این بیان «ما» مصدریه می باشد.

۴۱- **وَ يَحْكُمُ بَغَيْرِ مَا نَزَلَ فِي الْفُرْقَانِ فِي مَا يَكُونُ بَيْنَ اَيْدِينَا مِنَ الْفُرُوعِ ص ۵۳**

به غیر از آنچه در قرآن نازل شده یعنی آن فروعی که ما به آن متمسکیم حکم کند در مورد احکام فرعیه ای که نزد ماست بر خلاف آنچه در قرآن نازل شده است حکم کند

۴۲- **بَعْدَ الَّذِي قَامَ الْقِيَمَةُ ص ۵۳**
با اینکه قیامت واقع شد، حال آنکه قیامت واقع شد

۴۳- والی حینئذ ما عرف احد منهم کانهم فی غشواتهم میتون ص ۱۹

دو نوع ترجمه نیل به نظر می‌رسد

الف: و تا این لحظه هیچک از آنها متوجه این مطلب نشده‌اند که در حجابهای خود مانند مردگانند

ب: و تا این لحظه هیچک از آنها متوجه این مطلب نشده‌اند، گویی در حجابهای خود مرده‌اند.

ترجمه «الف» با فرض مفعول به بودن جمله «کانهم فی غشواتهم میتون» از لحاظ مفهوم و در ترجمه ب مفعول به فعل عرف «این مطلب» می‌باشد که اشاره است به وقوع علامات روز قیامت البته ترجمه ب مناسب بیان مبارک می‌باشد. نکته دیگر در این قسمت عبارت «کانهم فی غشواتهم میتون» می‌باشد که مفهوم آن این است که آنها بدلیل حجابهای نفسانی که آنها را احاطه کرده و از درک حقایق الهی باز داشته است از مردگان روحانی محسوب می‌شوند.

۴۴- و فی رضی الله یسلکون ص ۱۹

«در راه رضای الهی گام برمی‌دارند» در اینجا مفهوم فعل «یسلکون» موجب می‌شود تا «فی رضی الله» به شکل «در راه رضای الهی» ترجمه شود

۴۵- و قضو کل ذلك ص ۱۹

و همه اینها اتفاق افتاد

۴۶- و ما ظهر الهیکل فی الشمس ص ۱۹

از علائم روز قیامت

ج: سوالات درک مطلب

- ۱- «تعطی» در «و تعطی کل ذی حق حقه» عطف به چه فعلی است؟ ص ۱۹
- ۲- مرجع ضمیر «واو» در «ان یقولون هذه الکلمات...» چه گروهی می‌باشند؟ این گروه پیرو کدام یک از ادیان الهی هستند؟ توضیح دهید. ص ۱۹
- ۳- «کفره اهل الکتاب» جزء کدام گروه می‌باشند؟ (یهود، نصاری، اسلام، یهود و نصاری)
- ۴- «ذا» در «لذا ما اقروا...» اشاره به چیست؟ ص ۱۹
- ۵- «هذه الاشارات» اشاره به چیست؟ ص ۱۹

- ۶- (ذا) در (لذا اعترضوا على النبيين والمرسلين) اشاره به چیست؟ صفحه ۲ سطر ۲
- ۷- (لما) در (لما شهدوا في كتابهم...) واسطه بین کدام دو فعل است؟ ص ۳ س ۱
- ۸- (لما) در (لما وجدوهم مخالفا...) واسطه بین کدام دو فعل است؟ ص ۳ س ۱
- ۹- (من) در (من الكذب والجنون و...) بیان چه اسمی است؟ ص ۳ س ۱
- ۱۰- (ذلك) در (لتجد كل ذلك...) اشاره به چیست؟ ص ۳ س ۱
- ۱۱- مرجع ضمیر (ه) در (و تكون فيه من العارفين) چیست؟ ص ۳ س ۱
- ۱۲- (ذلك) در (ولو كان الامر كذلك) اشاره به چیست؟ ص ۳ س ۱
- ۱۳- مرجع ضمیر (هو) در (كما هو المكتوب من ائمة الدين) چیست؟ ص ۳ س ۱
- ۱۴- اگر گروهی که مورد سؤال واقع هستند معتقد باشند که کلمات انجیل در علائم ظهور بعد بر پایه ظاهر قول نازل شده است چه ایرادی بر آنها وارد است؟ چرا؟ بر این مبنا دلیل انیان قبل در عدم اقبال به مظهر بعد چه می تواند باشد؟ کاملاً توضیح دهید که جوابهای خود را با استناد به کدام قسمت از بیان مبارک ارائه می کنید؟ ص ۳ س ۱
- ۱۵- عدم انتساب کلمات انجیل به حضرت عیسی چه اشکالی را در سنت الهی در پی دارد؟ چرا؟ صفحه ۲ سطر ۹
- ۱۶- (ذلك) در (لما تشهد الامر كذلك و نشهد كذلك) اشاره به چیست؟ ص ۳ س ۱
- ۱۷- متعلق (عن افق...) در (من دون هذه الانوار المشرقة عن افق الهويه...) صفحه ۴ سطر ۲۴
- ۱۸- (ذلك) در (من دون ذلك) اشاره به چیست؟ ص ۳ س ۱
- ۱۹- لکن استدرآلیه در (لکن وجدنا حیک فی الباطن) کدام توهم را بر طرف می نماید؟ ص ۳ س ۱
- ۲۰- (هذا) در (و هو هذا) اشاره به چیست؟ ص ۳ س ۱
- ۲۱- از نظر علماء قوم غیر از ظهور علامات هیکل معهود، وجود چه شرط مهم دیگری برای ایمان به او ضروری می باشد؟ ص ۳ شماره ۱۵

د: عبارات منتخب از متن برای تمرین روی ترجمه از فارسی به عربی

- ۱- من بگوش خود از یکی از علمای آنها شنیدم که می گفت
و انی بسمعی سمعت عن واحد من علمائهم یقول
- ۲- هرگز قادر نیستی که امر کسی را که بعد از عیسی (ع) آمد اثبات کنی
لن تقدر ان تثبت امر من جاء بعد عیسی

۳- بر آنها وارد آورد آنچه را که شرم دارم که برای تو ذکر کنم
وردوا عليهم ما استحيى ان انكر لك

هفته چهارم

مجموعه تمرینات دوره‌ای صرفی و نحوی

الف: تجزیه کلمات

موارد خواسته شده در مورد هر بند را بنویسید

۱- مکن - ابرار - مشکاة - معرفة - مقام - حیوان - همج - نعماء - معاذ - سفینه - قیوم -
طمطم - مآب - صمد - ظل - لائحہ - استار - میزان - دجال
(تعیین جامد بودن یا نوع مشتق)

مثال: ماوی (مشتق اسم مکان)

۲- ضوضاء - کبرياء - هياكل - معارج - بیداء - جراثيم - غطاء - اعلى - حیوان - نعماء -
ورقاء - قصوى - مرقس - زلازل - مزامير - صهائف - هؤلاء - علماء - مطالب - الحان
(تعیین انصراف یا عدم انصراف یا ذکر علت عدم انصراف)

۳- مشکاة - ماشى - مئیت - سلطان (وزن کلمه)

۴- ماشى - صورة - حبالى (تعیین اسم منسوب)

۵- اذا - الذى - ائین - ان - ذاك - عند - بل

(تعیین اسم یا حرف بودن و عامل بودن یا نبودن)

۶- لدن - كيف - لو - أعلى - قبل - لکن - ائى - بکاء - بین - متى - متى

(معرب یا مبنی بودن)

ب: اعراب گذاری - علت اعراب - ترکیب

موارد فوق را در خصوص متن لوح مبارک از شماره ۱ تا ۱۶ طبق دستور العمل داده

شده در راهنما انجام دهید

ج: تمرینات نحوی

به سوالات زیر با توجه به ماخذ داده شده از لوح مبارک جواهر الاسرار پاسخ دهید

۱- نقش کلمه (النین) در ارتباط با کلمه (ابرار) چیست؟ صل س

۲- ضمیر (هم) در (تکون من النین هم) چه نقشی دارد؟ صل س

۳- از بین ترکیبات زیر اضافات غریبه را مشخص کنید

سبل العدل - شریعة القدسیة - امم المختلطة - قميص الايقان - جواهر التجريد -

الرمز الخشن - مخزن الهدى - النار المشتعلة - نعماء المكنونة - الاوعية المخزونة -

سفر الاول - مقام آخر - العبارات المتعاليات - حکمه البالغة

- ۴- مفعول به فعل (پريد) و (يحب) در عبارت (پريد ان يدخل...) را تعيين كنيد. ص ۱۸
 ۵- محل اعراب (ما) در (ما اعطاني الله...) چيست؟ ص ۱۸
 ۶- عبارت (ما اشد الحر) را تركيب كنيد
 - در بيانات مبارك كه نيل مبتدا و خبر را تعيين كنيد
 ۷- هو الاقدس الابهي كتاب الفجر من افق الامر قد كان بالفجر مشهودا
 ۸- ذكر من لدنا لمن و في بعهد الله اذ اتى الموعد و تم الميقات ليفرح بعناية ربه
 ۹- كتاب نزل بالحق لمن توجه الى الافق الاعلى
 ۱۰- در عبارت (هنيئا لمن شرب رحيق الحيوان من بيان ربه الرحمن) نقش كلمه هنيئا چيست؟

- در بيانات مبارك كه نيل اعراب و علت اعراب كلمات مشخص شده را بنويسيد
 ۱۱- اَنْصَفِي يَا اَيْتَهَا الرَّقِشَاءُ بَاي جَرِمٌ لَدَغْتَ اِبْنَاءَ الرَّسُولِ
 ۱۲- وَيَل لَكَ يَا اَيْهَا الْغَافِلُ الْمَرِيْبُ
 ۱۳- شَهِدْ لَهُمْ دَفَاتِرَ الْاَنْبِيَاءِ كُلِّهَا
 ۱۴- ... لِيَنْفِقَ مَا عِنْدَهُ وَ لَوْ يَكُونُ خَزَائِنَ الْاَرْضِ كُلِّهَا
 ۱۵- كُلُّ اَرْقَاءٍ لَهُ
 ۱۶- كَلِّمٌ خَلَقْتُمْ مِنَ الْمَاءِ وَ تَرْجَعُونَ اِلَى التُّرَابِ
 ۱۷- هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الْطِفُّ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ
 ۱۸- اَغْسِلُوا اَرْجُلَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ فِي الصَّيْفِ وَ فِي الشِّتَاءِ كُلِّ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ مَرَّةً وَاحِدَةً
 ۱۹- اِسْمٌ وَ خَبْرٌ (ان) در (ان) لجنابك... را تعيين كنيد. ص ۱۸
 ۲۰- محل اعراب (الذنين) در (الذنين هم كانوا اليوم...) چيست؟ ص ۱۸
 ۲۱- (الذنين) در (الذنين ارسلهم...) صفت چه اسمي است؟ ص ۱۸
 ۲۲- خبر (ان) در (ان امم المختلفة...) چيست؟ ص ۱۸
 ۲۳- مفعول ثاني (جعل) در (جعلك من الذنين هم...) چيست؟ ص ۱۸
 ۲۴- در عبارت (و لكم في رسول الله اسوة حسنة) مبتدا و خبر را تعيين كنيد.
 ۲۵- نقش كلمه (الذني) در ارتباط با كلمه (ظهور) در جمله (علائم ظهور الذني) چيست؟
 ص ۱۸
 ۲۶- محل اعراب (ذاالغيا) در (جاء روح الحق ذاك...) را بنويسيد. ص ۱۸
 ۲۷- اسم و خبر (ان) را در (ان الله خير لكم ان انطلق...) را تعيين كنيد. صفحه سطر ۱
 ۲۸- اعراب و علت اعراب (قبل) و تعيين مضاف اليه آن در عبارت (... من قبل ان اصل (... را تعيين كنيد. صفحه سطر ۱۳

- ۲۹- اسم و خبر (ان) در (انی لوارید ان انکر ...) را تعیین کنید. ص ۳۱
 ۳۰- اصل ترکیب (عقبیک) را بنویسید. ص ۳۱
 ۳۱- فاعل فعل (یاخنا) در (لثلا یاخناک من حزن) تعیین کنید. ص ۳۱
 ۳۲- عبارت (هل جاء من احدا) را ترکیب کنید.
 ۳۳- مفعول به (اسال) را در (اسال عن النین ...) تعیین کنید. ص ۳۱
 ۳۴- مفعول به فعل (يقولون) را در (ان يقولون ...) تعیین کنید. ص ۳۱
 ۳۵- خبر (هذه) در (هذه الاسفار التي ...) چیست؟ ص ۳۱
 ۳۶- فعل جواب شرط (ان يقولون) کدام است؟ ص ۳۱
 ۳۷- مرجع ضمیر (ه) را در (لانه لما رفع عیسی ...) را تعیین کنید. ص ۳۱
 ۳۸- جمله (ایک والکذب) را ترکیب کنید.
 ۳۹- اسم و خبر (ان) در (لان من نون هذه الانوار المشرقة) را تعیین کنید. صفحه ۴

سطر ۲

- ۴۰- فرق بین (من) در (من اسرار الربوبية) و (من اوراقها) چیست؟ ص ۳۱
 ۴۱- فاعل و مفعول (ارینک) را تعیین کنید. ص ۳۱
 ۴۲- اسم و خبر (تکون) در (تکون من اصبع الهوية) را تعیین کنید. ص ۳۱
 ۴۳- در جمله (وانکروا اذ کنتم قلیلا) نقش (ان) و (قلیلا) را تعیین کنید.

در بیانات مبارکه نیل نقش موصولها را تعیین کنید

- ۴۴- لا تتبعوا الذین اعرضوا عن الوجه بعد الذی یدعونه فی الغدو والاصال (اق ج ۱ صفحه ۱۸۷) آثار تم اعلی
 ۴۵- ان اخرجوا یا قوم من الظلمات بهذه الشمس التي اشرفت من افق عناية الله (اق ج ۱ صفحه ۸۶)
 ۴۶- یا ملاً الارض قد ارسلنا الیکم من سمی بیوحنا ليعمرکم بالماء (اق ج ۱ صفحه ۸۵)
 ۴۷- کلما نزل من الامثال قد نزل بلسان الابن و الذی ينطق اليوم لا يتکلم بها (اق ج ۱ صفحه ۱۸۴)
 ۴۸- ایاک ان تتصرف فی الدنيا و زخرفها دعها لمن ارادها (اق ج ۱ صفحه ۱۸۳)
 ۴۹- هذا ما نزل من جبروت البقاء لعباده (اق ج ۴ صفحه ۱۵۴)
 ۵۰- در عبارت (لن یقدر احد ...) مستثنی، مستثنی منه و اعراب مستثنی را بنویسید

ص ۳۱

۵۱- در عبارت افقد نصره الله از اخرجه الذين كفروا نقش (از) را تعیین کنید

هفته پنجم ترجمه ، درك مطلب و قرائت
متن مورد مطالعه : از شماره ۱۶ تا شماره ۲۰
الف : قرائت متن لوح مبارك از شماره ۱۶ تا شماره ۲۰
ب : نکات مربوط به ترجمه

۱- كل الناس لما احتجبوا بغشوات انفسهم ... مع س
همه مردم چون به حجاب نفس خود محتجب مانده‌اند

۲- وَ دَعَوُ اللّٰهَ فِی اللّٰیالی و الانهار بان يحشرهم بين يديه صفحه ۷

سطر ۱

(شبانه روز از خداوند می‌خواستند که آنها را در پیشگاه او محشور گرداند) (دعو) در اینجا بمعنی خواستن و مسئلت کردن است

۳- يستشهدوا فی سبيله و يستهدوا بهدايته و يستنوروا بنوره

ص ۷ س ۱

باب استفعال در این موارد بمعنای طلب نیامده است و با توجه به حروف جاره‌ای که در هر مورد آمده است اینگونه ترجمه می‌گردد (تا در راه او شهید شوند و به طریق او هدایت و بنورش نورانی شوند) ضمنا اعلال معمول در باب اجوف در مورد يستنوروا صورت نگرفته است . ص ۷ س ۱

۴- و فعلوا به ما فعلوا

(با او کردند آنچه را کردند) نظیر این عبارت در فارسی استعمالات فراوان دارد مثل گفتند آنچه گفتند یا دیدند آنچه دیدند و به این معناست که گفته یا کرده آنها بقدری معروف و مشهور است که نیاز به ذکر ندارد یا آنقدر زشت و فجیع و دور از انسانیت است که یادآوری آن باعث ملالت خاطر و کدورت نفس می‌شود یا دلایل دیگر . در قرآن نیز مواردی شبیه آن هست مثل گفته فرعون به حضرت موسی آن زمان که می‌خواست قتل نفسی را که حضرت موسی مرتکب شده بود ذکر کند و گفت (فعلت فعلتك التي فعلت) یعنی کردی آن کار زشتی را که انجام دادی .

۵- لو تتوجه بسمع الفطرة

سمع فطرت منظور گوش جان است و توجه کردن بمعنی دقت کردن است . (اگر با

گوش جان توجه کنی) ص ۷ س ۴

۶- ناحت روح القدس فی رفارف الاعلی و تهدمت ارکان العرش فی لاهوت الاسنی و تبدلت عیش الوجود فی ارض الحمراء و خرسیت لسان الورقاء فی جبروت الصفراء ص ۱۰۸

مضامین دقیق عرفانی موجود در بیانات فوق مانع از ترجمه ^{سلیس} این عبارات است لذا در اینگونه موارد به ترجمه نزدیک به تحت اللفظی بسنده می گردد چنانچه در بیان فوق ترکیب جبروت الصفراء عیناً در ترجمه فارسی وارد میشود.

روح القدس در مقام بلند بنوحه در آمد و ارکان عرش در لاهوت اسنی ویران و عیش عالم وجود در ارض حمراء تبدیل شد و زبان کبوتر الهی در عالم جبروت صفراء گنگ شد
۷- افّ لهم و بما اکتسبت ایدیهم و عن کل ما هم کانوا ان یعملون ص ۱۰۹

هر سه جار و مجرور (لهم و بما و عن کل) مطلق به شبه فعل افّ می باشد: (حسرت بر آنها و آنچه انجام دادند و آنچه که انجام می دهند ترکیباً) (اکتسبت ایدیهم) یعنی مرتکب شدند - انجام دادند

۸- و لا یحجیک کلما فی الفرقان و ما سمعت عن آثار شمس العصمة و بدور العظمة فی تحریف ^{الغالبین} و تبدیل المتحرّفين ما کان مقصودهم من تلك الكلمات الا فی بعض الموارد المخصوصة المنصوصة ص ۱۱۰

بطور کلی این بیان روشنگر این مطلب است که اینکه در قرآن یا احادیث ائمه اطهار ذکر تحریف و تبدیل انجیل و تورات شده است دلیل بر آن نیست که تمامی انجیل یا تورات تحریف شده و از درجه اعتبار ساقط است بلکه منظور آنها از ذکر تحریف، در مواضع جزئی، محدود و در عین حال مشخص است و در ادامه بیان می فرمایند که اگر من بخواهم همه این موارد مشخص را یکی یکی ذکر کنم البته می توانم ولی از هدف خود منحرف می شویم

حال به توضیح چند ترکیب موجود در بیان مبارک پرداخته سپس ترجمه نهایی را بررسی می کنیم

الف: شمس العصمة بدور العظمة: منظور ائمه اطهار و معصومین علیهم السلام می باشند

ب: فی تحریف الغالبین و تبدیل المتحرّفين (فی) در اینجا بمعنی (بر باره) یا (برمورد) می باشد و کلمات غالبین و متحرّفين در واقع از نظر مفهوم فاعل شبه فعلهای (تحریف و تبدیل) می باشند یعنی تحریف و تبدیلی که توسط غالبین و متحرّفين انجام شده است

ج - آثار: در اینجا بمعنی روایات و احادیث منقوله از ائمه اطهار در باب تحریف کتب مقدسه قبل است

بعض الموارد المخصوصة المنصوصة:

منظور از کلمه (مخصوص) این است که آن موارد هم که تحریف در آنها صورت گرفته است بدلا یلی خاص و بنابه مقتضیات زمان بوده است و منظور از کلمه (منصوص) این است که آن موارد نه تنها مخصوص هستند بلکه دقیقاً روشن و مشخص هستند که در کجا و چه زمان و چگونه بوده‌اند و اینها تماماً در تاریخ ضبط هستند و بنوع و سلیقه و استنباط شخصی بستگی ندارند تا هر کس اجتهاد کند و بنحوی، دلیلی خاص ارائه کند و بر طبق آن يك قسمت را تحریف شده بپندارد مثلاً اگر نتوانست آیات الهی را در مورد علائم ظهور بشکل موجهی تعبیر کند و در تطبیق آن با واقعیات بعد در مانده شد و چاره‌ای نداشت آنها را تحریف شده و مجعول قلمداد کند بلکه آن موارد از نظر تاریخی و غیره مشخص مثبت و مضبوط و در عین حال محدود می باشند

در اینجا علی‌رغم تطویل کلام ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نمی باشد که کلمات (منصوصة و مخصوصة) در واقع صفت (بعض) می باشند نه صفت (موارد). زیرا این نیست که بگوییم (بعضی از موارد که آن موارد مخصوص هستند و منصوص ...) زیرا در اینصورت قبول کرده‌ایم که اولاً موارد مخصوص و منصوص بسیارند و در ثانی تحریف در بعضی از آنها صورت گرفته است که تازه در این حالت دیگر معلوم نیست که علت مخصوص بودن و منصوص بودن آنها چه بوده است زیرا ظاهراً تمام این موارد به جهت این مخصوص و منصوص هستند که در آنها تحریف صورت گرفته است. مثالی در این مورد موضوع را روشنتر می نماید مثلاً وقتی که ما می گوئیم (فی بعض الآيات الالهية) در اینجا منظور از آیات مثلاً آیات کتاب اقدس می باشند (کلمه الهیة صفت برای آیات است و نه (بعض) زیرا مرادمان آن است که آیات الهیة فراوان است و ما بعضی از آنها را مورد نظر داریم. در اینجا اگر (الهیة) صفت برای (بعض) قرار گیرد یعنی بگوییم (تعدادی از آیات الهی هستند) صحیح نمی باشد زیرا این واضح است که از نظر الهی بودن کلیه آیات دارای این مشخصه هستند و با این گفتار تعدادی از آیات از این صفت یعنی الهی بودن مستثنی می شوند که خلاف است

اما در مورد بیان مبارك (فی بعض الموارد المخصوصة المنصوصة) قضیه درست برعکس است یعنی اگر مخصوص و منصوص بودن را صفت برای (موارد) تصور نمائیم دچار مشکل فوق خواهیم شد که با کمی تفکر و تطابق این دو مثال با یکدیگر تفاوت آنها بخوبی آشکار میگردد.

حال با توضیحات فوق به ترجمه کل بیان مبارک می پردازیم
 در این بیان (واو) در (وما سمعت) نقش مهمی را ایفا می کند زیرا می توان آنرا بدو
 شکل استینافی و عطف بر نظر گرفت

الف) واو عطف: در این حالت (اما) عطف به (کل) و فاعل فعل (لا یحجبک) می باشد و
 ترجمه آن به اینصورت است همه آنچه که در قرآن نازل شده و یا از آثار خورشیدهای
 عصمت و پاکی و ماههای عظمت و بزرگی درباره تحریف و دگرگون کردن (کتب مقدسه
 قبل) توسط تحریف کنندگان و دشمنان شنیده‌ای نباید تو را محتجب کند زیرا مقصود
 آنها از آن کلمات در مواضع مشخص و محدود بوده است (نه در کل موارد و همه کتاب
 مقدس)

ب: واو استینافی: همانطور که میدانید کاربرد او استینافی به این مفهوم است که
 جمعه بعد از آن جمعه‌ای جدید و مستقل بوده وابسته و معطوف به جمعه قبل نمی باشد
 لذا می توان آنرا بدون در نظر گرفتن جمعه قبل معنا نمود.

ترجمه (و همه آنچه که در قرآن نازل شده است نباید تو را محتجب کند و آنچه از آثار
 خورشیدهای عصمت و پاکی و ماههای عظمت و بزرگی درباره تحریف و دگرگون کردن
 (کتب مقدسه قبل) توسط تحریف کنندگان و دشمنان شنیده‌ای مقصود آنها از آن کلمات
 فقط در بعضی موارد مشخص و محدود بوده است (نه در کل موارد و همه کتاب مقدس)
 با مقایسه دو ترجمه بر می یابید که در ترجمه اول (اما) عطف به فاعل فعل (لا یحجبک) و
 در ترجمه دوم مبتدا است و خبر آن (اما کان...) می باشد البته مشکل میتوان اظهار نظر
 کرد که کدام ترجمه صحیحتر است ولی چون مقصود کلی این است که هم آیات قرآن و
 هم روایات و احادیث مذکوره از ائمه اطهار فقط بر تحریف جزئی کتب مقدسه انجیل و
 تورات دلالت دارد لذا شاید ترجمه (الف) صحیحتر باشد زیرا در ترجمه (ب) فقط به آثار
 ائمه اشاره می شود و آیات قرآن را در این باره در بر نمی گیرد.

۹- و لکن یعزب عنا المقصود ص ۷ س ۱۹

ترجمه تحت اللفظی این بیان (مقصود از ما دور میشود) است که در فارسی بجای
 آن (از مقصود دور می مانیم) بکار میرود

۱۰- و نغرق فی اشارات المحبود ص ۷ س ۱۹

یعنی در جزئیات امر سر در گم و غرق میشویم - جزئیات بی اهمیت ما را مشغول می
 کند و از اصل دور می مانیم

۱۱- و انك انت يا ايها المذكور في هذا الرق المنشور والمستنور
في هذه الظلمات الديجور فيما تجلى الله عليك من انوار الطور في
سيناء الظهور ص ۷ س ۱

توجه به نکات ذیل در ترجمه بیان مبارک ضروری است

الف: المستنور: این کلمه که اعلالهای معمول در باب اجوف در آن اعمال نگرییده
است اگر چه در باب استفعال است ولی بمعنای طلب نیست و مفهوم نورانی یا نورانی
شده بکار رفته است ضمن آنکه تاکید می کند که نور آن شخص از خودش نیست
ب: فيما تجلى الله عليك ... یعنی نورانی شدن تو بعلت این است که خداوند بر تو
تجلی کرده است

۱۲- و تكون داخلا في مصر العماء ص ۱ س ۱

مصر العماء اشاره و تلمیحی است از داستان یوسف که پس از بیرون آمدن از چاه به
مصر داخل شد و به عزت بی منتها دست یافت لذا ورود به مصر مراد با عزت بی منتهی قرار
گرفته است ولی در این ترکیب ورود به مصر حقیقت را مایه وصول به عزت اصلیه می
دانند

۱۳- و تجد روائح طيب السناء عن هذا اللوح الدرّي البيضاء
فيما رقم فيه القلم من اسرار القدم في اسماء ربه العليّ الاعلى ص ۱ س ۱
(تابوی خوش سنار از آن اسرار قدم که درباره اسماء پروردگار از قلم اعلی در این
لوح روشن نقش بسته است در یابی) بعبارت دیگر قلم اعلی در این لوح مبارک اسراری را
درباره اسماء حضرت باری روشن فرموده اند که او (مخاطب لوح) بوی خوش بلندی
مقام را از آنها در می یابم. اعی در اعی اسماء العلی الاعلی) به این معناست که آن اسرار
قدم که نکر میشود اسراری است که درباره اسماء خداوند است و (فی) در (فیما رقم
...) چگونگی استشمام رائحه طیبه را می رساند یعنی به این دلیل آن بوی خوش را
استشمام می کنی که قلم اعلی اسرار الهی در باب اسماء پروردگار را روشن فرموده اند

۱۴- ثم اعلم يا ايها الحاضر بين يدي العبد حين غفلتك عن ذلك
ص ۱ س ۱

این بیان اشاره به این مطلب دارد که مخاطب لوح در نزد جمال قدم حضور دارد

ولی خودش نمی داند کنایه از این است که جمال مبارک به آشکار و نهان افکار او آگاهی کامل دارند ولی متوجه این امر نیست - بعبارت دیگر با اینکه شخصی مخاطب لوح فکر می کند که نور از جمال مبارک است و با ایشان فاصله دارد و در ظاهر هم اینگونه است ولی جمال مبارک او را در حضور خود می دانند در حالیکه خود او از این امر غافل است

۱۵- تعجز عنها العالمین من س

عالمیان در مقابل آن عاجزند

لوعلى الارض

۱۶- ولو یجرى على السماء حکم الارض ^{لوعلى الارض} او فوق

ذلك او تحت ذلك صفحه سطر ۴

فوق ذلك یعنی اینکه بر بالاتر از آسمان هم حکم زمین را جاری کند: ذلك اشاره به آسمان دارد

تحت ذلك یعنی اینکه بر پایین تر از زمین هم حکم آسمان را جاری کند ذلك اشاره به زمین دارد

۱۷- یغربلنهم من س

غربال وسیله ای برای جدا کردن خوب از بد است ترجمه (نیکان را از بدان جدا میکند)

۱۸- اذا کتب على نفسه من س

یعنی (زمانیکه یقین پیدا کرد) نوشتن بر نفس یا ضمیر کنایه از اطمینان - ایقان و آگاهی کامل می باشد

۱۹- لیعرف کل الاشارات من تلك الدلالات من س

یعنی از این راهنمائیهایی که من به او کردم هر اشاره و کلام مبهمی که در نصوص کتب مقدسه موجود است را در می یابد

۲۰- و یجعله من الساکنین من س

یعنی او را از کسانی قرار می دهد که قلبشان آرام و مطمئن است

۲۱- و ان ما ذکرنا الکلمات بالمتشابهات من س

یعنی اینکه ما می گوئیم (کلمات متمشابهات) یا بعبارت دیگر اینکه ما متمشابهات را صفت کلمات قرار می دهیم و اصولاً کلمات را بدو دسته متمشابهات و محکّمات تقسیم می کنیم.

۲۲- هذا لم يكن الا عند الذين لن يتعارجوا الى افق الهداية من سؤ
این فقط برای کسانیست که امر را نشناخته اند و به افق هدایت نرسیده اند یعنی تقسیم کلمات از ^{العی} به محکّمات و متمشابهات فقط برای این گروه است

۲۳- بمثل ما انتم تعرفون من الشمس الحرارة من سؤ
همانگونه که شما از خورشید حرارت را احساس می کنید (کنایه از شدت وضوح می باشد)

۲۴- اذا لما وصلنا الى ذلك المقام الاسنى و بلّغنا الى ذروة الاعلى
فيما يجري من هذا القلم من عناية الكبرى من سؤ
ترجمه (حال که بواسطه آنچه که به عنایت کبری از جانب خداوند بلند مرتبه از این قلم جاری شده است به این مقام روشن و عالم اعلی رسیدیم). (فیما) در اینجا نیز سببیت را میرساند یعنی چون عنایت کبری شامل شده است لذا این قلم (قلم اعلی) مطالبی را بیان کرده است که ما را به آن مقام اسنی رسانده است

۲۵- له حق بان لا يفتخر على احد في كل ما اعطاه الله من
زخارف الدنيا او من علوم الظاهرة او غيرها من سؤ
(شایسته اوست که بخاطر هیچیک از نعمتهایی که خداوند باو عطا فرموده است چه از مال یا علوم ظاهره و غیر آن بر احدی فخر نفروشد). ترکیب افی کل ما تشبیه (فیما) در بیان قبل و (من) نیز بیان (ما) را می نماید

۲۶- لانه خيرٌ معينٌ بعبارة من سؤ
(خیر) در عبارت فوق همان (الْخَيْرُ) افعال التفضیل می باشد که همزه آن حذف شده است: ترجمه (زیرا او بهترین یاری دهنده بندگان است)

۲۷- يشهد عجائب الربوبية في اسرار الخليفة من سؤ

شکفتیهای پروردگار را در نهانگاه آفرینش ملاحظه می کند: اسرار را می توان به (بطن) و (نهان) تعبیر نمود

۲۸- اذا استرقى عن ذلك المقام من س٩

ترجمه: (هنگامیکه از این مقام بالاتر رفت) چون اسفار مذکوره نسبت به یکدیگر حالت استعلائی دارند یعنی هر کدام در رتبه بالاتری نسبت به وادی قبل قرار دارند لذا فعل استرقی بمعنای بالا رفتن یا برتر رفتن استعمال گردیده است

۲۹- یرکض فی فاران العشق و حوریب الجذب من س٩

فاران و حوریت نام دو کوه در عربستان می باشد ولی در ترجمه ذکر کوه بتنهایی کافی است (بر کوه عشق و جذب روان است) و یا اینکه خود کلمه ذکر میشود (فاران عشق و حوریب جذب روان میشود)

۳۰- مرة یضحک و مرة یسکن و مرة یضطرب من س٩

کلمه (مرة) در لغت بمعنای یک مرتبه یا یکدفعه می باشد ولی در اینجا ذکر دفعات گریه یا خنده نیست که بگوئیم به تعداد یک بار می خندد و یا گریه می کند بعبارت دیگر (لمرة) در اینجا مفعول مطلق عددی نیست بلکه منظور این است که گاهی گریه می کند و گاهی می خندد که کنایه از حیرت است نکته دیگر اینکه فعل یضطرب در اینجا بمعنای (آرام نبودن) است نه بمعنای (نگران بودن) به اصطلاح معمول. در واقع اضطراب در مقابل سکون آمده است یعنی گاهی ساکن است و زمانی در جنب و جوش زیرا در ادامه بیان مبارک عبارتی است که دلالت بر بی پروایی شخص است و این با اضطراب بمعنای ترس و نگرانی تناسب ندارد

۳۱- لا یبالی من شیء من س٩

ترجمه (هیچ چیز برایش مهم نیست) کنایه از بی ارزش دانستن امور عادی

۳۲- لا یمنعه من امر - لا یسده من حکم من س٩

در این دو عبارت (من) زائده است و اثر خود را بشکل شمول استغراق ظاهر می سازد یعنی مورد را بطور کلی نفی می کند ترجمه (هیچ امری او را باز نمیدارد - هیچ حکمی راه او را سد نمیکند) قابل ذکر است که اگر (من) را زائده فرض نکنیم فاعل افعال (یمنع) و

اِسْتَنْبَا ضَمِير (هو) مستتر می باشد که یعنی او را از هیچ امری باز نمیدارد - او را از هیچ حکمی سد نمیکنند) که این با متن لوح مبارك مناسبت ندارد

۳۳- يرفع راسه لسيف القضاء ص ۹

(سرش را برای شمشیر قضاو قدر بلند نگاه میدارد) کنایه از این است که از حکم قضا نمی گریزد بلکه باستقبال آن میرود

۳۴- ينفق كل ماله و عليه ص ۹

در این بیان اگر (ماله) را بصورت (مال + ه) در نظر بگیریم دیگر ذکر ترکیب (علیه) بی مورد بنظر میرسد زیرا عبارت (دارایی او و آنچه بر اوست) نامفهوم خواهد بود لذا آنرا بشکل (ما + ل + ه) در نظر می گیریم که ترجمه اصطلاحی آن (همه دار و ندارش را انفاق می کند و می بخشد) می باشد

۳۵- ولكن بانن من محبوبه لابهواء من نفسه ص ۹

لکن در اینجا از نوع استدراکیه است یعنی چون در جمله قبل مذکور است که سالک در این رتبه همه مال خود را به کسی می نهد که او را در سبیل محبوبش بقتل برساند ممکن است این توهم حاصل شود که اصولاً این طریقه يك طریقه تایید شده و محبوب است لذا کلمه (لکن) در اینجا رفع این توهم را می نماید و این عمل را مشروط به اجازه محبوب می داند نه به هوای نفس و کلاً منظور این است که حتی آرزوی فدا شدن هم باید با اجازه محبوب باشد و در آن فقط رضای محبوب شرط باشد نه هوای نفس

۳۶- و تجده باردا فی النار و یاسأنی الماء ص ۹

مشابه بیت معروف مذکور در هفت وادی
 نشان عاشق آن باشد که سرورش بینی از آتش
 نشان عارف آن باشد که خشکش بینی از دریا

۳۷- ویمش فی کل طریق ص ۹

(در هر راهی قدم می گذارد) یعنی نوع راه و سختی راه و طولانی بودن و مشقات آن برای او اهمیتی ندارد

ج : سوالات درك مطلب

- ۱- (ذلك) در (بعد الذي امرهم الله بذلك) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۲- (ذلك) در (بذلك بعدوا عن رحمة الله) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۳- (هذا) در (هذا شأنهم و مبلغهم) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۴- در بیان مبارك (فاستمع ما غنت الورقاء...) منظور از ورقاء چیست و کلماتی که امر باستماع آن شده کدام است؟ ص ۱۱
 - ۵- منظور از (تلك الكلمات) در بیان مبارك (ما كان مقصودهم من تلك الكلمات...) چیست و مرجع ضمیر (هم) کدام است؟ ص ۱۱
 - ۶- منظور از (ما هو المذكور) در (ان انكر لجنايبك ما هو المذكور...) چیست؟ ص ۱۱
 - ۷- (ذلك) در (حين غفلتک عن ذلك) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۸- (ذلك) در (كما نطق بذلك) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۹- (هذا) در (هذا لم يكن الا عند...) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۱۰- مرجع ضمیر (هم) در (محکمات عندهم) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۱۱- تقسیم بندی کلمات الهی به دو شکل چگونه است؟ ص ۱۱ صفحه ۸
 - ۱۲- (ذلك) در (ابل اظهر من ذلك) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۱۳- (هذا السفر) اشاره به چیست؟ ص ۱۱
 - ۱۴- (تلك الحالة) اشاره به کدام حالت است؟ ص ۱۱
- عبارات منتخب برای تمرین روی ترجمه از فارسی به عربی
- ۱- هنگامیکه از آن مقام برتر رفت در شهر عشق داخل میشود
إذا استرقى عن ذلك المقام يدخل في مدينة العشق
 - ۲- آیا نشنیده‌ای که (در آفرینش خداوند تبدیلی نیست)
أما سمعت بان (لا تبدل في خلق الله)

آموزش قواعد تکمیلی

لَمَّا مَا عَرَفُوا لِحَنِ الْقَوْلِ ... صِلْ سِ
اقسام لَمَّا

لَمَّا بر دو قسم است

۱- حرف نفی جازم که بر سر فعل مضارع می آید و معنای آن را به ماضی تبدیل می کند مانند «لَمَّا يَأْتِ الصَّيْفُ» یعنی «لَم يَأْتِ الصَّيْفُ حَتَّى الْآنَ» یعنی تا الان هنوز تابستان نیامده و فرق آن با «لَم» اینست که «لَم» نفی ماضی است که استمرار ندارد اما «لَمَّا» نفی ماضی است که استمرار دارد.

۲- اسم شرط غیر جازم که ظرف زمان است مثل «لَمَّا مَا عَرَفُوا لِحَنِ الْقَوْلِ وَ مَا بَلَّغُوا إِلَى مَا وَعَدَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَنْكُرُوا أَمْرَ اللَّهِ» که در این جمله «مَا عَرَفُوا» فعل شرط و «انكروا» جواب شرط است که در این مورد تنها برای ربط بین دو جمله بکار می رود و تغییرات ظاهری در جمله صورت نمی گیرد.

انهم لو كانوا ناظرين الى الحجة بنفسها صِلْ سِ

باء زائده در تاکید به «نفس» و «عين»

گاهی باء زائده در تاکید با «نفس» یا «عين» می آید که آن را از تابعیت خارج نمی کند چون زائد است مانند جمله «لو كانوا ناظرين الى الحجة بنفسها» که «نفس» لفظاً مجرور به باء و محلاً نیز مجرور است چون تاکید «حجة» است.

ما اتبعوا كل همج راع من علمائهم صِلْ سِ

من بیانیه

من بیانیه حرفی است که با مجرورش بیان کننده جنس مبهمی است که قبل از آن آمده است مانند «أَنْ مَا مَعَكَ مِنَ الدَّرَاهِمِ قَلِيلٌ» «مِنْ» در اینجا روشن می کند که منظور ما (به معنای آنچه نزد تو است) همان «دراهم» می باشد پس رفع ابهام از اسم «ما» که قبل از آن آمده است می نماید. همینطور در جمله «ما اتبعوا كل همج راع من علمائهم» من بیانیه است و رفع ابهام از لفظ «كل» می نماید و منظور از همج راع را که آنها هستند بیان می کند. همچنین در جملاتی مانند «ورد عليهم ما استحيى ان انكر لك من الكذب و الجنون و الكفر و الضلال» (ش ۱۱)

انهم لو كانوا ناظرين الى الحجة بنفسها صّ س

جمله شرطیه در مقام خبر حروف مشبّهه بالفعل

هر گاه جمله شرطیه در مقام خبر حروف مشبّهه بالفعل قرار گیرد کل جمله مرکب از شرط و جواب آن خبر حروف مشبّهه بالفعل قرار می‌گیرد.

ارادوا بغير ما اراد الله لهم من فضله صّ س

باء زائده در مفعول به

باء بر مفعول افعال متعدی مانند (علم، عرف، جهل، اراد، سمع، ...) زائده واقع می‌شود مانند «ارادوا بغير ما اراد الله لهم من فضله»

حينئذ انكر بعض ما ذكره الله ... صّ س

حينئذ

حينئذ مرکب از دو کلمه «حين + ان» می‌باشد و چون «ان» از اسماء دائم الاضافه است و مضاف الیه آن حذف شده است تنوین گرفته است و «ان» چون مضاف الیه «حين» می‌باشد مجرور است بنابراین «حينئذ» در تقدیر چنین بوده است «حين ان كان كذا»

متعلق جار و مجرور یا ظرف

متعلق جار و مجرور فعل یا شبه فعلی است که معنای جار و مجرور یا ظرف با آن تکمیل می‌شود مانند «نهبت الى المدرسة» که معنای «الى المدرسة» با فعل «نهبت» تکمیل می‌شود یا «علیّ جالس تحت الشجرة» که معنای «تحت الشجرة» با شبه فعل «جالس» تکمیل می‌شود.

گاهی متعلق در جمله حذف می‌شود از جمله در مواقعی که متعلق دلالت بر وجود به طور مطلق می‌کند مثل «التاجر في مكسبه» یعنی «موجود في مكسبه» ولی اگر دلالت بر وجود مقید به وصف کند مثل شجاعت و جبن ذکر آن واجب است مانند: «هذا شجاع في بيته جبان في الحرب»

تبصره ۱: برای حرف جر زائد متعلقی وجود ندارد مثل «ما جاء من احد» و «كانوا ناظرين الى الحجة بنفسها» و حکم ظرف هم در تعلق به فعل یا شبه فعل مانند حکم حرف جر است.

تبصره ۲: تعیین متعلق جار و مجرور در جمله باید به شکلی صورت گیرد که مناسبترین مفهوم را در جمله بیان کند چه بسا که در عبارتی برای يك جار و مجرور بتواند دو یا چند متعلق پیدا کرد. اما بر اساس جمله و مفهوم آن، فقط یکی بطور صحیح می‌تواند متعلق آن باشد.

و الان فانی منطلق صّ س

الان

الان ظرف زمان و مبنی بر فتح است

اذا را ایتم هذا كله كائنا من سن

افعال قلوب

افعالی هستند که بوسیله قوای باطنی و نهنی تحقق می‌پذیرند و دارای دو مفعول می‌باشند مانند علم، ظن، حسب، رای، خال، زعم، وجد. لذا اگر هر يك از اینها به معنی عملی که بوسیله اعضاء ظاهری مانند چشم و گوش و زبان و غیره بکار رود دیگر جزء افعال قلوب نبوده و فقط يك مفعول خواهند داشت. مانند:

«ظن» اگر به معنای تهمت زدن بکار رود

«زعم» اگر به معنای گفتن باشد.

«علم» اگر به معنای عرف باشد مثل «علمته ای گرفته» (یعنی او را شناختم)

«رای» به معنی رؤیة العین باشد مانند «رایت الهلال» (یعنی ماه را با چشم دیدم)

«وجد» اگر به معنی پیدا کردن باشد.

فی مقام آخر سن

کلمه آخر صفت بر وزن افعال می‌باشد و غیر متصرف است به همین جهت در اینجا جزش به فتحه می‌باشد. این کلمه معمولاً با آخر اشتباه می‌شود آخر اسم فاعل و آخر افعال تفضیل است و «آخر» در مقابل «اول» است و «آخر» به معنای «دیگر» است.

لیس ینطق من عنده سن

لیس بمعنای حرف نفی

گاهی اوقات لیس فقط معنای حرف نفی است و اسم خبر ندارد مانند «لیس یسقط

المطر» یا «لیس ینطق من عنده»

ترجمه، درك مطلب و قرائت

متن مورد مطالعه :

از شماره ۲۰ تا شماره ۲۳ لوح مبارك

الف- قرائت متن :

از شماره ۲۰ تا شماره ۲۳ لوح مبارك جواهر الاسرار را قرائت كنيد.

ب: نکات مربوط به ترجمه

۱- و انا قطع هذا السفر ص ۱۰ س ۴

فعل «قطع» در این بیان مبارك به معنای پیمودن و طی کردن است. «هنگامی که این مرحله را طی کرد و پیمود.»

۲- يُلقى السالك كل الاشارات و الدلالات و الحجبات و الاشارات

ص ۱۰ س ۵

«يُلقى» به معنای می افکند در اینجا به معنای رها می کند و از خود دور می کند است یعنی دیگر به اشارات و دلالات و غیره اهمیتی نداده به آنها متوسل نمی شود.

۳- بانّ المختلفات كلها ترجع الى كلمة واحدة ص ۱۰ س ۷

کلمه مختلفات را باید همراه موصوف محنوف آن ترجمه نمود مثلاً «امور ترجمه : تمام امور مختلفه به کلمه واحده برمی گردد.»

۴- لو يقول هيكل الختم بانّي انا النقطة البدء ليصدق ص ۱۰ س ۱۰

اگر هيكل ختم (شخص خاتم- حضرت محمد) بگوید که من نقطه آغازم (حضرت آدم) البته صادق است.

۵- حاکما على كل الممكنات و على ما سواه ص ۱۰ س ۱۳

حاکم است بر همه عالم امکان و بر هر آنچه غیر از حق است

۶- مشى في قطب الاسفار ص ۱۰ س ۸

قطب را می توان به تعبیری فاصله یا مسیر میان دو نقطه فرض نمود و این بیان مبارك را به شکل «ابتدا تا انتهای این اسفار را طی کرد» ترجمه نمود همچنین قطب به معنای انتها می باشد لذا می توان آن را به شکل «در انتهای اسفار قدم می زد» یعنی به انتهای راه رسیده است دانست و به هر حال حکایت از شخصی دارد که این اسفار را طی نموده و در آنها پیشرو است.

۷- کلهم رفعوا روسهم عن جيب قدرة الله و يدخلون في اكمام

رحمة الله من غير أن تشاهد الفرق بين الأكمام و الجيب ص ۱۰ س ۱۵

بطور مختصر شاید بتوان بیان مبارک را رمزی از این مطلب دانست که همه انبیاء مظاهر اسماء و صفات الهی بتمامها هستند و از این جهت تفاوتی در میان آنها نیست یعنی همه آنها مظهر قدرت الهی هستند «جیب قدرة الله» و همه مظهر رحمت الهی نیز هستند «اکمام قدرة الله» و از این بابت هیچ تفاوتی میان آنها نیست گر چه هر کدام يك صفت ظهور شدیدی دارد و نبودن فرق بین اکمام «آستین» و جیب «گریبان» کنایه از همین امر است.

۸- مرایاء الرفیعة المنطبعة ص ۱۰ س ۱۸

آینه‌های و الامقامی که نقش پذیرند یعنی بقدری صاف و صیقل هستند که نقش الهی در آنها بتمامه طبع می‌گردد

۹- بهم یبدء الخلق و الیهم یعید کل المذكورات ص ۱۱ س ۸
بوسیله آنها مخلوقات را می‌آفرینند و همه را نیز بسوی آنها (مظاهر امر) باز می‌گردانند.

۱۰- كما انهم فی حقایقهم كانوا انوارا واحدة و اسرارا واحدة و كذلك فاشهد فی ظواهرهم ص ۱۱ س ۹
همانگونه که آنها در حقیقت و باطنشان انوار و اسرار واحدی هستند همینطور ظاهر آنها را شبیه هم بدان که با یکدیگر وحدت دارند

۱۱- لو تطلق اولهم باسم آخر هم او بالعکس لحق ص ۱۱ س ۱۱
اگر به اولین آنها (مظاهر آنها) نام آخرین آنها را اطلاق کنی یا بالعکس، صحیح است

۱۲- و انه جل و عز بذاته مقدس عن کل الاسماء ص ۱۱ س ۱۴
خداوند جلیل و عزیز ذاتا مقدس از تمام اسماء می‌باشد. بذاته در اینجا مقصود از لحاظ ذات است.

۱۳- منزه عن معارج الصفات ص ۱۱ س ۱۴
معارج به معنای نردبانهاست و معارج الصفات ممکن است به این مفهوم باشد که از صفات الهی به عنوان نردبان برای عروج و وصول به ذات حق استفاده شود و در مجموع کنایه از این است که خدا از این امر منزّه است یعنی نمی‌توان ذات حق را از روی صفاتش درک کرد و ذات حق منزّه از صفات است.

۱۴- فانظر آثار قدرة الله فی آفاق ارواحهم و انفس هياكلهم ص ۱۱ س ۱۵
آثار قدرت الهی را در روح و جسم آنها ملاحظه کن.

۱۵- فلما اراد اظهار جماله في جبروت الاسماء و ابراز جلاله في ملكوت الصفات اظهر الانبياء من الغيب الى الشهود ليمتاز اسمه الظاهر من اسمه الباطن و يظهر اسمه الاول عن اسمه الاخر ليكمل القول بانه هو الظاهر و الباطن و الاول و الاخر ص ۱۱ س ۱۸

مفهوم بیان مبارک چنین است که برای اینکه ثابت شود که خداوند هم ظاهر است و هم باطن و هم اول است و هم آخر. انبیاء را از عالم غیب به عالم شهود آورد و آنها را مظهر اسماء و صفات خود قرار داد و به این ترتیب جمال و جلالش را در آئینه اسماء و صفات اظهار کرد، یعنی خداوند بذاته باطن است و اول اما با ظهور انبیاء که هم ظاهرند و هم آخر اسم ظاهر و اسم آخر مصداق پیدا می‌کند چون آنها هم مظاهر اسماء و صفات او هستند. با توضیحات فوق مشخص می‌گردد که فعل «یظهر» در این بیان به معنای جدا شدن یا ظاهر شدن تفاوت میان اسم اول و آخر یا مشخص شدن این دو مورد از یکدیگر است. همچنین در عبارت «لیکمل القول...» و نظایر آن غالباً مراد آن است در قرآن یا روایات و احادیث و یا بیانات هیاکل مقدسه چنین مضمونی آمده است که بدین ترتیب صنق آن بیانات اثبات می‌گردد که در اینجا یکی از آن بیانات، عبارت «انه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» می‌باشد.

۱۶- اذا ثبت بان كل الاسماء و الصفات ترجع الى هذه الانوار المقدسة المتعالية ص ۱۱ س ۲۲

کلمه «اذا» برای جواب جزاء است و معمولاً قبل از جزاء می‌آید مثلاً در این مورد چون در بیانات قبل فرموده‌اند که خداوند به ذات از اسماء و صفات مقدس است و انبیاء را مظاهر اسماء و صفات خود قرار فرموده است در اینجا می‌فرمایند که پس ثابت می‌شود که تمام اسماء و صفات مخصوص این انوار مقدسه یعنی انبیاء می‌گردد.

۱۷- لو تدعوهم بكل الاسماء لحق بمثل وجودهم ص ۱۱ س ۲۴

در ترجمه بیان قنوق می‌توان حالت شرطی را به این شکل ظاهر ساخت (آنها را به هر نامی که بخوانی صحیح است) البته باید توجه داشت که منظور از «نام»، «اسماء الهیه» است و در ضمن خود فعل «تدعو» که به معنای «دعوت کردن» و «خواندن» است در اینجا اصطلاحاً به معنای «نامیدن» و «اطلاق اسم» می‌باشد. نکته دیگر تعبیر «بمثل وجودهم» می‌باشد یعنی چون وجود آنها واحد است پس این مطلب علاوه بر اسماء کلاً در مورد وجود آنها هم صادق است.

۱۸- فاعرف ما هو المقصود في هذا البيان ثم اکتماها في سرادق قلبك لتعرف حکم ما سئلت ص ۱۱ س ۲۵

«کتّم» به معنی پنهان کردن است لذا به ظاهر می‌توان اینطور استنباط کرد که مراد آن

است که مقصود اصلی این بیان را دریاب و آنرا در قلبت پنهان کن که کنایه از این است که جایی باز گو نکن تا دیگران بر آن مطلع نشوند و به اصطلاح حکمت را رعایت کن زیرا الان موقعیت، مقتضی افشاء آن نیست.

۱۹- ایّاما تدعوا فله الاسماء الحسنی ص ۱۱ س ۱۲
خداوند اسماء نیکو بسیار دارد و می توانید او را به هر نامی بخوانید.

۲۰- لیكون لك معینا فی عرفانك بارئك ص ۱۱ س ۱۶
تا در مورد شناخت تو نسبت به پروردگارت یاور تو باشد

۲۱- لان الارض بتمامها لن تسعها ص ۱۲ س ۷
زمین با تمام وسعتش گنجایش او را نخواهد داشت.

۲۲- و انك لو تدلنی الی هذه المدينة انا ادلك الی هذه النفس
القدسیة ص ۱۲ س ۷

در بیانات قبلی می فرمایند که مکان محمد بن الحسن را در شهر جابلقا نکر کرده اند و پس از توضیحات کامل درباره عدم امکان وجود چنین شهری، حال می فرمایند اگر تو مرا به این شهر راهنمایی کنی من هم آن شخص را بتو نشان خواهم داد و در حقیقت نفی ضمنی را بر بر دارد که چون تو نمی توانی زیرا اصولا چنین شهری وجود خارجی ندارد لذا قضیه ای شرطی است که چون قسمت اول آن غلط است، قسمت دوم آن هر چه باشد کل قضیه صحیح است. و در ادامه بیان هم تاکید می فرمایند که «لَمَّا اَنْتَ لَنْ تَقْدِرَ عَلٰی ذَلِكَ» یعنی چون تو هرگز قادر نخواهی بود که چنین شهری را نشان دهی پس ناگزیری که احادیث و اخبار را تفسیر نمایی.

۲۳- عرفوه الناس بما عندهم لا بما عنده ص ۱۲ س ۸
اشاره به آن است که مردم چیزی را شناختند که غیر از حقیقت اصلی آن نفس مقدس است یعنی تصور مردم درباره آن نفس مقدس از روی اوام و تفکراتشان بوده است نه با توجه به حقیقت او

۲۴- لا بدلك التاویل فی هذه الاحادیث ص ۱۲ س ۸
ترجمه: «ناگزیری که این احادیث را تفسیر کنی»

۲۵- و لَمَّا تَحْتَاجَ الی التاویل فی الاحادیث المرویة فی نکر هذه
المدينة المذكورة كذلك تحتاج الی التفسیر فی هذه النفس القدسیة
ص ۱۲ س ۹

ترجمه «و چون تو همچنانکه در مورد احادیث روایت شده درباره شهر مذکور محتاج تأویل هستی، در مورد این نفس مقدس هم محتاج تفسیر می باشی، یعنی چون شهر جابلقا تفسیر دارد پس نفس مقدسی هم که در آن ساکن می باشد نیز بایستی تفسیر شود.»

۲۶- ولکن الذی ظهر فی الستین ص ۱۲ س ۱۹

ولی کسیکه در سنه شصت (۱۲۶۰) ظاهر شد (حضرت اعلی)

۲۷- بل انه خالق الاسم و مبدعه لنفسه ص ۱۲ س ۲۱

بلکه او خالق اسم برای خودش است یعنی این اسامی هم که برای مظهر امر نکر می شود خود مظهر امر برای خودش ابداع نموده است.

۲۸- لو انتم بطرف الله تنظرون ص ۱۲ س ۲۱

اگر شما بیده الهی نظر کنید

۲۹- اردنا ان نترك ما كنا فی نكره ص ۱۲ س ۲۲

اراده کریم که آنچه را که درباره آن صحبت می کریم رها کنیم یا اراده کریم که موضوع صحبت را تغییر دهیم، و همانطور که مشاهده می شود در متن نیز پس از آن موضوع صحبت تغییر می کند.

۳۰- لتكون علی بصیرة فی کل الامور من لدن عزیز جمیل ص ۱۲

س ۲۳

تا در همه امور بصیرتی از جانب خداوند عزیز و جمیل داشته باشی

۳۱- لَمَّا كان الانبياء كلهم روح و نفس و اسم و رسم واحد ص ۱۲

س ۱۲

چونکه انبیاء همگی از لحاظ روح و نفس و اسم و رسم واحد هستند.

ج: سوالات درك مطلب

۱- فعل «یری» در «لا یری التفاوت» ص ۱۰ س ۲۳ با فعل «تری» در «لتری کل النبین»

ص ۱۱ س ۳ چه تفاوتی از لحاظ مفهوم و نه از لحاظ ساختار فعل یا صیغه آن دارد؟

۲- «ذلك» در «و غیر ذلك» اشاره به چیست؟ ص ۱۰ س ۱۲

۳- «ذلك» در «کما نزل حکم ذلك» اشاره به چیست؟ ص ۱۱ س ۱۲

۴- مرجع ضمیر «ه» در «اسمه الاول عن اسمه الآخر» چیست؟ ص ۱۱ س ۲۰

۵- با استفاده از بیان «لتعرف حکم ما سئلت» سوال سائل را حدس بزنید؟ ص ۱۱ س ۲۵

۶- چرا بایستی علامات موجود درباره نفس قدسیه «محمد بن الحسن» را تأویل کرد؟

کاملاً توضیح دهید. ش ۲۲

- ۷- «ذلك» در «لَمَّا لِن تَقْدِرْ عَلٰی ذٰلِكَ» اشاره به چیست؟ ص ۱۲ س ۸
- ۸- مقصود از «بِهَذَا الْعَيْنِ» در «وَ اِنَّكَ بِهَذَا الْعَيْنِ لَتَرٰى ...» چیست؟ ص ۱۲ س ۱۳
- ۹- «هٰذَا» در «هٰذَا مَعْلُوْمٌ عِنْدَ جَنَابِكَ ...» اشاره به چیست؟ ص ۱۲ س ۲۰
- د: عبارات منتخب برای تمرین از فارسی به عربی
- ۱- در اینصورت اینکه او پسر حسن است در مورد او صائق می آید.
اذ یصدق فی حقه بانه ابن الحسن
- ۲- تمامی زمین هم گنجایش او را نخواهد داشت
لان الارض بتمامها لن تسعها

مجموعه تمرینات دوره‌ای صرفی و نحوی

الف: تجزیه کلمات

موارد خواسته شده را در مورد هر بند بنویسید

- ۱- اَفٍ - آه - اَسْنَى - رَضْوَان - لَدَى - بَدٌّ - سَوَى - حَیْن - کَلٌّ . (معرب است یا مبنی؟)
- ۲- رَضْوَان - اَهْوَاء - سَوْدَاء - حَمْرَاء - اَحْبَاء - رَحْمَن . (تعیین انصراف یا عدم انصراف با ذکر علت عدم انصراف)
- ۳- مَغْشَى - سَعِیر - اَسْنَى - حَمْرَاء - سَامِرَى - رَقٌّ - مَنَاهِج - شَقِیٌّ - دَلِیل - عَمَاء - مَرُوِّیَّة - طَرْف . (تعیین جامد بودن یا نوع مشتق)
- ۴- غَالِین - بَیْجُور - مَحْدُود (ریشه کلمه)
- ۵- خَیْر - اَحَد (مذکر یا مؤنث آن)

ب: اعراب‌گذاری، علت اعراب، ترکیب.

موارد فوق را در خصوص متن لوح مبارک از شماره ۱۶ تا شماره ۲۳ طبق دستورالعمل داده شده در راهنمای درس انجام دهید.

ج: تمرینات نحوی

- ۱- مستثنی و نوع استثناء را در جمله «ما كان مقصودهم من تلك الكلمات الا في بعض الموارد» تعیین کنید ص ۷ س ۱۷
- ۲- خبر «ان» و موقعیت ضمیر «انت» را در جمله «انك انت...» را تعیین کنید. ص ۱۷ س ۲۰
- ۳- اسم و خبر «ان» در «ثم اعلم بان بمثل تلك الكلمات...» را تعیین کنید. ص ۸ س ۱۱
- ۴- فاعل فعل «ینبغی» را در «ینبغی للسالك بان ینقطع...» را تعیین کنید. ص ۹ س ۷
- ۵- نقش کلمه «کثیرا» در عبارت «لا تاکل کثیرا» چیست؟
- ۶- علت نصب «ایا» در «ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی» چیست؟ ص ۱۱ س ۱۲
- ۷- فاعل و مفعول شبه فعل عرفان را در «لیکون لك معینا فی عرفانك بارئک» را تعیین کنید. ص ۱۱ س ۱۶
- ۸- در عبارت «ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم» اعراب و علت اعراب کلمات مشخص شده را بنویسید.
- ۹- «لا» در جمله «لن تحتاج الی التبذیل ولا غیره» چه نوع حرفی است؟ ص ۱۲ س ۱۲
- ۱۰- مستثنی، مستثنی منه و اعراب مستثنی را در جمله «لم یکن الا خزائن البقاء» را بنویسید ص ۱۲ س ۱۵
- ۱۱- مرجع ضمیر «ه» در «ثم اعلم بانه...» چیست؟ ص ۱۲ س ۱۲
در عبارات نیل مبتدا و خبر را تعیین کنید
- ۱۲- کتاب انزلہ الرحمن لمن اراد ان یشرب الرحیق المختوم (اق ج ۲ ص ۱۹۱)

- ١٣- ذکر من لدى المظلوم الى الذين طاروا في هواء محبة الرحمن (اق ج ٢ ص ١٨٢)
در عبارات نيل نقش موصولها را تعيين كنيد.
- ١٤- قد ظهرت الكلمة التي سترها الابن (اق ج ١ ص ٧١)
- ١٥- انكم ما عرفتم فرج الذي وعدتم به في كل الالواح (اق ج ٤ ص ١٥٥)
- ١٦- يا قوم تالله ان الذي خلقها بكف ارادتي قد بغى عليّ (اق ج ٤ ص ١٥٥)
- ١٧- انا الذي كنت عالما قبل كل شىء (ادعيه محبوب ص ٦٥)
- ١٨- هذا قميصي الذي به احتجب مظاهري عن عرفان مالكي (ادعيه ص ١٥)
- ١٩- تعالي تعالي الذي خلقني بكلمة من عنده (ادعيه ص ٩)
- ٢٠- من عرفني يقوم على خدمتي بقيام لا تقعه جنود السموات والارضين
نقش كلمات (كل و كلما) را در عبارات زير مشخص كنيد.
- ٢١ سيفني الكل بكلمة من عنده
- ٢٢- اخذت الظلمة كل الاقطار
- ٢٣- كلما زاد البلاء زاد اهل البهائم في حبهيم
- ٢٤- كلما اراد مميز ان يتمسك بما يرتفع به شان الاسلام ارتفعت ضوضائكم
- ٢٥- فو نفسي اشهد و اري كلما ورد عليك ورد على نفسي (ادعيه ص ٩)

هفته نهم

ترجمه ، درك مطلب و قرائت

متن مورد مطالعه :

از شماره ٢٣ تا شماره ٢٦

الف: قرائت متن:

از شماره ٢٣ تا شماره ٢٦ لوح مبارك را قرائت نماييد.

ب: نکات ترجمه

١- فاعلم ثم فكر ايامه ص ١٢ س ٢٤

منظور اين است كه در باره ايام حيات او (نقطه فرقان) تفكر كن

٢- و حركوا عليه رؤسهم و سنخروا به ص ١٣ س ١

و سرهايشان را به علامت تمسخر او حركت دانند.

٣- ضاقت عليه الارض باوسعها ص ١٣ س ٢

زمين با تمام وسعتش بر او تنگ شد

۴- ما لا يقدر احد ان يسمعه من اولوا الوفاء ص ۱۳ س ۳
 آنچه را که احدی از وفاداران قادر نیست که بشنود یا آنچه را که احدی از وفاداران تحمل شنیدن آنرا ندارد.

۵- و يرضوا بما نزل الله عليهم فيما انعمهم به ص ۱۳ س ۵
 به نعمتهایی که خداوند بر آنها نازل کرد راضی می شدند.

۶- بعد الذي كلهم كانوا ان يرفعوا اعناقهم لبلوغهم اليه ص ۱۳ س ۵
 عبارت «بعد الذي» در این مورد و موارد مشابه به معنی «با وجود اینکه» یا «با اینکه» می باشد. «يرفعوا اعناقهم» یعنی گردنهای خود را بلند می کردند یا دراز می کردند کنایه از شدت مجاهدت و میل است.

۷- لسان الاحمدية ص ۱۳ س ۶
 حضرت محمد، کلام حضرت محمد

۸- ما تفكروا في انفسهم ص ۱۳ س
 خودشان تفکر نکردند بلکه به دنبال فکر علماء باطل رفتند.

پیش خود نیندیشیدند در این بیان مراد این نیست که نفس، موضوع تفکر باشد یعنی نه اینکه آنها درباره نفوس خود تفکر نکردند بلکه منظور آن است که خودشان تفکر نکردند و به فکر خود اعتماد و اتکاء نکردند چنانکه عبارت بعد «و اتبعوا علماء الباطل» این مطلب را تایید می کند.

۹- في نار التي كانت وقودها انفسهم ص ۱۳ س ۱۰
 در آتشی که هیزم آن نفوس آنها بود. یعنی آن آتش از نفوس آنها ساخته شده بود. کلمه وقود اسم است یعنی هیزم یا آنچه که با آن آتش می افروزند و یا کلمه وقود به معنی مصدر یعنی شعله ور شدن و افروختن تفاوت دارد.

۱۰- ولن يجدوا الي حينئذ لانفسهم لا من حبيب ولا من معينا ص ۱۳ س ۱۱
 تا بحال برای خود هیچ یاور و دوستی نیافتند.

۱۱- و بذلك فسدوا و افسدوا العباد و ضلوا و اضلوا كل من في البلاد ص ۱۳ س ۱۸
 به همین دلیل خود فاسد شدند و بندگان را نیز فاسد کردند و خود گمراه شدند و همه را

نیز گمراه کردند. عبارت «کل من فی البلاد» در اینجا به معنی ساکنین شهرها نیست بلکه اصطلاحاً «کل مردم» می باشد.

۱۲- من اقر علیه و اعترف بایات الوجدانية فی فواده و جمال الازلیة فی جماله ص ۱۸ س ۲۵

در این بیان مبارک تعیین مراجع ضمیر بسیار مهم است. ظاهراً دو نوع ترجمه به نظر می رسد.

الف: هر کس به نقطه فرقان اقرار کرد و به آیات وحدانیت که در قلب او (نقطه فرقان) است اعتراف نمود.

ب: هر کس به نقطه فرقان اقرار کرد و در قلبش (قلب شخص مقرر) به آیات وحدانیت اعتراف نمود.

در ترجمه الف مرجع ضمیر «ه» در «فی فواده»، نقطه فرقان و در ترجمه ب شخص «مقرر» یا «من» می باشد به عبارت دیگر متعلق «فی فواده» در ترجمه الف محنوف و در ترجمه ب فعل اعترف می باشد اما سیاق و لحن کلام فقط ترجمه الف را مجاز می داند یعنی ضمیر «ه» در «علیه» و در «فی فواده» هر دو نقطه فرقان می باشد و بهترین شاهد این امر عبارت «و جمال الازلیة فی جماله» می باشد زیرا «و» در اینجا حرف عطف است پس مرجع ضمیر «ه» در فی جماله هم همان مرجع «ه» در «فی فواده» است در این صورت اگر ترجمه ب صحیح باشد کل بیان به این مفهوم خواهد بود که: «آن شخص اقرار کرد به نقطه فرقان و اعتراف کرد بایات وحدانیت در قلب خود و به جمال ازلیت در جمال خود» به عبارت دیگر با این فرض شخص اعتراف می کند که جمال ازلیت در جمال خود او می باشد و واضح است که این خطاست و جمال ازلیت در جمال نقطه فرقان متجلی است پس ترجمه الف صحیح است.

۱۳- حکم علیه حکم البعث و الحشر و الحیوة و الجنة ص ۱۴ س ۱

حکم بعث و حشر و حیات و جنت در مورد او صادق می آید. مراد آن است که در این صورت می توان گفت که مانند آن است که آن شخص مبعوث و محشور و زنده بوده و در بهشت داخل شده است.

۱۴- لانه بعد ایمانه بالله و مظهر جماله بعث من مرقد غفلته و حشر فی ارض فواده و حی حیوة الایمان و الایقان و دخل فی جنة اللقا ص ۱۴ س ۲
در این بیان هیکل مبارک بطور ضمنی معانی حقیقی الفاظ بعث، حشر، حیات و جنت را بیان می فرمایند

مبعوث شدن: از خواب غفلت بیدار شدن

محشور شدن: در زمین قلب برانگیخته شدن

حیات: منظور حیات ایمانی است

جنة: منظور لقاء الله است در لقاء مظهر امر

۱۵- لان الله تبارك و تعالی بعد الذی ختم مقام النبوة فی شأن حبیبه و صفیه و خیرته من خلقه كما نزل فی ملکوت العزة «ولكنه رسول الله و خاتم النبیین» و عد العباد بلقائه يوم القيامة ص ۱۴ س ۷ عبارت «بعد الذی» برخلاف مورد مذکور در ص ۱۴ به همان معنی معمول یعنی ظرفیت به کار رفته است و عبارت «ختم مقام النبوة فی شأن حبیبه و ...» یعنی مقام نبوت را به حضرت محمد ختم نمود و شاهد این گفتار را از آیه قرآنی می آورند که در آن ذکر خاتم النبیین شده است. عبارت «خیرته من خلقه» یعنی «بهترین مخلوقش» و خبر «ان» در این بیان «وعد ...» می باشد و در واقع تصریح می فرمایند که ختم نبوت به حضرت محمد دلیل بر عظمت ظهور بعد است یعنی از این به بعد استمرار ظهور در مرتبه ای اشد از قبل واقع می شود که وعده دادن بندگان به لقاء الله در روز قیامت کنایه از این امر خطیر است.

ترجمه: زیرا خداوند تبارك و تعالی پس از آنکه مقام نبوت را به حبیب و بر گزیده و بهترین مخلوقش «حضرت محمد» ختم نمود همانطور که در ملکوت عزت نازل شده است: «ولکن او رسول خداوند و خاتم پیامبران است» بندگان را به دیدارش در روز قیامت وعده داده است.

۱۶- و تصل الی ما کنز فیها ص ۱۴ س ۱۲

و به آنچه در آن آیه پنهان است پی بری

۱۷- و هی هذه ص ۱۴ س ۱۲

مرجع ضمیر «هی» در اینجا «آیه» است و «هذه» اشاره به خود آیه مبارکه قرآنی است که بعد از آن می آید، ترجمه: و آن آیه این است.

۱۸- واللہ الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ص ۱۴ س ۱۲

خداوند کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که شما آنرا ببینید برافراشت.

۱۹- اذا فالتفت یا حبیبی فی ذکر الايقان فی هذه الایة کان السموات و الارض و العرش و الشمس و القمر کلهن خلقن لایقان العباد لقاؤه فی ایامه ص ۱۴ س ۱۴

در بیانات قبل فرمودند که این آیه را برای تو ذکر می کنم تا به موضوع مهمی که در آن مخفی و مذکور است پی ببری و در اینجا نخست موضوع را که همان مسأله ایقان است تذکر می دهند و سپس علت اهمیت آن را می فرمایند که چون بر طبق این آیه همه چیز برای این خلق شده است که بندگان به دیدار خداوند در ایامش یقین پیدا کنند. پس لقاء الله جز امور حتمی و یقینی است.

۲۰- فانظر عظمة هذا المقام و شأن هولاء العباد في هذه الايام ص ۱۴ س ۱۶

در بیان مبارك كلمه شان و تعیین صحیح نقش آن در ترجمه بسیار مهم است. دو ترجمه به ظاهر متضاد ذیل به نظر می رسد:

الف: پس بنگر بزرگی این مقام را و شان این بندگان را در این ایام

ب: پس بنگر بزرگی این مقام را و بزرگی شان این بندگان را در این ایام

همانطور که ملاحظه می فرمایید در ترجمه الف كلمه شان منصوب و عطف به مفعول به فعل فانظر فرض شده است لذا مفهوم بیان چنین است که این مقام بسیار بزرگ است و شان و حد این بندگان بسیار پایین و با وجود اینکه به ظاهر كلمه ای دال بر تخفیف یا تحقیر مقام عباد ذکر نشده است ولی چون مقام عباد در مقابل مقام امر مبارك واقع شده است خود به خود این امر ثابت می شود.

اما در ترجمه ب كلمه شان مجرور و عطف به مضاف الیه «عظمه» یعنی «هذا المقام» فرض شده است. تقریرا «فانظر عظمة هذا المقام و عظمة شان هولاء العباد في هذه الايام» لذا كلمه عظمة در قسمت دوم با اینکه مذکور نیست ولی در ترجمه آورده می شود.

یا توجه به دو مورد فوق مشاهده می شود که چگونه ترجمه عبارت به تعیین نقش كلمه شان بستگی دارد و واضح است که از لحاظ نحوی هر دو نوع ترجمه صحیح است ولی با توجه به لحن کلام فقط ترجمه الف یعنی با فرض منصوب بودن كلمه شان صحیح است و ادامه عبارت که می فرمایند «كانهم حمر مستنفرة...» گواه دیگری بر این مطلب است

۲۱- و من اعرض عن الله في حقه. ص ۱۴ س ۲۱

برای یافتن مرجع ضمیر «ه» در «حقه» بسیار باید دقت کرد «و» در «و من» و او عاطفه است و این جمله را به حدود ۲۰ سطر قبل عطف می دهد آنجا که می فرماید «من أقر عليه و اعترف بايات الوحداية...» و حال پس از ذکر مطالب متعدده شوق دوم را بیان می کنند یعنی حکم کسی را که از نقطه فرقان اعراض کند پس مرجع ضمیر «ه» در حقه هم همان نقطه فرقان می باشد و منظور این است که اگر کسی از تجلی خداوند در حضرت محمد اعراض کند یعنی از طریق حضرت محمد به حق ایمان نیاورد یا حضرت محمد را واسطه ایمان خود قرار ندهد.

۲۲- حکم علیه حکم الشرك و الكفر و ... ص ۱۴ س ۲۲

همانطور که در بیانات قبل تعبیر حکم بعث و حشر و حیات و جنت بود در اینجا شکل مقابل آنها را بیان می فرمایند که تفسیر حکم شرك و کفر و مرگ و آتش است

۲۳- في يوم الذي يجدد فيه الايمان من الله المقتدر المنان. ص ۱۴

منظور روز قیامت است که با ظهور مظهر امر جدید خداوند امر ایمان را تجدید نموده ایمان قبلی بندگان را به این وسیله آزمایش می‌کند که اگر آنان ایمان خود را تجدید نموندند یعنی تجدید عهد کردند از آنها قبول می‌شود.

۲۴- حکموا علیه ما حکموا ص ۱۵ س ۲

رجوع کنید به فعلوا به ما فعلوا ص ۷ س ۳

۲۵- متی ماتوا و بای یوم رجعوا ص ۱۵ س ۳

کی مردند و کدام روز رجوع کردند (زنده شدند)

۲۶- فلما ما وجدوا ما عرفوا من ظنونهم المجتثة ص ۱۵ س ۸

پس چون آنچه را که به اوام خود شناخته بودند نیافتند یعنی چون این مطالب مذکوره را مطابق با تصورات خود ندیدند در این بیان «من» بیان «ما» در «ما عرفوا» می‌باشد یعنی عرفان آنها خیالات مجتثة یعنی بی‌پایه و اساس می‌باشد.

۲۷- و لو اطفالها الله بقدرته ص ۱۵ س ۹

گر چه خداوند با قدرتش آنرا خاموش نمود «لو و صلیه»

۲۸- فیما لاحت شمس الافاق من رکن العراق ص ۱۵ س ۱۱

به جهت آشکار شدن خورشید عالم از جانب عراق ، به دلیل آنکه خورشید آفاق از جانب عراق طالع شده. «فی» در این بیان مفهوم سببیت دارد.

۲۹- و لو ان هذا ممتنع ص ۱۵ س ۱۳

گر چه این امر غیر ممکن است .

۳۰- و اما الحیوة التي هی المذكور فی کتب الانبیاء و الاولیاء لم

یکن الا الحیوة العرفانیة ای عرفان العبد ایه تجلی مجلیه بما تجلی له به بنفسه ص ۱۵ س ۲۰

در بیان فوق هیکل مبارک در تشریح معنی حقیقی کلمه حیات که در آثار انبیاء و اولیاء مذکور است می‌فرمایند که این حیات چیزی جز حیات عرفانی نیست و منظور از حیات عرفانی این است که بنده، ایه و نشانه تجلی تجلی کننده‌اش را بشناسد و البته این امر یعنی امکان شناسایی هم به سبب تجلی ای است که له به بنفسه انجام شده است .

«تجلی له به بنفسه» یعنی اولاً خداوند بر او یعنی «بنده» تجلی نموده یعنی بر چیز دیگری تجلی ننمود تا به واسطه تجلی بر غیر او خود را به او بنمایاند فی المثل در کوه طور خداوند بر کوه طور تجلی کرد تا دیگران ببینند و در آنجا هدف کوه نبود اما در اینجا «تجلی به»

منظور این است که به خود او تجلی کرد. ثانیاً منظور و غایت این تجلی هم خود وی بوده است یعنی این تجلی بر او و به خاطر او بوده است (تجلی له) و ثالثاً خداوند بنفسه تجلی فرموده است یعنی عظمت این ظهور مبارک بحدی است که خداوند بنفسه تجلی فرموده است در مورد اخیر اگر مرجع ضمیر «ه» را «بنده» فرض کنیم در این صورت حرف «باء» زائده و «نفس» تاکید می باشد.

واضح است که این توضیح ناقص و ابتر و نارسا همانند دیگر موارد به هیچ وجه لایق جواهر مستوره در ابهر این کلمات عالیات نبوده و نخواهد بود.

همچنین در بیان مبارک کلمه «ای» حرف تفسیر است و در اینجا جمله بعد از آن برای تفسیر و توضیح و تبیین عبارت «الحيوه العرفانية» آمده است و جمله «بما تجلی له به بنفسه» یعنی به سبب تجلی ای که بر او شده است و «ب» معنی سببیه دارد.

۳۱- کل نفس ذائقة الموت ص ۱۵ س ۲۴

همه نفوس چشونده مرگ هستند - همه مرگ را خواهند چشید - همه مرنفی هستند

ج: سوالات درك مطلب

- ۱- «ذا» در «لذا احتجبوا...» اشاره به چیست؟ ص ۱۲ س ۸
- ۲- «ذلك» در «هل يكن الجنة اعلی من ذلك» اشاره به چیست؟ ص ۱۴ س ۲
- ۳- «هذا» در دو موضع در بیان «او الحشر اعظم من هذا او البعث اكبر من هذا» اشاره به چیست؟ ص ۱۴ س ۳
- ۴- «هذه الرتبة العالیه» اشاره به کدام رتبه است؟ ص ۱۴ س ۱۱
- ۵- منظور از «ذلك» در «بذلك استهزؤوا به و سخروا علیه» چیست؟ ص ۱۵ س ۶
- ۶- «هذا» در «ولو ان هذا ممتنع» اشاره به چیست؟ ص ۱۵ س ۱۲
- ۷- «هذا» در «و هذا حق من عند الله» اشاره به چیست؟ ص ۱۵ س ۱۹

د: عبارات منتخب برای ترجمه فارسی به عربی

- ۱- هر هنگام که در بازارها یا معابر جلوی آنها راه می رفت او را مسخره می کردند. و كلما مشی قدامهم فی المعابر و الاسواق استهزؤوا به
- ۲- از لقاء الله محروم گردید. صاروا محرومین عن لقاء الله.
- ۳- همه اینها برای یقین بندگان به بیدار خداوند خلق شده اند. و کلهن خلقن لایقان العباد لقاءه

هفته یازدهم آموزش قواعد تکمیلی فی سدره لا شرقیه و لا غربیه ص ۲ س ۱۳ لا نافیہ غیر عامل :

این نوع «لا» هنگامیکه بر جمله اسمیه وارد می شود تکرار آن واجب است مثل «لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل النهار» و همینطور هنگامیکه بر خبر وارد می آید مانند: «زید لا کاتب و لا شاعر» و یا بر حال مانند «جاء زید لا ضاحکا و لا باکیا» و یا بر صفت مانند «جاء رجل لا طویل و لا صغیر» در جمله «فی سدره لا شرقیه و لا غربیه» نیز لا نافیہ بر صفت وارد شده است.

قاعده کلی جهت تشخیص حرکت همزه «ان»

اگر بتوان به جای «ان» با اسم و خبرش مصدر جانشین نمود یعنی آن را به تاویل مصدر برد همزه آن مفتوح و در غیر این صورت مکسور است و اگر هر دو وجه صحیح باشد کسره و فتحه آن نیز هر دو جایز است.

موارد خاص جهت تشخیص «ان» و «ان»

در موارد زیر کسره همزه «ان» لازم است

۱- در ابتدای کلام مانند «ان الله غفور رحیم»

۲- بعد از فعل قال مانند «قال انه یقول انها بقره»

۳- بعد از قسم مانند «والعصر ان الانسان لفی خسر»

۴- بعد از «ثم» مانند «ثم ان علینا بیانہ»

۵- بعد از فعل امر مانند «نق انک انت العزیز الکریم»

۶- بعد از فعل نهی مانند «لا تحزن ان الله معنا»

۷- بعد از دعا مانند «ربنا انی اسکنت ...»

در موارد زیر فتحه «ان» لازم است :

۱- فاعل - نائب فاعل یا مفعول به واقع شود. مانند «بلغنی انک عادل» ، «سمع ان

العسکر منصور» و «عرفت انکم مقیم»

۲- بعد از حرف جر مانند «علمت بانک مسافر» - بعد از «لولا» مانند «لولا انه حاضر

لا علمتک»

۴- بعد از «لیت» مانند «لیت انی مومن»

لا تنقلب علی عقبیک ص ۳ س ۱۶

حذف نون مثنی و جمع هنگامیکه مضاف واقع می شود.
عقبیک در اصل عقبینک بوده است چون مضاف واقع می شود نون آن حذف می گردد
و عقبیک می شود.

کیف یعترضون علی هولاء الکفرة من اهل الکتاب ص ۳ س ۲۳

نقش کیف (استفهامی) در جمله

کیف اسم استفهام می باشد و چون جمله را به حالت استفهامی در می آورد کلمه ای
که در پاسخ آن آورده می شود هر نقشی را که داشته باشد کیف نیز همان اعراب را خواهد
داشت مثلاً در «کیف حالک» کیف خبر است زیرا جواب آن «حالی جيد» است. در جمله
«کیف جئت؟» کیف ممکن است حال باشد زیرا ممکن است در جواب ذکر شود: «جئت
راکبا» در جمله کیف یعترضون علی هولاء الکفرة من اهل الکتاب» کیف را می توان مفعول
مطلق و یا حال تصور نمود که در هر حال محلاً منصوب است

«لان من دون هذه الانوار المشرقة ... ص ۴ س ۲۴

نون

نون ظرف است و به چند معنی به کار رفته است.

۱- ظرف مکان به معنی پایین یا جلو مانند «جلست دون النافذه»

۲- به معنی غیر که معمولاً با حرف جر «من» یا «باء» و گاه به تنهایی به کار می رود
مانند «لا شهدت نفس دونك» (کسی غیر از تو آن را مشاهده نکرده است) (ش ۱۲)
نون بدون حرف جر منصوب و با حرف جر مجرور می باشد.

أفکاً الهة دون الله تریدون (آیا خدای دروغی را غیر از الله
می خواهید؟)

نون در معنای «غیر» برای رتبه و مقام پایینتر استعمال می شود مانند «دون هذه
الانوار المشرقة» یعنی (غیر از این انوار مُشرقه) که مقامشان پایینتر می باشد.

متی تظهر هذه العلامات انا حينئذ لامنون ص ۴ س ۷

نقش اسماء شرط در جمله

۱- اگر اسماء شرط بر زمان و مکان دلالت نماید بنا به ظرفیت محلاً منصوبند و

متعلق آنها اگر فعل شرط تام باشد فعل شرط است و اگر ناقص باشد خبر افعال ناقصه می باشد مانند: «متی تظهر هذه العلامات انا حينئذ لامنون» (ش ۱۲) که متی ظرف زمان است متعلق به تظاهر

«انی یکن السیل جاریاً تخضب الارض» که انی ظرف مکان است و متعلق آن جاریاً خبر یکن می باشد.

۲- اگر اسماء شرط بر وقوع فعل دلالت کنند مفعول مطلق برای فعل شرطند مانند: ای لعب تلعب يلعب اخوك» که ای منصوب است چون جانشین مفعول مطلق برای فعل تلعب می باشد.

۳- اگر اسماء شرط بر حالت فعل دلالت نمایند محلاً منصوب است در این صورت اگر فعل شرط تام باشد اسم شرط «حال» و اگر فعل شرط ناقص باشد اسم شرط «خبر فعل شرط» خواهد بود.

کیفما تعامل اخوانك يعاملوك (کیفما حال است)

کیفما یکن المعلم یکن تلامیذه (کیفما خبر یکن است)

۴- اگر اسماء شرط بر ذات دلالت نمایند، اگر فعل شرط لازم یا ناقص بوده و یا اگر متعدی است، مفعول آن بعد از آن ذکر شده باشد، اسم شرط مبتدا و محلاً مرفوع است و اگر فعل شرط متعدی باشد و در معنا بر اسم شرط واقع شده باشد اسم شرط مفعول به مقدم است. مثال:

«من یكثر كلامه یكثر ملامه»، «من یکن عجولاً یكثر زلله»، «من احترم الناس احترم موه» که در سه مورد به ترتیب فعل شرط لازم و ناقص و متعدی که مفعول آن ذکر شده است و من در آنها مبتداست و جمله شرط و جواب آن خبر آنست، «ما تقرأ یفدك» که در این جمله ما مفعول به تقرأ (فعل شرط) می باشد.

نیابت از مستثنی منه

همانطور که می دانید مستثنی در کلام غیر تام منفی، بدل از مستثنی منه محذوف است و این نیابت در موارد زیر صورت می گیرد.

الف: نیابت از مبتدا مانند «لیس للانسان الا ما سعی» که ما (مستثنی) بدل از اسم فعل ناقصه لیس است در اصل چنین بوده «لیس للانسان جزاء الا ما سعی»

ب: در خبر مانند «ان هو الا نکر للعالمین» که در اصل چنین بوده «ان هو شیء الا نکر للعالمین»، «ما انا الا عبد آمننت بالله و آیاته و رسله»

ج: در فاعل مانند «ما یکفر بها الا الفاسقون» که در تقدیر چنین بوده «ما یکفر بها احد

الا الفاسقون»

د: در نائب فاعل مانند «لا یری الا اماکنهم الخالیه» در تقدیر چنین بوده است «لا یری شیء الا اماکنهم الخالیه»

ه: مفعول به مانند «ما نرید الا ما اراد لنا» که در اصل چنین بوده: «ما نرید شیئا الا ما اراد لنا»

و: مفعول به ثانی، مانند «لا یکلف الله نفسا الا وسعها»

ز: مفعول له، مانند «ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»

ح: مفعول مطلق مانند «ان نظن الا ظنا»

ط: مفعول فیه مانند «لم یلبثوا الا ساعه»

ی: جار و مجرور مانند «ما کان مقصودهم من تلك الكلمات الا فی بعض الموارد المخصوصة المنصوصه» (ش ۱۷)

ک: حال مانند «ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا»

لا یفنی ابدا (ش ۱۴)

ابدا: مفعول فیه زمانی و منصوب است (ظرف زمان جامد)

و الا لو تفسر علی ظاهر العبارة لن تقدر ان تثبت ص س
الا

الا به دو صورت استعمال می شود:

الف: ادات استثناء که از قبل با آن آشنایی دارید.

ب: ترکیب ان شرطیه و لا نافیه که معنی «اگر نه» یا «در غیر این صورت» می دهد که در این حالت ممکن است فعل شرط بنا به قرینه موجود در کلام حذف گردد مانند «والا لو تفسر علی ظاهر العبارة لن تقدر ان تثبت امر من جاء بعد عیسی (ع)» که فعل شرط در این جمله محذوف است و در اصل چنین بوده «و الا (ان + لا) تعرف لو تفسر علی ظاهر العبارة لن تقدر ان تثبت امر من جاء بعد عیسی (ع)»

«لو تظهر تلك العلامات...» ص ۶ س ۸

اقسام لو

۱- لو وصلیه: حرف «لو» گاهی به صورت وصلیه و نه شرطیه به کار می رود که در این صورت نیازی به جواب ندارد و معمولا به همراه «و» و به معنی «اگر چه» می آید مانند:

«ولو انى فى تلك الايام التى احاطتنى ... ص ۱ س ۹»

۲- لو شرطيه : حرف شرط غير عامل است كه محتاج جواب است مانند جمله «لو تفسر على ظاهر العبارة لن تقدر ان تثبت امر من جاء بعد عيسى (ع)» (ش ۱۵) كه «تفسر» فعل شرط و «لن تقدر» جواب شرط است و همچنین جمله «لو تظهر كل العلامات المكتوبة فى الكتب و يحكم بغير ما حكم به عيسى ما نقر به» (ش ۱۵) كه «تظهر» فعل شرط و «ما نقر به» جواب آنست.

هفته دوازدهم

ترجمه ، نرك مطلب و قرائت

متن مورد مطالعه: از شماره ۲۶ تا شماره ۳۱

الف - قرائت:

متن لوح مبارك از شماره ۲۶ تا شماره ۳۱ را قرائت نماييد.

ب: نکات ترجمه

۱- بل انهم يمشون على شفا جرف هار او في شفا حفرة من النار ص ۱۶ س ۸

«شفا جرف هار» در اصطلاح به کناره و لبه رودخانه گفته می‌شود یعنی جایی که آب رودخانه زیر آن قسمت را با خود برده و آن قسمت را بی‌پایه و سست ساخته است و لذا هر آن‌امکان فروریختن آن می‌باشد و کسانی‌که در چنین مکانی راه می‌روند کنایه از اشخاصی هستند که پایه فکری آنها بظاهر محکم ولی در واقع روی اعتقادات سست و بی‌بنیاد بنا شده است و شفا حفرة من النار هم به همین ترتیب (لبه حفره پیر از آتش) می‌باشد.

۲- و يخلصك عن ضيق القفس في هذا الجوار الخنس ص ۱۶ س ۱۱

تاتورا از تنگی قفس که همان نفس آماره است (اشاره به ليقلبك عن اشارات النفس) رها کرده و در فضای لایتناهی الهی ساکن کند.

۳- هذه الآية نزلت في شأن الحمزة و ابوجهل لما آمن الاول و كفر الثاني ص ۱۶ س ۱۳

این آیه درباره حمزه و ابوجهل نازل شده است آن هنگام که اولی (حمزه) ایمان آورد و نومی (ابوجهل) کافر شد.

۴- ولكن ما جاء الاذن على القضاء في هذا الرمز المغطى ص ۱۶ س ۱۹

ولی اجازه افشاء چنین سر نهانی داده نشده است. اجازه انجام این کار در مورد چنین راز پوشیده‌ای صادر نشده است ضمن آنکه دو کلمه «اذن» و «قضا» تلویحا اشاره

به دو عالم از عوالم منتسب به قوس نزول می باشد که در مورد تحقق به شیء این دو مرحله بایستی طی شود.

۵- لئلا يهلكون العباد انفسهم رجاء لهذا المقام الاعظم في ممالك القدم و لن يصله الذين يمشون في ظلمات الصيلم المظلم
ص ۱۶ س ۲۰

ترجمه قسمت اول بیان چنین است که (تا بندگان جان خود را به امید فوز به این مقام بلند هلاک نکنند یعنی اگر چنین رمز نهائی آشکار شود و قدر آن مقام بر همگان مشخص شود آنگاه همه خود را فدا می کنند پس یکی از علل آشکار نشدن آن رمز حفظ عباد است از هلاکت نفس.

اما «و» در (و لن يصله ...) به دو صورت استینا فیه و عطف می تواند مطرح شود.
الف: و او عطف - تا عباد به امید این مقام عظیم خود را هلاک نکنند و کسانی که در ظلمات گام بر می دارند به آن مقام واصل نشوند.

ب: و او استینا فیه: تا عباد به امید این مقام خود را هلاک نکنند و کسانی که در ظلمات گام بر می دارند هرگز به این مقام واصل نخواهند شد.

تفاوت دو ترجمه کاملاً واضح است در ترجمه الف منظور این است که اگر ارزش این مقام اعظم عیان شود آن وقت نفوس خود را هلاک می کنند و همچنین کسانی که لایق این مقام نیستند به آن واصل می شوند و در واقع این مقام بدست نااهلان خواهد افتاد زیرا وقتی عظمت ظاهری این مقام آشکار شود دیگر صابق از کاذب ممتاز نخواهد بود و همه حتی کافران هم اظهار ایمان^{عربی} لذا برای اینکه این دو امر (هلاک نفوس - اقبال نااهلان) اتفاق نیفتد این راز افشاء نمی شود.

اما در ترجمه ب فقط يك علت ابراز می شود (عدم هلاکت نفوس) و قسمت دوم، جمله خبری جدیدی است که دلالت بر عدم وصول گمراهان به این مقام اعظم می نماید و تاکید می فرمایند که چنین نفوسی هرگز به این مقام نخواهند رسید.

توضیح آنکه هر دو ترجمه در رتبه خود می تواند صحیح باشد و انتخاب و رجحان یکی بر دیگری مشکل و محتاج بحث است که از حوصله این مقال خارج است.

۶- و يؤيدك في كل ما القيناك من جواهر اسرار الهوية من هذه النفس المطمئنة تغني حمامة القدس في فردوس البقاء ص ۱۷ س ۱

ترجمه: «و در فهم تمام آنچه که از جواهر اسرار الهویه مربوط به این نفس مطمئنة

(محمد بن الحسن) برای تو بیان کردم تغنی کبوتر هُدسی در بهشت جاودانه تو را تایید خواهد کرد»

«فی» در بیان فوق تلویحا به معنای «در فهم و درک» می باشد و فاعل فعل «یوید» نیز کلمه «تغنی» می باشد

۷- و هی هذه ص ۱۷ س ۴

مرجع ضمیر هی همان تغنی حمامه قدسی بوده و «هذه» اشاره به بیان حضرت مسیح در انجیل است که بعد از آن آمده است «ان من لم یلد ...»

۸- فکر فیما ذکر واحد من الانبیاء حین الذی یبشر الارواح بمن یأتی بعده باشارات مقنعة و رموزات مغطئة من دون الجهر من القول ص ۱۷ س ۷

الف - با فرض متعلق بودن فعل یأتی : یاتی باشارات مقنعة یعنی با اشارات پوشیده می آید .

ب - با فرض متعلق بودن یبشر : یبشر باشارات مقنعة یعنی به اشارات پوشیده بشارت می دهد .

ج - با فرض متعلق بودن فعل نکر : نکر باشارات مقنعة یعنی با اشارات پوشیده نکر کرد

با مقایسه سه ترجمه فوق مشخص می شود که تنها متعلق صحیح فعل «نکر» می باشد زیرا در مجموع مراد آن است که چگونگی آمدن آن نفس را در لفافه و بارمز بیان می کند .

نکته دیگر عبارت «من دون الجهر من القول» است که به معنای «بدون روشنی و وضوح و صراحت در گفتار» است و باز مفهوم فوق را تأیید و تأکید می کند .

نکته دیگر در بیان فوق عبارت «یبشر الارواح» است که مراد آن است که ارواح نفوس هستند که بشارت داده می شوند و نه اجسام آنها یا اینکه این بشارت مخصوص اشخاصی است که مومن و موقن و در واقع سراپا روح و از شؤون جسم بری بوده اند این است که لفظ «ارواح» در مورد آنها بکار رفته است .

۹- لم یکن بانسان ص ۱۷ س ۱۱

«انسان نمی باشد» یعنی صورت و هیأت و میکل و شکل انسان را ندارد و موجودی

عجیب و غریب خواهد بود.

۱۰- فاعرف هولاء الحمراء من امم الماضية و الذين يكونون في تلك الايام ينتظرون مجيئ تلك الانسان ص ۱۷ س ۱۵
«حمراء» اشاره به معرضین امر الله است همانند آیه قرآنی «حمرٌ مستنفرة».

مخاطب لوح از اهل اسلام است و خطاب به چنین شخصی ذکر «امم ماضیه» کردن نشان از آن دارد که منظور از «امم ماضیه» اهل یهود و نصاری و غیره می باشند و عبارت «حمر مستنفرة» مذکور در آیه قرآنی هم نیز اشاره به همین گروه است و این امر که در بیان مبارک نیز لفظ «حمراء» به کار رفته است می تواند تاییدی بر این مطلب باشد و مختصرا آنکه «امم ماضیه» شامل اسلام نمی شود و ادامه بیان مبارک یعنی عبارت «و الذين يكونون في تلك الايام» منظور منتظرین ظهور بعد که اهل اسلام هستند می باشد. با وجود شقوق مختلفه در باره ترجمه فوق (از جمله محسوب نمودن «و» در «و الذين» به شکل مستثنی فیه) به نظر می رسد که اگر «هولاء الحمراء» را مبتدا و «ينتظرون» را خبر آن فرض کنیم مناسبتر باشد.

ترجمه: «آگاه باش که این معرضین اهل یهود و نصاری و همچنین آنها که در این ایام هستند (یعنی مسلمانان) منتظر آمدن آن شخص هستند»

۱۱- هذا مبلغ هولاء الكفرة من انفس المشركه ص ۱۷ س ۱۷
این است حد بلوغ فکری این نفوس مشرک کافر

۱۲- لتكون من اهل الانصاف في هذا المصاف بين يدي الله
مذکوراً ص ۱۷ س ۲۱

کلمه مصاف جمع کلمه «مصف» به معنای میدان نبرد است ولی در اینجا مراد رویارویی در بحث می باشد.

۱۳- من تكلم بهذا المقال ص ۱۷ س ۲۲
کسی که چنین تکلم نمود، کسی که اینگونه سخن گفت.

۱۴- اراد ان يذكر اوصاف من يأتي باضمار و الغاز لئلا يطلع
عليه اهل المجاز ص ۱۷ س ۲۲

در این بیان مبارك نیز به تعبیری سه متعلق برای جار و مجرور (باضمار و العاز) متصور است :

الف : اراد ترجمه : اراد باضمار یعنی پنهانی اراده کرد.

ب : ان یذکر ترجمه : ان یذکر باضمار یعنی پوشیده نکر کند

ج : یأتی ترجمه : یأتی باضمار یعنی پوشیده می آید.

با مقایسه سه ترجمه فوق به خوبی مشاهده می گردد که تنها مورد ب حق مطلب را ادا می کند یعنی ذکر اوصاف در پرده و پوشش و با اشاره و کنایه و رمز منظور نظر می باشد نه آمدن در پوشش و پرده و یا اراده کردن پنهانی و عبارت لثلا یطلع علیه اهل المجاز موید این مطلب می باشد و ضمیر «ه» در «علیه» می تواند به «من» راجع گردد یعنی اوصاف آن شخص با اشاره و رمز ذکر می گردد تا اهل مجاز او را نشناسند و فقط اهل حقیقت به عرفان او نائل آیند.

۱۵- و یمیز الذین ترهق فی وجوههم قتره من الجحیم عن الذین تعرف وجوههم تضرة النعیم ص ۱۷ س ۲۵
و کسانی را که در رویهایشان آثار تیرگی از دوزخ است از آنانکه شادابی جنت در چهرهشان نمایان است تمیز می دهد.

۱۶- لو لم یکن عینتاه من نار الله الموقدة کیف یحرق الحجبات و کل ما کان بین ایدی الناس ص ۱۸ س ۱
«و اگر چشمان او از آتش الهی آفره خسته نباشد پس چگونه حجبات و همه او هامی که نزد مردم است را بسوزاند و از بین ببرد»
عبارت «کل ما کان بین ایدی الناس» عطف به «الحجبات» است لذا منظور او هامی است مردم به آن مبتلایند.

۱۷- و ما یفر عما امره الله فی التشریح ص ۱۸ س ۹
«از فرمانی که خداوند درباره تشریح احکام به او می دهد سرپیچی نمی کند» منظور این است که چون تشریح احکام جدید در بین امم ماضیه ایحاد اعراض و استکبار و مخالفت و ایذاء و قتل می نماید لهذا تشریح امری است که محتاج استقامت می باشد و اگر پاهای او از مس نباشد یعنی استقامت او در حد اعلی نباشد از زیر بار این حمل عظیم فرار می نماید.

۱۸- یزداد فی محبة الله و یزید الشوق فی قلبه و یكثر الوله فی فواده و ینوح العشق فی صدره ص ۱۸ س ۱۲
 در عشق خدا زیاد شدن کنایه از شدید شدن محبت الله در قلب است اما «ینوح» به معنای گریه و ناله و زاری کردن در این بیان موافق نیست در اینجا ینوح اصطلاحاً به معنای نغمه سرایی و رقاء عشق در سینه می باشد البته نغمه سرایی که حاکی از عشق و فراق و شاید درد آلود و حزن انگیز هم باشد.

۱۹- مع ما انت تعرف فعل العباد ص ۱۸ س ۱۵
 «مع ما» ترکیبی است مشابه «بعد الذی» به معنای با وجود اینکه.
 ترجمه: «با اینکه تو به طرز رفتار این بندگان آشنایی - با اینکه تو می دانی که این عباد چگونه عمل می کنند».

۲۰- و هذه الایة تفصل بین الحق و الباطل من یومئذ الی یوم القيمة ص ۱۸ س ۲۱
 و این آیه از آن زمان (زمان نزول آیه) تا روز قیامت جدا کنند حق از باطل است یعنی میزان شناخت حق از باطل می باشد.

۲۱- و لیفصل بین الاصلاب ... و هذه من کلمة الفصل التي تظهر فی یوم الفصل و الطلاق ص ۱۹ س ۳
 بین نسلها و فرزندان هم جدایی می اندازد و این از خصوصیات آن آیه فصل است که در روز قیامت ظاهر می شود.

۲۲- لو تدق بصرک و ترق قلبک لتشهد بان کل السیوف الظاهرية التي تقتل الکفار و تجاهد مع الفجار فی کل دهر و زمان یظهر من هذا السیف الباطنية الالهية ص ۱۹ س ۵
 یعنی تمام مجاهدات و جنگهایی که بر علیه کفار و مشرکان در انوار بعد از ظهور هر مظهر امر اتفاق می افتد و در آن کفار و مشرکین با شمشیرهای مومنین کشته می شوند از تاثیر همین شمشیر الهی و کلمه فصل می باشد زیرا بخاطر دفاع از همین آیه فصل است که این مجاهدات و مقاتلات انجام می شود.

۲۳- لذا احتجبوا عن مراد الله في كلماته و اشاراته ص ۱۹ س

مقصود الهی را که در کلمات و اشاراتش نهفته بود در نیافتند و از آن محتجب ماندند

۲۴- و انا نشکر الله بما اتانا من فضله ص ۱۹ س ۱۱

ما خدا را به خاطر آنچه که از فضلش نصیب ما نموده است شکر می‌کنیم.

۲۵- أمره الذي لا يقوم معه السموات و الارض ص ۱۹ س ۱۱

امر او که آسمانها و زمین توان مقابله با او را ندارند.

۲۶- و انا نشکر الله بما اتانا من فضله و جعلنا موقنا بامر

الذي لا يقوم معه السموات و الارض و مقرا به يوم لقائه و بمن يظهره الله في قيامة الاخرى و جعلنا من الموقنين به قبل ظهوره لتكون النعمة من عنده بالغة علينا و على العالمين ص ۱۹ س ۱۱

عبارت «مقرا به يوم لقائه» اشاره به ایام حضرت اعلی است که جمال مبارک از مقرّین به ایشان بوده‌اند اما در مورد ظهور حضرت من يظهره الله با وجود آنکه به ظاهر این امر «اظهار امر علنی» اتفاق نیفتاده بود ولی فعل «جعلنا» را به کار برده‌اند یعنی خداوند ما را از مومنین به من يظهره الله قرار داده است گر چه هنوز من يظهره الله اظهار امر نفرموده است و این را بخاطر بالغ و کامل بودن نعمت الهی بر خودشان می‌دانند که اراده و فضل الهی این طور اقتضاء فرموده است و عبارت «و جعلنا من الموقنين به قبل ظهوره» که در آن ضمیر «ه» و «به» و «ظهوره» به من يظهره الله راجع است تأییدی بر این مطلب است.

۲۷- يسرقون الاموال بينهم و يفتبون بعضهم بعضا و يكذبون

في اكثر اقوالهم ص ۱۹ س ۱۵

«اموال یکدیگر را می‌دزدند و غیبت همیگر را می‌نمایند و در اکثر گفتارشان دروغ می‌گویند، بیشتر حرفهایشان دروغ است»

۲۸- بمثل من يمشي بين يدي الله و يكون ممتازاً عن كل من

على الارض بجميع الحركات و السكنات ص ۱۹ س ۱۹

همانند کسیکه در حضور خداوند مشی می نماید و در تمام حرکات و سکنات خود از جمیع من علی الارض ممتاز است در این بیان مرجع ضمیر مستتر در یکون کلمه «من» در «من یمشی» می باشد و «یکون» عطف به «یمشی» است و معطوف دانستن آن به فعل «یظهر» در ابتدای بیان موافق به نظر نمی آید.

۲۹- و یاخذوا احکام الله بایادیهم ص ۱۹ س ۲۱

«احکام الهی را حفظ می کنند و آنها را به دقت انجام می دهند»
گرفتن احکام الهی با دست کنایه از حفظ کردن و انجام دادن دقیق آنها می باشد.

۳۰- و اقبلوا الی ما تهوی به هویهم ص ۱۹ س ۲۳

و به آنچه هوای نفسشان می خواست روی می آورند.

۳۱- نسأل الله بان لا یجمعنا و ایام لافی الدنیا و لافی الاخرة

ص ۱۹ س ۲۴

از خدا می خواهیم که نه در دنیا و نه در آخرت ما و آنها را باهم محشور نکند.

۳۲- کان بحور العظمة متموجات فیها و جواهر الاحدیة

مشعشعات لها و بها و علیها ص ۲۰ س ۱

گویی که دریاهای عظمت در آن (کلمات) موج می زند و جواهر احدیه به خاطر آن (کلمات) و به آن و بر آن پرتوافشانی می کند.

۳۳- فأخلع ثیابک عما یحجبک عن الدخول فی هذا البحر اللجی

الحمراء ص ۲۰ س ۲

«لباست را که مانع دخول تو در این دریای بیکران و پر آب سرخ رنگ است از خود دور کن» یعنی اوهام و ظنون را از خود دور کن تا بتوانی در دریای معرفت الهی داخل شوی زیرا همانگونه که لباس مانع شنا کردن در آب است اوهام و ظنون هم مانع کشف حقیقت و اغتماس در بحر حقیقت می باشد.

۳۴- فقل بسم الله و بالله ص ۲۰ س ۳

پس بگو بنام خدا و به امید خدا، با توکل بر خدا، تقدیراً «فقل بسم الله و استتعین

٣٥- لا يشهد شيئاً إلا و قد يرى الله فيه و يشهد نوره فيما احاطت انوار المظهر على طور الممكنات ص ٢٠ س ٦

هیچ چیز را نمی بیند مگر آنکه خدا را در آن رویت می کند و نور الهی را در انوار ظهور که بر عالم ممکنات محیط است مشاهده می کند یعنی در تمام خلق اعم از آفاق و انفس نور الهی را می بیند در این بیان کاربرد طور تلمیحی است از داستان تجلی خداوند بر کوه طور و مصداق آن در اینجا تجلی انوار الهی بر عالم ممکنات می باشد یعنی در عالم ممکنات همه چیز جلوه ای از ظهور حق می باشد.

٣٦- و في ذلك المقام حق عليه بان لا يجلس على صدر المجالس لافتخار نفسه ص ٢٠ س ٧

کلمه «حق» در بیان فوق به معنای سزاوار و شایسته است.
ترجمه: «در این مقام شایسته است که خود را برتر نداند و به این سبب بر صدر مجلس جای نگیرد»

٣٧- و يحرك في الارض على خيط الاستواء ص ٢٠ س ١٠
یعنی به حد اعتدال بر روی زمین حرکت کند یعنی در همه حال معتدل و میانه رو بوده و از افراط و تفریط بر حذر باشد.

ج: سوالات درك مطلب

- ١- «ذلك» در «كما صرح بذلك...» اشاره به چیست؟ ص ١٦ س ٧
- ٢- «ذلك» در «بذلك استهزؤا» اشاره به چیست؟ ص ١٦ س ١٤
- ٣- منظور از «تلك العلامات» در «لو يجيء احد بتلك العلامات» چیست؟ ص ١٧ س

١١

- ٤- «هذه العبارات» اشاره به چیست؟ ص ١٧ س ١٢
- ٥- با چه توجیهی پیش بینی می فرمایند که این امت هرگز ایمان نمی آورند. ص ٢٧ س

١٧

- ٦- «هذا المقال» اشاره به چیست؟ ص ١٧ س ٢٢
- ٧- منظور از «ما اراد بذلك» چیست؟ ص ١٨ س ٧

- ۸- «ذا» و «هَذَا» در «لِذَا سَمَىٰ بِهَذَا» اشاره به چیست؟ ص ۱۸ س ۱۹
 ۹- چگونه بایک آیه بین مومن و کافر تفصیل می‌شود؟ شماره ۲۹ ص ۱۸
 ۱۰- منظور از «ذَلِكَ» در «وَكَذَلِكَ فِي الْاَبْوَابِ» چیست؟ ص ۱۹ س ۱۰

د: عبارات منتخب برای ترجمه از فارسی به عربی

- ۱- اگر چه این غیر ممکن است
 ولو ان هذا ممتمنع
 ۲- پس بدان که برای حیات تو مقام است
 فاعلم بِالْحَيَاةِ مَقَامِيْنَ
 ۳- هر کس به آن زنده گرید هرگز نمی‌میرد
 من يحيى به لن يموت ابدا
 ۴- پس تو چشمت را بگشای تا تمام آنچه به تو نشان دادم بیایی
 فافتح عينك لتجد كل ما اريئك

مجموعه تمرینات دوره‌ای صرفی و نحوی

الف: تجزیه کلمات

موارد خواسته شده را بر مورد هر بند بنویسید

- ۱- هُدَى - نَعْمَاء - آتَى - فِئَةٌ - مَعْنَى - صَحَارَى - مَسْمَى - مَكْتَبُونَ - مَشْعَشَعَات - مُهْتَدُونَ. (تعیین نوع اعراب در جمله به حرکات، به حروف، تقدیری، محلی)

ب: اعراب‌گذاری، علت اعراب، ترکیب

موارد فوق را در خصوص متن لوح مبارک از شماره ۲۲ تا شماره ۲۱ طبق دستور العمل داده شده در راهنمای درس انجام دهید.

ج: تمرینات نحوی

- ۱- اسم و خبر «ان» در «لأن الله تبارك وتعالى» را تعیین کنید ص ۱۴ س ۷
 ۲- جمله «ترونها» در چه محلی از اعراب است؟ ص ۱۴ س ۱۲
 در بیانات مبارکه نیل اعراب و علت اعراب کلمات مشخص شده را بنویسید
 ۳- ^{یا شیء تراسم فله} المعابر و الاسواق استهزؤوا به و حرکوا علیه رؤسهم ص ۱۲ س ۲۵
 ۴- و اصابه من هؤلاء الكفرة الفجرة ما لا يقدر احد ان يسمعه من اولو الوفاء ص ۱۲

س ۳

- ۵- رفع به كل بیت و فتح كل باب منیف
 ۶- ترك كل ما امره الله و ارتكب كل ما نهيه عنه
 ۷- فو عزتك كلما دعوت عبانك زادت شقوتهم و كلما تلوت عليهم آياتك الكبرى اعترضوا و قالوا افتريت على الله
 ۸- ای رب احب ان اسالك في هذا المقام كلما عندك لاثبات فقري و اعلاء عطائك و

غنائك

- ۹- یا معشر الملوك قد اتى المالك و الملك لله المهيمن القيوم
 ۱۰- اسم و خبر «ان» در «لأن الله اجل و اعظم...» را تعیین کنید. ص ۱۳ س ۱۴
 ۱۱- علت تقدم خبر بر مبتدا در «لهم قلوب لا يفقهون بها» چیست؟ ص ۱۶ س ۷
 ۱۲- اسم و خبر «ان» و مرجع ضمير «ه» در «فلا تتعجبين من قولى انه ينبغي لكم بان تولدوا مرة اخرى» را تعیین کنید ص ۱۷ س ۵
 ۱۳- در بیان مبارک «لا يعرف كلماتهم الا اولو الالباب» اعراب، علت اعراب، و نوع

اعراب مستثنی را کاملاً توضیح دهید ص ۱۷ س ۹

- ۱۴- علت حرکت همزه «ان» در «مع انك لو تفكر...» چیست؟ ص ۱۷ س ۱۲
 ۱۵- در بیان مبارك «فاماً قوله» اعراب و علت اعراب «قول» را بیان کنید ص ۱۷ س ۲۳
 ۱۶- در بیان مبارك «ما اراد الا حدة بصر من ياتي» اعراب و علت اعراب مستثنی را بیان کنید. ص ۱۷ س ۲۳

- ۱۷- اسم و خبر «ان» در «فاعلم بان السيف لما كان...» را تعیین کنید ص ۱۸ س ۱۷
 ۱۸- مفعول به فعل تقول در «و تقول الحمد له اذ هو مالك...» را تعیین کنید. ص ۱۹ س ۸

- ۱۹- خبر «هؤلاء» جمله «و هؤلاء العباد لما ما اخنوا العلم...» را تعیین کنید. ص ۱۹ س ۸

- ۲۰- مرجع ضمیر «هما» در «يعتنون بهما» چیست؟ ص ۱۹ س ۲۲
 ۲۱- اسم و خبر «ان» در «ان هؤلاء...» را تعیین کنید. ص ۱۹ س ۲۳
 ۲۲- مستثنی و مستثنی منه را در جمله «لانه لا يشهد شيئاً الا و قد يرى الله فيه» را تعیین کنید ص ۲۰ س ۶

- ۲۳- نقش «معاذ» در «معاذ الله ان اكون من الجاهلين» چیست؟
 ۲۴- نقش «سبحان» و اعراب «الله» در عبارت «سبحان الله» چیست؟
 ۲۵- در جمله «لا يمكنني ان اتاخر عن المدرسه» فاعلهای افعال را تعیین کنید.
 ۲۶- در جمله «عسى الله ان يغفر لي» خبر فعل ناقصه «عسى» را تعیین کنید
 ۲۷- نقش ضمیر «ايا» را در «لا يجمعنا و اياهم...» را تعیین کنید ص ۱۹ س ۲۵
 ۲۸- نقش «اذ» را در عبارت «اذ انه هو الحق...» را تعیین کنید ص ۱۹ س ۲۵

هفته چهاردهم

ترجمه، درك مطلب و قرائت

متن مورد مطالعه :

از شماره ٢١ تا شماره ٢٤ لوح مبارك

الف : قرائت متن

از شماره ٢١ تا شماره ٢٤ لوح مبارك

ب : نکات ترجمه

١- و لقد ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج القوم من الظلمات الى النور فنذكرهم بايام الله هذا من ايام الله ان انتم تعرفون ص ٢٠ س ١٤

هذا در اين بيان اشاره به ايام مبارك دارد و منظور اين است كه اين روزها كه ما در آن هستيم مصداقي است از ايام الله كه در آيه قرآنيه امر به تذكر آن شده است

٢- يوم تبدل الارض غير الارض ص ٢٠ س ١٣

روزي كه زمين تبديل به زمين ديگري مي شود يعنى زمين به كلي تغيير مي كند.

٣- فكَرَّ فِيهِ لِيُظْهِرَ لَكَ مَا طَلَبْتَ عَنْ هَذَا الدَّلِيلِ مِنْ سِرَادِقِ هَذَا الدَّلِيلِ ص ٢٠ س ٢٠

در آن تفكر نما تا آنچه از اين بنده در مورد راهنمایی و دلالتی كه خواستی براي ت ظاهر شود.

٤- لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ كَلٌّ عَنِ كُلِّ يُسْئَلُونَ ص ٢٠ س ٢١

در مورد آنچه انجام مي دهد باز خواست نمي شود در حاليكه همه كس از همه چيز باز خواست مي شود «كل عن كل» در تقدير چنين بوده است ؛ «كل نفس عن كل شئىء» يا «كل نفس عن كل امر» به طور كلي در بسياري از موارد تنوين بدل از حذف كلمه يا جمله مي باشد مثل حينئذ و امثال آن

سینبغی لجنابک فی هذا المقام بان تشهد کل الاشیاء فی
 اماکنها من دون ان تنزل شیئا عن صعودها و علوها او ترفع شیئا
 عن مقامها و دنوها ص ۲۰ س ۲۳
 در این مقام شما باید هر چیز را در جای خودش ببینی بی آنکه چیزی را از مقام
 بلندش پایین آوری یا چیز دیگری را از مقام پایینش بالا ببری

۶- ولكن لو تذكر اللاهوت في اللاهوت و الناسوت في الناسوت
 لَحَقَّ ص ۲۱ س ۱
 ولی اگر لاهوت را در رتبه لاهوت و ناسوت را در رتبه ناسوت ذکر کن این درست
 است

۷- أَيْ أَنَّ جَنَابَكَ لَوْ تَشْهَدُ التَّبْدِيلَ فِي عَوَالِمِ التَّوْحِيدِ هَذَا ذَنْبٌ لَمْ
 يَكُنْ فِي الْمَلِكِ الْكَبِيرِ مِنْ ذَلِكَ وَ أَنْ تَشْهَدَ التَّبْدِيلَ فِي مَقَامِهِ وَ تَعْرِفَهُ
 عَلَيَّ مَا يَنْبَغِي لِأَسْئَلِكَ ص ۲۱ س ۲

أَيْ حَرْفِ تَفْسِيرِ اسْتِ، تَرْجَمَهُ: يَعْنِي (بِهِ عِبَارَتِ بِيْكَر) اِغْرَ شَمَا تَبْدِيلِ وَ تَغْيِيرِ رَا دَر
 عَالَمِ تَوْحِيدِ وَ يَكَاذِكِي الْهِي بِيْنِي اسْتِ كِه بَزْرَكْتَرِ اَزْ اَنْ كِنَاهِي دَرْ عَالَمِ مَتَّصُورِ
 نِيَسْتِ وَ لِي اِغْرَ اِيْنِ تَغْيِيرِ وَ تَبْدِيلِ رَا دَرْ جَايِ خُودِ وَ مَقَامِ خُودِ بِيْنِي وَ اَنْ رَا اَنْكُونَهْ كِه
 شَايَسْتَهْ اسْتِ بَشْتِنَاسِي عِيْبِي نَدَارِدْ وَ كِنَاهِي مَتَّوْجِهْ تُو نِيَسْتِ .

۸- وَ اِنَّهُ هُوَ ذَاكَ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَقَامِهَا ص ۲۱ س ۶
 و خداوند هم هر چیز را در جای خودش ذکر می کند.

۹- ثُمَّ اعْلَمَ بَانَ طَيْرِ التِّي تَطِيرُ فِي هَوَاءِ الْجَبْرُوتِ لَنْ تَقْدِرَ اَنْ
 تَطِيرَ فِي سَمَاءِ الْاَلَاهُوتِ وَ لَنْ تَقْدِرَ اَنْ تَمْدُقَ فَوَاكِهِ التِّي خَلَقَ اللّٰهُ
 فِيْهَا وَ لَنْ تَقْدِرَ اَنْ تَشْرَبَ اَنْهَارَ التِّي جَرَّتْ فِيْهَا وَ لَوْ تَشْرَبُ مِنْهَا
 قَطْرَةً لَتَمَوْتُ فِي الْحَيْنِ ص ۲۱ س ۷

دَرِ اصْطِلَاحِ عَرَفَا وَ دَرِ فِلْسَفَهْ اُولِيْ ۴ عَالَمِ وَ جُودِ دَارِدْ، عَالَمِ لَاهُوتِ، عَالَمِ جَبْرُوتِ،
 عَالَمِ مَلَكُوتِ وَ عَالَمِ نَاسُوتِ كِه هَرِ يَكِ دُونَ مَافُوقِ خُودِ اسْتِ چُونِ دَرِ بِيَانَاتِ اَخِيْرِ مَوْضُوعِ
 بَحْثِ نَكْرَ هَرِ شَيْءٍ دَرِ مَقَامِ خُودِ مِيْ بَاشَدِ دَرِ اِيْنِ بِيَانِ نِيْزِ بَهْ تَفَاوُتِ بِيْنِ دُوْ عَالَمِ
 لَاهُوتِ كِه عَالَمِ ذَاتِ اَقْدَسِ الْهِي اسْتِ وَ عَالَمِ جَبْرُوتِ كِه عَالَمِ اَسْمَاءِ وَ صِفَاتِ الْهِي اسْتِ

می‌پردازند که با وجود آنکه عالم جبروت فوق ادراک بشری است مع ذلك طائر در هوای این مقام قدرت طیران در فضای قدس لاهوت و آشامیدن از انهار آنرا ندارد و اگر چنین کند فوراً هلاک می‌شود. عبارت «حسنات الابرار سیئات المقربین» به خوبی گویای حالت فوق می‌باشد.

۱۰- ينسبون انفسهم اليٰنا و يفعلون ما يفعلون و يقولون ما يقولون و يدعون ما يدعون كانهم في حجاباتهم ميتون ص ۲۱ س ۱۰

خود را به ما نسبت می‌دهند ولی می‌کنند آنچه را می‌کنند و می‌گویند آنچه را می‌گویند و ادعا می‌کنند آنچه را که ادعا می‌کنند گویی در حجابهای نفس خود مرده‌اند (رجوع کنید به فعلوا ما فعلوا ص ۳ و كانهم في غشواتهم ميتون ص س)

۱۱- هندسة عوالم الایجاد ص ۲۱ س ۲۰
محدوبیت عالم امکان

۱۲- كان الله و لم يكن معه من شيء و الان كان بمثل ما قد كان
ص ۲۱ س ۲۳

یعنی خدا بود و هیچ چیز با او نبود و این زمان هم همینطور است یعنی همانگونه که در ابتدا فقط خداوند بود و غیر از او چیزی نبود و الان هم خدا هست و هیچ چیز بنا او نیست. کنایه از عدم وجود ماسوی الله نسبت به وجود حق

۱۳- لما ثبت بانه جل و عز كان و لم يكن معه من شيء كيف
يجرى حكم التبديل و التغيير ص ۲۱ س ۲۴

یعنی حال که ثابت شد که غیر خدا مفقود است و نابود پس دیگر چگونه حکم تبدیل و تغییر مصداق می‌یابد «کیف» در اینجا هم استفهامی انکاری است یعنی حکم تبدیل و تغییر جاری نمی‌شود.

۱۴- و تكون فيه من الزاهدین ص ۲۲ س ۱

تا در این صبح از لیت از زاهدان «گوشه‌گیران - بی‌اعتنایان» باشی

۱۵- من قبل ان تترقد اليك الابصار ص ۲۲ س ۳
قبل از آنکه چشمها متوجه تو شود یا بسوی تو برگردد. کنایه از سرعت انجام عمل،
در يك چشم بر هم زدن.

۱۶- ولو عبقت في الشرق انفاس طيبها و في الغرب مزكوم
لعادله الشّم ص ۲۲ س ۷
و اگر بوی خوش انفاسی او در شرق منتشر شود و در غرب شخص مزکوم (فاقد
حس بویایی) باشد البته قدرت بویایی به او باز خواهد گشت یعنی زکام او برطرف
می شود.

۱۷- و ما احذر من نفس مع ما احاطتنا من البأساء و الضراء
من اهل البغى و البغضاء و اغشيت الاحزان في تلك الا زمان ص ۲۲
س ۱۳

از هیچ کس و اهمه‌ای ندارم با اینکه عذاب و مصیبت‌هایی از جانب اهل طغیان و
ستمگران ما را احاطه کرده است و ناراحتی و احزان در این زمان ما را فرا گرفته و
پوشانده است. مفعول به (اغشیت) در این بیان مبارک محذوف است و به قرینه «نا» در
«احاطتنا» می باشد.

۱۸
فطوفان نوع عند نوحی کادمعی
و حزنی ما یعقوب بث اقله
و ایقاد نیران الخلیل کلوعتی
و کل بلا ایوب بعض بلیتی

طوفان نوح در مقابل نوحه من مانند اشکهای من است و آتش خلیل مثل آه سینه من
است و حزن من آن است که یعقوب کمی از آن را فاش کرد و تمام بلاهایی که بر ایوب وارد
آمد قسمتی از بلاهای وارده بر من است.

۱۹- لتحزن علی شأن ینقطع عنک کل الانکار و تغفل عن
وجودک ص ۲۲ س ۱۷

یعنی به نحوی ناراحت می شوی که هیچ نمی گوئی و هر نکری از تو قطع می شود و از
خودت غافل می شود - از خود بیخود می شوی.

۲۰- وانه كان بكل شىء رقيب ص ۲۲ س ۲۱

و خداوند مراقب همه چیز است

۲۱- و ما اخترت حتى اخترت حبك فوا حيرتى ان لم تكن فيك
منهبا حيرتى

ص ۲۳ س ۲

و از زمانی که محبت ترا منهد خود قرار دادم هیچ امری را اختیار ننمودم. پس وای
بر من اگر حیرت من جز در تو در چیز دیگری باشد.

۲۲- الله اكبر من عظمة هذا الوادى ص ۲۳ س ۲

این بیان مبارك شبیه سبحان الله برای بیان شگفتی و تحسین استعمال می شود به
عبارت دیگر منظور این است که گوشه ای از عظمت الهی از عظمت این وادی مشخص
می گردد.

ج : سوالات درك مطلب

- ۱- (ذلك) در (يرجع الناس كل ذلك اليها) اشاره به چیست؟ ص ۱۹ س ۱۷
- ۲- شکوه جمالقدم از مخاطب لوح از چه می باشد؟ شماره ۳۰ س ۱۹
- ۳- مرجع ضمیر «ایاهم» در «لا يجمعنا و اياهم» اشاره به چیست؟ ص ۱۹ س ۲۵
- ۴- منظور از «هذا حق» چیست؟ ص ۲۰ س ۱۳
- ۵- «ذلك» در «لا تستعجب من ذلك» اشاره به چیست؟ ص ۲۰ س ۱۸
- ۶- «ذلك» در «لم يكن ذلك الا من ضعف العباد» اشاره به چیست؟ ص ۲۱ س ۲۰
- ۷- جمال قدم بین احبار از اختیار و راکب براق معنوی چه تفاوتی قائل شده اند؟
شماره ۳۲ ص ۲۲
- ۸- مرجع ضمیر مستتر در «صار متحيراً» چیست؟ ص ۲۲ س ۱۰
- ۹- «ذا» و «ذلك» در «لما ما اردنا لجنايبك ذلك لذا اغطيت» اشاره به چیست؟ ص ۲۲ س

۱۸

د: عبارات منتخب برای ترجمه از فارسی به عربی

۱- این گناهی است که در عالم ملک گناهی بزرگتر از آن نیست

هذا ننب لم يكن في الملك اكبر من ذلك

۲- اگر قطره‌ای از آن را بیاشامد فوراً می‌میرد.

لو تشرب قطرة منها لتموت فى الحین

۳- در زمین فساد می‌کنند و گمان می‌کنند که از هدایت شدگانند

يفسدون فى الارض و يحسبون بانهم مهتدون

هفته پانزدهم

آموزش قواعد تکمیلی

لا بد له بان يحکم بين العباد باحكام الانجيل (ش ۱۵) ص ۶ س ۹

لابد: در این جمله لا، لای نفی جنس است و "بد" اسم آن و منی بر فتح و جار مجرور

(له) خبر آن و محلا مرفوع میباشد.

بعد الذی کل انتظروا ... ص ۶ س ۲۵

هر گاه مضاف الیه اسماء دائم الاضافه مانند کل، انا و ... حذف شود این اسماء

تنوین می‌گیرد مانند: حینئذ که جمله (کان کذا) که تقدیراً مضاف الیه آن میباشد حذف

شده و بعوض آن "اذ" تنوین گرفته است همچنین در جمله کل انتظروا که (الناس) مضاف

الیه آن، حذف شده است و بعوض آن کل منون شده است.

یغمض عیناه ص ۹ س ۷

در این ترکیب (عینا) که در اصل عینان بوده و بخاطر اضافه شدن، نون مثنی آن

حذف گردیده مفعول به و منصوب است ولی بر خلاف قائده با (ان) که علامت رفع است

آمده.

بان المختلفات کلها ترجع الی کلمة واحدة ص ۱۰ س ۷

(ال) موصوله فقط بر اسم فاعل و اسم مفعول داخل میشود و بمعنی الذی و مشتقات

آن میباشد و اسم فاعل یا مفعولی که (ال) موصوله بر سر آن آید در حکم (ال) است و (ال)

موصوله مبنی بر سکون است و بر خلاف دیگر موصولات محلی از اعراب ندارد و از

اسماء بحساب نمی‌آید بلکه جزو حروف است و بر سر اسمی که می‌آید در حکم يك کلمه

محسوب میشود و اعراب در آخر اسم ظاهر میشود مانند جمله (بان المختلفات کلها

ترجع الی کلمه الواحده) که ال در المختلفات موصول است و بدین صورت ترجمه

میشود (آنچه که در آن اختلاف است تماماً به کلمه واحده راجع میشود).

انا هو و هو انا الا انه هو هو و انا انا ص ۱۰ س ۱۰

آلا بدو صورت استعمال میشود:

الف - حرف تخفیف یعنی طلب با ابرام و انگیزش است و مخصوص جمله فعلیه میباشد و اگر بر سر فعل ماضی در آید معنی لوم و نکوهش می دهد مانند: الا امنت: آیا ایمان نداری؟ و چون بر فعل مضارع در آید در معنی تحریک و بر انگیزتن است: الا تومن بالله: آیا به خدا ایمان نمی آوری؟ ب - ترکیبی از آن و لا نافییه است و در این صورت معنی تحضیض ندارد (و بدت الاراک: دوست داشتم ترا ببینم)

ایّما تدعو فله الاسماء الحسنی (ش ۲۱) ص ۱۱ س ۱۲

موارد تقدم مفعول به بر فاعل عامل آن:

الف - در موارد نیل فاعل بر مفعول مقدم میشود ۱ - اگر فاعل به الا یا انما محصور شده باشد مانند ما رأی زیدا الا انا که در اینجا که فاعل رای که انا میباشد محصور به الا شده است یعنی جز من کسی زید را ندید. ۲ - اگر به فاعل ضمیر متصل باشد که به مفعول باز گردد مانند: و اذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن که مرجع ضمیر (ه متصل به ربه فاعل ابتلی)، ابراهیم (مفعول ابتلی می باشد) ۳ - اگر مفعول ضمیر و فاعل اسم ظاهر باشد که در این صورت مفعول به فعل متصل می باشد و فاعل متاخر می گردد (هل اتیل، حدیث الجنود) که ضمیرك مفعول اتی است، و بر فاعلش که حدیث است، مقدم شده است. ب - در موارد زیر مفعول بعلاوه بر فاعل به عامل خود نیز مقدم میشود: ۱ - هنگامیکه مراد حصر عامل در مفعول به باشد بدون ذکر الا یا انما مانند (ایک نعبد و ایک نستعین) یعنی (لا نعبد الا ایک و لا نستعین الا ایک) که ایک مفعول مقدم است و عبادت و استعانت به آن محصور شده است. ۲ - اگر مفعول به از اسماء صدارت طلب مانند اسماء شرط و استفهام باشد مانند: ایما تدعوا فله الاسماء الحسنی) که (ایا) اسم شرط است و مفعول تدعوا میباشد و یا من یهد الله فهو المهدی، که در اینجا نیز من مفعول به یهد میباشد، و چون اسم شرط و اسماء صدارت طلب است بر عامل خود مقدم شده است. ۲ - هنگامیکه عامل آن بعد از فاء جزا در جواب اما واقع شود مانند (اما الیتیم فلا تقهر) یتیم مفعول به مقدم تقهر میباشد.

فی عرفانک بارئک ص ۱۱ س ۱۶

اسمائی که عمل شبیه فعل دارند:

اسم فاعل، اسم مفعول، صیغه مبالغه، صفت مشبیه، مصدر، اسم فعل، و افعل تعجب، اسمائی هستند که عملی شبیه فعل دارند و با توجه به شرایطی که در جمله دارند

ممکن است فاعل را مرفوع و در صورت تعدی مفعول را منصوب نمایند یا به آنها اضافه شوند.

در جمله فی عرفانک یا رُک عرفان مصدر متعدی است که به فاعل خود که ضمیر ک می باشد اضافه شده است و مفعول خود یعنی کلمه (بارء) را منصوب نموده است. مثال دیگر: اتباعه علماء الشیطان (ش ۲۴) که اتباع به فاعل اضافه شده است و مفعول به علماء را منصوب نموده است اگر مصدر لازم باشد به فاعل خود اضافه میشود مانند (حزنت لبعده الصدیق) که مصدر بعد به فاعل خود یعنی صدیق اضافه شده است.

لیکون موهبة من هذا العبد علی المومنین جميعا (ش ۲۴) ص ۱۲ س ۲۲

جميعا

جميع صفت مشبهه بمعنی کامل و برای تاکید است و نقش آن در جمله یا به صورت حال استعمال میشود مانند جمله فوق و همچنین در جمله (واعتصموا بحبل الله جميعا) و یا تاکید لفظی است مانند (جاء القوم جميعهم) که بدین صورت ترکیب میشود: جاء فعل ماضی، قوم فاعل آن، جميع تاکید قوم و مرفوع، هم مضاف الیه محلا مجرور و در غیر این صورت بحسب موقعیتش در جمله نقش می گیرد مانند (واطع الله فی جميع امورک)

لم یکن إلا الحیوة العرفانیة ای عرفان العبد... (ش ۲۵) ص ۱۵ س ۲۰

أی

حرف تفسیر است که مفرد را به مفرد و جمله را به جمله تفسیر می کند مانند مفرد (رایت اسدا ای شجاعا) شیری را دیدم یعنی شجاعی را دیدم. مثال جمله مانند جمله فوق.

لأن الموعود من الجسد جسداً هو (ش ۲۷) ص ۱۷ س ۵
خبر آن جمله "جسد هو" میباشد که در این جمله جسد خبر مقدم و هو مبتدای موخر است.

لا یشهد شیئا الا و قدیری الله فیہ ص ۲۰ س ۶

«و» در «و قدیری الله» او و حالیه است و مستثنی به نیابت از مستثنی منه حال واقع شده است.

یوم تبدل الارض غیر الارض ص ۲۰ س ۱۲

«غیر» از اسماء دائم الاضافه است که افاده نفی می نماید و در جمله یا از ابوات استثناء است و حکم اعراب آن مانند اسم بعد از الا میباشد مانند (جاء القوم غیر زید) و (ما جائتی احد غیر زید) و یا بنا به موقعینش در جمله نقشهای گوناگون مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و... می گیرد مانند (تبدل الارض غیر الارض) که مفعول به تبدل است.

كان الله و لم یكن معه من شیء و الان كان بمثل ما قد كان (ش ۳۲) ص ۲۱ س ۲۲

كان

كان هر گاه بمعنی وجود و هستی داشتن بکار رود تامه میباشد و اسم بعد از آن بعنوان فاعل كان محسوب میشود. كان تامه در قالب کلی (كان شیء) استعمال میشود مانند: (كان الله و لم یكن معه من شیء) که بر این مثال الله و شیء چون معنای موجود بودن و هستی داشتن را می رساند بترتیب فاعل كان و لم یكن میباشد در حالیکه كان ناقصه در قالب کلی (كان شیء شیئا) استعمال میشود مانند كان علی عالما (علی عالم است) که عالم بودن به علی اسناد داده شده است و علی اسم كان و عالما خبر آن میباشد.

سبحان الله لولا خوفی من نمرود الظلم و... (ش ۳۴) ص ۲۳

س ۱۹

اقسام لولا

لولا بر دو قسم است

الف- لو + لا که مرکب از دو حرف لو شرطیه غیر عامل و لا نفی است مانند: لولا تعرف سزما نکرناه لك ماتصل الي مراتب الایمان (ش ۴)

ب- لولا غیر مرکبه که حرف شرط غیر عامل است و بر امتناع جواب بجهت وجود شرط دلالت میکند و بر دو جمله داخل میشود که اولی اسمیه و خبر آن محذوف است و جمله دوم فعلیه است (لولا خوفی من نمرود الظلم و حفظی لخلیل العذل لالقی علیک ما یفنیک عن بونک) که امتناع از القاء بیشتر اسرار و معانی بجهت خوف از نمرود ظلم و حفظ خلیل عدل نکر شده است. در این جمله خوف مبتدا تقدیرا مرفوع و خبر آن

محدوف است (در تقدیر؛ موجود) و جواب شرط لا لقی علیک... می باشد در این حالت همیشه اسم بعد از لولا مبتدا می باشد.

هفته شانزدهم

ترجمه ، درك مطلب و قرائت

الف : قرائت متن :

از شماره ۲۴ تا انتهای لوح مبارک

ب : نکات ترجمه

۱- لیدخل من هذه المدينة الى مدينة الفنا لفنائيه عن نفسه و بقاءه بالله

از این مدینه «مدینه قبلی که همان مدینه یا وادی حیرت است» به مدینه فنا داخل می شود زیرا از خود فانی و به خداوند باقی شده است

۲- و یسبح فی قلزم الفناء ص ۲۳ س ۱۱

در دریای فنا شنا می کند

۳- ما یجد نفسه و لا نفس غیره لشدة فناءه فی موجدہ ص ۲۳ س ۱۹

از شدت فنایش در خالق خویش نه خود را می بیند نه غیر خود را

۴- لا قرء لك ما یقرّبك الى هذه المدينة حين غفلة عن نفسك و هواك ص ۲۳ س ۲۰

حين غفلة عن نفسك و هواك تلمیحی است از آیه قرآن در مورد ورود حضرت موسی به شهر در حین غفلت اهل مدینه

۵- یكون من اهل البقاء فی عُلّی البقاء بالبقاء مذکوراً ص ۲۴ س ۶

و از اهل بقا در مقام بقا به بقا مذکور باشی ، یعنی اینکه هم در مقام بلند باشی و هم ترا به این نام ذکر کنند.

۶- و کل ما فیها و بها ص ۲۴ س ۹

و تمام آنچه در اوست و به او منتسب و مربوط است.

۷- و لئلا تظهر الاسرار فی الاجهار من دون اذن من الله المقتدر القهار ص ۲۴ س ۱۲

و تا اسرار بدون اجازه خداوند مقتدر قهار عیان نگردد

۸- لو یناله فی السبیل من کبر او غرور لیهلک فی الحین و

یرجع الی قدم الاول من دون ان یعرف ذلك ص ۲۴ س ۱۶
 اگر بر این راه کبر یا غروری به او برسد فی الفور هلاک شده به جای اول باز می‌گردد
 بی آنکه خودش این امر را متوجه شود. ظاهراً منظور این است که در چنین حالتی با
 وجودیکه سالک به جای اول خود بازگشته است یعنی از مقام بلند خود سقوط نموده ولی
 متوجه نیست و گمان می‌کند که هنوز در مراتب بالا سیر می‌کند (جهل مرکب)
 ۹- قطب الوجود ص ۲۴ س ۲۳

مرکز وجود

لن یقدر احد ان ینزل بفنائہ و کیف الی مقامه ص ۲۴ س ۲۴
 احدی قادر نیست که حتی به آستان او برسد تا چه رسد به مقام اصلی او
 ۱۱- و هو کان ساکناً فی فلك النار و یسری علی بحر النار فی
 كرة النار و یمشی فی هواء النار ص ۲۴ س ۲۵
 یعنی سوار بر کمشتی آتش در دریای آتش که در کره‌ای «سیاره‌ای» از آتش است
 حرکت می‌کند و در هوای آتشین قدم بر می‌دارد کنایه از این است که همه چیز او آتشین
 است.

۱۲- فکیف یقدر من خلق بالاضداد ان یخلل ص ۲۵
 س ۱
 پس چگونه کسی که از عناصر متضاد ساخته شده است قادر است که در آتش داخل
 شود.

۱۳- بلی ان السالک یتعارج الی المقام الذی لا غایة له فیما قدر
 له ص ۲۵ س ۵
 بلکه سالک به مقامی عروج می‌کند که نهایی برای آن متصور نیست در حدی که
 خداوند برای او مقدر نموده است به عبارت دیگر در رتبه خود نهایی برای عروجش
 متصور نیست یعنی مراتب محدود است اما کمالات نامحدود است.

۱۴- انا لمن ینظره الله فی قیامة الاخری و انا به لمبعوثون ص
 ۲۵ س ۹
 شبیه انا لله و انا الیه راجعون ما از من ینظره الله در قیامت بعد هستیم و به او
 برانگیخته خواهیم شد.

۱۵- یرکض بعینیه ص ۲۵ س ۷
 با او چشمش می‌نهد، در فارسی به صورت «با سر می‌آید» که کنایه از شدت میل و
 اشتیاق است، بکار می‌رود.

۱۶- ولکن اخفینا لما نکرنا من قبل و لیمتاز المومنون عن المنکرین و المقبلون عن المعرضین ص ۲۵ س ۱۲

ولی آنرا بدلیلی که قبلاً ذکر کردیم پنهان و مخفی نگه می‌داریم و همچنین به این دلیل که مومن از منکر و مقبل از معرض ممتاز گردید.

۱۷- تشرق فیها شمس الغیب عن افق الغیب و لها افلاک من نفسها و اقمار من نورها کلهن یطلعن من بحر الغیب و یدخلن فی بحر الغیب ص ۲۵ س ۱۶.

در آن شهر خورشید غیب از افق غیب اشراق می‌کند و فلک‌هایی از جنس خود و قمرهایی از نورش دارد که همگی از دریای غیب طلوع می‌کنند و در دریای غیب داخل می‌شوند (غروب می‌کنند)

۱۸- اردنا بان نفسیر لجنابک کلّ ما نکرنا من قبل من کلمات النبیین و عبارات المرسلین ص ۲۵ س ۲۰

قصد داشتیم که همه کلمات انبیاء و عبارات رسولان را که قبلاً ذکر کردیم برای تو تفسیر کنیم یعنی در ابتدا قصد جمال‌مبارک آن بوده است که تمام عبارات انجیل و غیره را که در ابتدای لوح مبارک فرموده‌اند تفسیر و تبیین نمایند ولی به علت عدم فرصت و همچنین عجله قاصد حامل لوح مبارک این امر میسر نگردید.

۱۹- و بلغ تعجیل الرافع الی مقام الذی ترکنا ذکر السّفَرینِ الأَعْلَیّین فی التسلیم و الرضا ص ۲۵ س ۲۴

تعجیل شخص گیرنده لوح مبارک (واسطه و قاصد) به حدی بود که ذکر دو سفر و دو شهر مهم یعنی تسلیم و رضارا، فرسیم.

۲۰- هل من مزید؟ ص ۲۵ س ۲۴

آیا بیشتر هم هست؟ کنایه از طلب شدید.

ج: سوالات درک مطلب

۱- «ذلک» در «من نون ان یعرف ذلک» اشاره به چیست؟ ص ۲۴ س ۱۷

۲- «ذلک» در «ولو تجد السالک بغير ذلک» اشاره به چیست؟ ص ۲۵ س ۸

۳- منظور از «تلك الكلمات» در «اردنا نتعرض بتلك الكلمات» چیست؟ ص ۲۵ س ۱۹

۴- «ذا» در «لذا قد اقتصرنا و اکتفینا» اشاره به چیست؟ ص ۲۵ س ۲۲

۵- مقصود از این بیان مبارک «و لو ان جنابک لو تفکر...» تا آخر لوح چیست؟

توضیح دهید. ص ۲۵ س ۲۵

د: عبارات منتخب برای ترجمه از فارسی به عربی

۱- بدون آنکه بفهمد به قدم اول باز می‌گردد.

يرجع الى قدم الاول من دون ان يعرف ذلك

۲- اگر نزدیک آن شود فوراً می‌سوزد.

وان يقربها ليحترق في الحين

۳- اگر چه شما اگر در این کلمات تفکر می‌کردی همه علوم را در می‌یافتی

ولو ان جنابك لو تفكر في هذه الكلمات لتعرف كل العلوم.

هفته هفدهم

مجموعه تمرینات دوره‌ای صرفی و نحوی

الف: اعراب گذاری، علت اعراب، ترکیب

موارد فوق را در خصوص متن لوح مبارک از شماره ۲۱ تا آخر لوح مبارک طبق دستورالعمل داده شده در راهنمای درس انجام دهید.

ب: تمرینات نحوی

- ۱- خبر «ان» در «ولکن اعلم بان السالك...» را تعیین کنید ص ۲۰ س ۱۲
- ۲- نایب فاعل فعل «نزل» را در «کما نزل فی وصف تلك الايام...» را تعیین کنید. ص ۲۰ س ۱۲
- ۳- خبر «هذا» را در «هذا من ايام...» تعیین کنید ص ۲۰ س ۱۴
- ۴- خبر «رجال» را در «... رجال قدرکبوا...» تعیین کنید ص ۲۱ س ۱۲
- ۵- نقش «همج رعا» و «اتباع» در «همج رعا ع اتباع کل ناعق...» چیست؟ کاملاً توضیح دهید ص ۲۱ س ۱۷
- ۶- در عبارت «لم یکن ذلك الا من ضعف العباد...» مستثنی و مستثنی منه را تعیین و نقش آنها را بیان کنید ص ۲۱ س ۲۰
- ۷- «الا» در «والا کل الاسماء والصفات...» از چه نوع است؟ توضیح دهید ص ۲۱ س ۲۱
- ۸- مفعول به فعل «تجد» در «التجد ما بونه مفقود...» را تعیین کنید و علت را توضیح دهید ص ۲۱ س ۲۳
- ۹- «من» در «ولم یکن معه من شیء...» از چه نوع است؟ کاملاً توضیح دهید. ص ۲۱ س ۲۴
- ۱۰- اعراب و علت اعراب «قبل را در «تطلع علی الاسرار من قبل ان ترتد...» را کاملاً توضیح دهید. ص ۲۲ س ۳
- ۱۱- تعیین کنید «و» در «و من عطر هذه المدينة...» از چه نوع است؟ علت را کاملاً توضیح دهید ص ۲۲ س ۵
- ۱۲- خبر «طوفان» در «طوفان نوع عند نوحی...» را تعیین کنید. ص ۲۲ س ۱۵
- ۱۳- «ان» و «من» و «لا» در جمله «ان لا یعزب عن... فی الارض» از چه نوع هستند؟ کاملاً توضیح دهید ص ۲۲ سطر ۲۰.
- ۱۴- علت حرکت همزه «ان» در «ولو انا فذكر...» را بیان کنید ص ۲۳ س ۱۴
- ۱۵- «لا» در «لا فوالزی نفسی بیده» از چه نوع است؟ ص ۲۳ س ۱۷

- ۱۷- محل اعراب «امر» در «حتى ياتي الله بامر» چیست؟ ص ۲۳ س ۲۱
- ۱۸- اعراب و علت اعراب «قمر» در «و كذلك قمرها...» چیست؟ ص ۲۴ س ۹
- ۱۹- «كبر» در «لويئالة في السبيل من كبر...» چه محلی اعراب دارد؟ ص ۲۴ س ۱۶
- ۲۰- خبر «علامة» در «علامة الواصلين و المشتاقين...» چیست؟ ص ۲۴ س ۱۸
- ۲۱- عبارت «ان تجتهد تنجح والافلا» را ترکیب کنید.